کتاب مستطاب اقدس

اثر حضرت بهاءالله

• • •

فهرست مندرجات

• • •

توضیح ناشر

چنانچه بر کل معلوم است کتاب مستطاب اقدس سالیان متمادی به صورت نسخ خطّی و چاپی در دسترس یاران بوده است. حال که ترجمه این سفر جلیل به زبان انگلیسی تکمیل و با ملحقات و توضیحات متعدّده منتشر گردیده حسب الامر معهد اعلی کلّیهٔ این توضیحات از انگلیسی به فارسی ترجمه و با متن کتاب اقدس و ملحقات در این مجلّد به طبع رسیده است.

• • •

دیباچه

حضرت ولیّ امرالله در سنه ۱۹۵۳ میلادی تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس را یکی از اهداف نقشهٔ ده ساله معیّن فرموده تحقّق آن را شرط لازم برای ترجمهٔ کتاب اقدس به لسان انگلیسی مقرّر داشتند. آن حضرت بنفسه به این مشروع جلیل اقدام فرمودند ولی قبل از اتمامش صعود مبارک واقع شد. لذا متعاقباً بر اساس همان تلخیص کار تدوین ادامه یافت و آن جزوه در سنهٔ ۱۹۷۳ طبع و منتشر گردید. محتویات آن جزوه علاوه بر تلخیص احکام مبارکه و توضیحات لازمه شامل مجموعه‌ای از آیات کتاب

مستطاب اقدس است که به قلم حضرت ولیّ امرالله ترجمه گشته و قبلاً در کتب سایره به طبع رسیده است. تدوین و تلخیص احکام مبارکه در جزوهٔ مذکور بر اساس آیات کتاب مستطاب اقدس و متمّم آن سفر جلیل یعنی رسالهٔ "سؤال وجواب" مبتنی می‌باشد. در سنهٔ ۱۹۸۶ بیت العدل اعظم مقرّر داشتند که ترجمهٔ متن کامل کتاب اقدس به زبان انگلیسی حال میسّر بلکه ضروری است و تحقّق این مشروع را در زمرهٔ اهداف نقشهٔ شش ساله (۱۹۹۲ - ۱۹۸٦) محسوب داشتند و چون این سفر جلیل به زبان انگلیسی ترجمه گردد متعاقباً به السنهٔ دیگر نیز ترجمه خواهد شد

البتّه نظر به عظمت و اهمیت کتاب مستطاب اقدس شایسته است که آیاتش به نحوی عرضه شود که با روانی و سلاست تلاوت گردد و روح و ریحان بخشد و از پاورقی‌های معمول در کتب علمی احتراز شود. ولیکن برای مساعدت به خوانندگان که بتوانند به سهولت سیر در متن کتاب نمایند و مطالب متنوّعه‌اش را دریابند ترجمهٔ انگلیسی این کتاب آسمانی برخلاف نسخهٔ اصلی عربی به فقراتی تقسیم و این فقرات شماره‌بندی گردیده تا هم مراجعه به مطالب و تهیّهٔ فهارس سهل و آسان شود و هم مراجع فقرات کتاب ، در ترجمهٔ دیگر زبانها که بعداً منتشر می‌گردد یکسان باشد.

در این مجلّد بعد از متن کتاب مستطاب اقدس مجموعهٔ مختصری از آثار قلم اعلی که از ملحقات آن سفر جلیل است علاوه شده و متعاقباً رسالهٔ "سؤال و جواب" درج گردیده است (ترجمهٔ این رساله برای اوّلین بار با متن انگلیسی کتاب اقدس منتشر گردیده است).

طبق بیان حضرت ولیّ امرالله ترجمهٔ انگلیسی کتاب اقدس باید همراه با حواشی و توضیحات مفصّله باشد. در تهیّهٔ این توضیحات سعی گردیده تا نکات مبهمه برای کسانی که به زبان عربی آشنائی ندارند توضیح داده شود و نیز نکاتی که به علل مختلفه محتاج به توضیحات مخصوصه باشد تشریح گردد. ولی منظور از این توضیحات منحصراً شرح مطالب لازم و ضروری است نه توضیح و تشریح کامل و جامع آیات این کتاب مستطاب.

در این مجلّد مبحث یادداشتها و توضیحات بعد از جزوهٔ "تلخیص و تدوین حدود و احکام" قرار گرفته و مطالب متعاقب یکدیگر شماره‌گذاری گردیده است و در رأس هر یک از یادداشتها قسمتی از آیات مبارکهٔ کتاب مستطاب اقدس که شماره‌بندی شده و مربوط به آن مطلب است درج گردیده تا مراجعهٔ متقابل بین فقرات کتاب اقدس و یادداشتها آسان شود و اگر خواننده مایل باشد بتواند بدون مراجعه به متن کتاب مستقلاً به مطالعهٔ متن توضیحات بپردازد. امید چنان است که به این ترتیب احتیاجات مختلفهٔ خوانندگان که اذواق و امیالشان متفاوت است برآورده شود.

دسترسی به کلّیهٔ مواضیع مندرجه در این مجلّد از طریق فهرست میسّر است.

حضرت ولیّ امرالله در کتاب قرن بدیع "گادپاسزبای" که حاوی تاریخ قرن اول بهائی است اهمیت و خصوصیات کتاب مستطاب اقدس و مطالب مندرجهٔ متنوّعه‌اش را واضحاً مجسّم و توصیف فرموده‌اند. بیانات مبارکه در این مورد در فصل مخصوص پس از مقدّمه کتاب درج گردیده است. جزوهٔ "تلخیص و

تدوین حدود و احکام" که در این مجلّد مجدّداً طبع گردیده وسیلهٔ دیگری است که خواننده را مجملاً از محتویات کتاب اقدس مطّلع می‌سازد.

• • •

مقدّمه

سنهٔ یک صد و چهل و نه تاریخ بدیع مقارن با انقضای یک قرن کامل از صعود حضرت بهاءالله، مظهر کلّی الهی است که آئین جهان‌آرایش به تقدیر الهی باید عالم انسانی را به مرحلهٔ بلوغ برساند.تجلیل این سنهٔ مقدّس توسّط جامعهٔ اهل بهاء که مرکّب از عناصر متنوّعهٔ نوع بشراست و طیّ یک صد و پنجاه سال حتّی در دورترین نقاط کرهٔ ارض تأسیس گردیده خود مبیّن قوّهٔ وحدت‌آفرینی است که ظهور جمال مبین در عالم امکان ایجاد فرموده است. دلیل دیگری که براین قوّهٔ فعّاله شهادت می‌دهد همانا تحوّلات وسیعهٔ جهانی در شئون مختلفهٔ عصر کنونی است که حضرت بهاءالله قبل از وقوع آنها را پیش‌بینی و توصیف فرموده‌اند. چه زمانی مناسبتر از این است که در حال حاضر ترجمهٔ موثّق امّ الکتاب آئین بهائی، کتاب مقدّس اقدس که محتوی حدود و احکام الهی برای دور بهائی است و به ارادهٔ الهی لااقل هزار سال امتداد خواهد یافت، اوّل بار به زبان انگلیسی طبع و نشر شود.

کتاب مستطاب اقدس در میان بیش از صد مجلّد از آثار مبارکهٔ حضرت بهاءالله حایز اهمیّتی بی‌نظیر است. دعوی مهیمن و عظیم حضرت بهاءالله تجدید بنای عالم است و کتاب اقدس منشور مدنیّتی است عالمگیر که تأسیسش هدف غائی ظهور آن حضرت محسوب.آنچه از قلم مبارک در این کتاب مستطاب نازل گردیده کل بر اساس شرایع قبل استوار است. چنانکه میفرمایند:"هذا دین الله من قبل و من بعد". لهذا در آئین بهائی مفاهیم قدیم با عرفان جدید ظاهر گشته و احکام اجتماعی طبق مقتضیات این زمان تغییر یافته است تا بشر را به سوی مدنیّتی جهانی هدایت نماید که در عصر حاضر حتّی اندکی از جلوه و جلالش را تصوّر نتوان نمود.

کتاب مستطاب اقدس حقّانیّت ادیان سالفه را تصدیق کرده همان حقایق ابدی لن یتغیّری را از قبیل وحدانیّت الهی، محبّت به نوع و اهداف اخلاقی و روحانی حیات عنصری که انبیای اولوالعزم نازل فرموده‌اند مجدّداً تأیید می‌نماید. در عین حال آنچه از احکام و حدود که در شرایع سابق وضع شده و حال سدّ راه و مانع ایجاد وحدت عالم انسانی و تجدید بنای جامعهٔ بشری است از میان برمی‌دارد.

شریعت الله در این دور مبارک به حوایج عموم بشر ناظر است. در کتاب مستطاب اقدس احکامی نازل گردیده که در رتبهٔ اولی خطاب به گروه خاصّی از جامعهٔ بشر است که به آسانی آن احکام را درک می‌نمایند. امّا همان احکام در نزد سایرین که در محیط و آفاق دیگری پرورش یافته‌اند ممکن است در ابتدا مبهم و نامأنوس به نظر آید.مثلاً حکم تحریم اقرار به معاصی در نزد خلق درکش برای مسیحیان آسان است امّا همین حکم ممکن است موجب تحیّر دیگران گردد. بسیاری از احکام کتاب اقدس با احکام ادیان سالفه

ارتباط دارد علی الخصوص با احکام نازله در قرآن مجید و کتاب مستطاب بیان یعنی کتب مقدّسهٔ دو ظهور حضرت رسول اکرم و حضرت اعلی که بلافاصله قبل از آئین بهائی ظاهر شده‌اند. ضمناً باید در نظر داشت که هرچند بعضی از احکام کتاب اقدس به گروه خاصّی توجّه دارد ولیکن همین احکام جنبهٔ عمومی نیز دارد. حضرت بهاءالله از طریق احکام مبارکه‌اش متدرّجاً مراتب جدیدی از علم و عمل را مکشوف ساخته اهل عالم را به اطاعت از آن دعوت می‌فرمایند. این احکام به کیفیّتی در قالب کلمات و بیانات الهیّه گنجانده شده تا ذهن خواننده را به این اصل مسلّم متوجّه سازد که مقصد غائی ازاحکام، در هر موضوعی که باشد، آن است که به جامعهٔ انسانی آرامش خاطر بخشد و سطح رفتار و سلوک بشر را ارتقاء دهد و بر عرفان نفوس بیفزاید و هیأت اجتماعیّه را مجتمعاً و منفرداً به حیات روحانی دلالت نماید. در سراسر این سفر جلیل موضوع اصلی همانا ارتباط روح انسان با خدای متعال و تحقّق سرنوشت روحانی هر یک از افراد نوع بشر است و این همواره هدف غائی شرایع الهیّه بوده است. چنانکه حضرت بهاءالله می‌فرمایند قوله الاحلی: "لاتحسبنّ انّا نزّلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الرّحیق المختوم باصابع القدرة و الاقتدار". و نیز در بیان عظمت کتاب اقدس می‌فرمایند که او است "حجّة العظمی للوری و برهان الرّحمن لمن فی الارضین و السّموات".

هیچ مقدّمه‌ای بر کتاب مستطاب اقدس که آفاق روحانیّهٔ جدیده‌ای را بر وجه عالم مکشوف می‌دارد کافی و وافی نخواهد بود مگر آنکه خوانندگان را با مراجعی که مصدر تبیین و تشریع‌اند آشنا سازد.

این مراجع به تصریح حضرت بهاءالله از اجزاء لاینفکّ نظام مجموعهٔ احکام نازله محسوب می‌گردد. پایه و اساس این نظام مقام و وظیفهٔ بی‌مانندی است که حضرت بهاءالله در آثار مبارکه و بالاخصّ در کتاب مستطاب اقدس به فرزند ارشد خویش حضرت عبدالبهاء محوّل فرمودند. حضرت عبدالبهاء آن شخصیّت بی نظیر وبدیل هم مثل اعلای تعالیم پدر آسمانی و هم مبیّن ملهم و مصون از خطای آیات نازله و هم مرکز و محور عهد و پیمانی است که مؤسّس آئین بهائی با پیروان خود بسته است. آن حضرت درطیّ بیست و نه سال دورهٔ میثاق گنجینه‌ای گران‌بها مشحون از تبیین آثار قلم اعلی به عالم بهائی عطا فرموده و ابواب عدیده‌ای از معرفت آئین و درک مقاصد عالیهٔ حضرت بهاءالله بر عالمیان گشوده است.

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا خلعت ولایت را به حفید ارشد خویش حضرت شوقی افندی عنایت و ایشان را مبیّن مصون از خطای آثار مبارکه تعیین فرمودند. همچنین الهامات غیبیّه‌ای که در حقّ بیت العدل اعظم به اثر قلم اعلی تصریح گشته و آن مؤسّسه را در تشریع حدوداتی که در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده مختار ساخته در الواح وصایا تأیید و تأکید گردیده است. بنا بر این طبق بیان حضرت ولیّ امرالله هم ولایت امرالله و هم بیت العدل اعظم را باید وصیّ منصوص حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء محسوب داشت و این دو مرجع اعظم در رأس مؤسّسات نظم اداری قرار گرفته‌اند، نظمی که

درکتاب مستطاب اقدس پیش‌بینی گشته و اساسش وضع شده و در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء تشریح گردیده است.

حضرت ولیّ امرالله طیّ سی و شش سال دورهٔ ولایت به ارتفاع بنیان محافل روحانیّهٔ منتخبه مبادرت فرمودند و با معاونت این محافل که به بیوت عدل در کتاب اقدس تسمیه شده و هنوز در مرحلهٔ جنینی می‌باشند با روشی منظّم و مرتّب به اجرای فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء که برای اشاعهٔ امر الهی در سراسر عالم طرح گردیده بود مباشرت نمودند و بر اساس آن مؤسّسات قویّ البنیان تشکیلات امریّه سلسله مراحلی را که از لوازم ضروریّهٔ انتخاب بیت العدل اعظم بود تدارک فرمودند. بیت العدل اعظم که در سال ۱۹۶۳تأسیس گردید اعضایش با اکثریّت آراء سرّی بهائیان ذی رأی در سراسر عالم در انتخاباتی که در سه مرحله صورت میگیرد انتخاب می‌گردند. آیات باهرات حضرت بهاءالله وتبیینات و توضیحات مرکز میثاق و ولیّ امرالله کل مجموعاً مرجع واجب الاطاعه و اسّ اساس بیت العدل اعظم است.

اگر با نظری دقیق در حدود و احکام الهیّه بنگریم سه جنبه را در آن مشهود می‌بینیم. یکی مختصّ است به رابطهٔ افراد با خدای متعال، دیگری مربوط است به امور جسمانی و روحانی که مستقیماً نفعش به افراد راجع، و بالاخره آنچه به رابطهٔ بین افراد و بین جامعه و افراد تعلّق دارد. احکام را عموماً میتوان تحت عناوین ذیل طبقه بندی کرد: صلات و صوم، احوال شخصیّه مربوط به ازدواج، طلاق و ارث و یک دسته از احکام دیگر مشتمل بر اوامر و نواهی و خطابات نصحیّه و بالاخره آنچه که ناسخ بعضی از شرایع قبل است. از خواصّ ممتازهٔ احکام کتاب اقدس ایجاز آنها است. احکام نازله در کتاب اقدس هستهٔ مرکزی قوانین متنوّعهٔ وسیعه‌ای است که در قرون آتیه به منصّهٔ ظهور خواهد رسید. بسط اصول و تفصیل متفرّعاتش بنا به اختیاراتی که حضرت بهاءالله به بیت العدل اعظم تفویض فرموده‌اند به آن هیأت راجع است. حضرت عبدالبهاء در توضیح این مقام چنین می‌فرمایند:

مسائل کلّیه که اساس شریعت الله است منصوص است ولی متفرّعات راجع به بیت العدل و حکمت این است که زمان بر یک منوال نماند تغیّر و تبدّل از خصایص و لوازم امکان و زمان و مکان است لهذا بیت العدل به مقتضای این مجری می‌نماید...

باری مقصود و حکمت ارجاع احکام مدنیّه به بیت العدل این است و در شریعت فرقان نیز جمیع احکام منصوص نبود بلکه عشر عشر معشار منصوص نه اگر چه کلّیهٔ مسائل مهمّه مذکور ولی البتّه یک کرور احکام غیر مذکور بود بعد علماء به قواعد اصول استنباط نمودند و در آن شرایع اولیّه افراد علماء استنباطهای مختلف می‌نمودند و مجری میشد حال استنباط به هیأت بیت العدل است و استنباط و استخراج افراد علماء را حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت عدل درآید و فرق همین است که از استنباط و تصدیق هیأت بیت عدل که اعضایش منتخب و مسلّم عموم ملت است اختلاف حاصل نمی‌گردد ولی از

استنباط افراد علماء حکماً اختلاف حاصل شود و باعث تفریق و تشتیت و تبعیض گردد و وحدت کلمه بر هم خورد و اتّحاد دین الله مضمحل شود و بنیان شریعت الله متزلزل گردد.

بیت العدل اعظم به نصّ صریح مختار است که با تغییر مقتضیات زمان احکام و قوانینی را که خود وضع نموده نسخ نماید یا تغییر دهد ولی هرگز نمی‌تواند احکام منصوصه را نسخ و یا تعدیل نماید. به این نحو امر ضروری انعطاف و عدم تصلّب و انجماد در شریعت الله تحقّق می‌یابد.

بعضی از احکام کتاب مستطاب اقدس مخصوص جامعه‌ای نازل شده که مقدّر است به مرور زمان به وجود آید. حضرت بهاءالله در بارهٔ اجرای تدریجی احکام کتاب چنین می‌فرمایند:

اوامر الهیّه به منزله بحر است و ناس به منزله حیتان لو هم یعرفون ولکن به حکمت باید عمل نمود... اکثری ضعیفند و از مقصود اولیّه بعید. باید در جمیع احوال حکمت را ملاحظه نمود تا امری احداث نشود که سبب ضوضاء و نفاق و نهاق نفوس غافله گردد قد سبقت رحمته العالم و فضله احاط العالمین باید به کمال محبّت و بردباری ناس را به بحر معانی متذکّر نمود. کتاب اقدس بنفسه شاهد و گواه است بر رحمت الهیّه.

در توقیعی که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله خطاب به یکی از محافل ملّیه در سنهٔ ۱۹۳۵ صادر گردیده در بارهٔ اصولی که مربوط به اجرای تدریجی احکام است چنین می‌فرمایند:

احکامی را که حضرت بهاءالله در کتاب اقدس نازل فرموده‌اند، در صورتی که اجرایش ممکن و مستقیماً با قوانین مدنی مملکت مغایر نباشد، بر همهٔ یاران الهی و تشکیلات بهائی در شرق و غرب عالم فرض و واجب است ... اجرای بعضی از احکام بر قاطبه یاران در سراسر جهان هم اکنون لازم و ضروری است. بعضی دیگر از احکام برای زمانی نازل گردیده که به تقدیر الهی باید جامعهٔ بشری به وضع دیگری از میان هرج و مرج کنونی عالم ظاهر و پدیدار شود ... تشریع آنچه در کتاب اقدس نازل نشده و همچنین تفاصیل ثانویّه و متفرّعات مربوط به اجرای احکام نازله از قلم اعلی کل به بیت العدل اعظم محوّل گردیده است. این هیأت مختار است که بر احکام نازله از قلم اعلی ملحقاتی بیفزاید ولی مختار نیست که احکام نازله را هرگز ملغی سازد و یا در آن ادنی تعدیلی روا دارد. همچنین ولیّ امرالله هرگز مجاز نیست که از قاطعیّت حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس بکاهد، تا چه رسد به اینکه آن را منسوخ سازد. (ترجمه)

انتشار ترجمه کتاب مستطاب اقدس به انگلیسی بر تعداد احکامی که در حال حاضر برای بهائیان مغرب‌زمین واجب الاجراء است نمی‌افزاید ولی چون وقتش فرا رسد، به اطّلاع جامعه بهائی خواهد رسید که چه حکم دیگری اجرایش واجب است و در آن زمان هدایت لازمه و تشریعات متمّمه به کل ابلاغ خواهد شد.

احکام کتاب مستطاب اقدس به طور کلّی به ایجاز نازل گردیده است. نمونه‌ای از این ایجاز را میتوان در احکامی مشاهده کرد که به صیغهٔ مذکّر نازل شده است. اما از تبیینات حضرت ولیّ امرالله چنین برمی‌آید که هر حکمی خطاب به مردان که به حقوق و اختیارات زنان مربوط باشد همان حکم را متقابلاً میتوان با اجرای تغییرات و تعدیلات ضروری در بارهٔ زن نسبت به مرد نیز منظور داشت ، مگر اینکه محتوای حکم تحقّق این امر را غیر ممکن سازد. مثلاً در کتاب مستطاب اقدس ازدواج پسر با زن پدرش تحریم گردیده. حسب الاشارهٔ حضرت ولیّ امرالله ازدواج دختر با شوهر مادرش نیز به همین قیاس حرام است. نتائجی که بر این مطلب مترتّب می‌گردد در پرتو اصل مسلّم تساوی رجال و نساء تأثیرات کلّیه در بر دارد و در مطالعه کتاب مستطاب اقدس باید همواره مورد نظر باشد. از مقتضیات بدیهیّهٔ طبیعت است که مرد و زن از حیث بعضی از خصوصیات با یکدیگر متفاوتند و این تفاوتهای طبیعی است که زن و مرد را در بعضی از شئون حیات اجتماعی مکمّل یکدیگر ساخته است. ملاحظه فرمائید که در این مقام بیان حضرت عبدالبهاء چه قدر اهمیت دارد، می‌فرمایند: "در این عصر الهی ... مساوات رجال و نساء جز در مواقع جزئی از جمیع جهات اعلان گردید".

قبلاً اشاره گردید که بین کتاب مستطاب اقدس و کتب مقدّسهٔ ادیان سابقه روابط نزدیکی وجود دارد، مخصوصاً با کتاب مبارک بیان که حاوی احکام حضرت اعلی است این رابطهٔ نزدیک موجود و مشهود است و این مطلب در منتخباتی از توقیعات مبارکه که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله صادر گردیده توضیح داده شده چنانچه می‌فرمایند:

آئین مقدّس بهائی یک واحد جامع و کاملی است که امر حضرت اعلی را نیز در بر دارد و این نکته‌ای است که باید مورد تأکید قرار گیرد ... امر حضرت اعلی را نباید از امر حضرت بهاءالله منفصل شمرد. هرچند اوامر منصوصهٔ کتاب مبارک بیان منسوخ و احکام کتاب مستطاب اقدس به جای آن وضع گردیده، ولی چون حضرت اعلی خود را مبشّر ظهور حضرت بهاءالله اعلان فرمودند، اهل بهاء دور حضرت اعلی و دور جمال ابهی را معاً ماهیّتی واحد محسوب می‌دارند، یعنی ظهور اول را مقدّمهٔ ظهور ثانی میدانند.

حضرت اعلی می‌فرمایند که احکام دور بیان معلّق و مشروط به قبول مظهر بعد است. از این جهت حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس بعضی از احکام بیان را تصویب، بعضی را تعدیل و بسیاری را رد فرمودند. (ترجمه)

همان طور که کتاب مبارک بیان در اواسط ظهور حضرت اعلی نازل گشت، کتاب مستطاب اقدس نیز در حدود سنهٔ ۱۸۷۳، یعنی بیست سال بعد از اظهار امر خفی که در سیاه چال طهران واقع شد، از قلم اعلی عزّ نزول یافت. حضرت بهاءالله در لوحی می‌فرمایند که کتاب اقدس حتّی بعد از نزول تا مدّتی به یاران ایران ارسال نگردید. حضرت ولیّ امرالله در مورد الواح نازلهٔ بعد از کتاب اقدس چنین می‌فرمایند:

> پس از تدوین حدود و احکام مهمّهٔ دور بهائی در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاءالله آثار مبارکهٔ دیگری را تا اواخر ایّام نازل فرمودند که در آن صحائف مقدّسه بعضی از اوامر و اصول اساسیّهٔ شریعت الله را اعلان و برخی از حقایق نازله از قلم اعلی را تأیید و تأکید و پاره‌ای از حدود و احکام صادره را توضیح وتفصیل و بشارات و انذارات دیگری را بیان و اوامر فرعیّهٔ مکمّل احکام کتاب اقدس را وضع و تشریع فرمودند و جمیع این مطالب در الواح بی‌شماری که تا آخرین ایّام حیات عنصری مبارکش نازل گشته مذکور و مسطور است. (ترجمه)

از جملهٔ این آثار مبارکه رسالهٔ "سؤال و جواب" است که جناب زین المقرّبین که در میان کاتبین آثار حضرت بهاءالله مقامی والا دارد جمع آوری نموده. این رساله حاوی جوابهائی است که حضرت بهاءالله به سؤالات احبّاء عنایت فرموده‌اند و مجموعهٔ گران قدری است که متمّم کتاب مستطاب اقدس محسوب میگردد. الواح مهمّهٔ دیگر که ذکر آنها در بیان مبارک حضرت ولیّ امرالله آمده الواحی هستند که ترجمهٔ آنها در سنهٔ ۱۹۷۸ در مجموعهٔ "الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده" طبع و نشر گردیده است.

حضرت بهاءالله چند سنه پس از نزول کتاب مستطاب اقدس نسخی از آن را برای احبّای ایران ارسال و در اواخر ایّام مبارک یعنی سنهٔ ۱۳۰۸ (۱۸۹۱ - ۱۸۹۰) امر فرمودند که نصّ آن کتاب مبارک در بمبئی به طبع رسد.

امّا راجع به اسلوب ترجمهٔ کتاب مستطاب اقدس به انگلیسی ذکر نکاتی چند لازم است. جمال اقدس ابهی به لسان عربی تسلّط کامل داشتند و به اقتضای مقام هر وقت لازم می‌آمد که معنی دقیق مطلبی در الواح و آثار بیان گردد، ترجیح می‌دادند که آیات به لسان عربی نازل گردد. گذشته از اختیار زبان عربی، آیات کتاب مستطاب اقدس به سبکی مهیّج و منیع و مهیمن نازل گردیده و این کیفیّت را مخصوصاً نفوسی که به ادبیّات لغت فصحی آشنائی دارند بهتر ادراک می‌نمایند. حضرت ولیّ امرالله در ترجمهٔ آثار به این مسئلهٔ اساسی توجّه مخصوص فرمودند که در زبان انگلیسی اسلوبی را اتّخاذ فرمایند که هم معنای بیانات مبارکه را دقیقاً برساند و هم در خواننده حالت توجّهی را بوجود آورد که معمولاً از تلاوت آیات اصیله حاصل میگردد. لذا در این مقام شیوه کلامی را اختیار فرمودند که حاکی از اسلوبی است که در قرن هفدهم

میلادی در ترجمهٔ کتاب مقدّس به کار رفته است. این اسلوب علوّ سیاق آثار جمال اقدس ابهی به زبان عربی را حفظ می‌کند و در عین حال برای خوانندگان معاصر قابل درک است. علاوه بر این، احاطهٔ کاملهٔ ملهمهٔ حضرت ولیّ امرالله در فهم معانی و مقاصد حقیقی نصوص مبارکه در ترجمه های حضرتش پرتو افکنده است.

گر چه زبانهای عربی و انگلیسی از لحاظ لغوی هر دو وسیع و قادر به اداء مطالب به صور متنوّعه‌اند ولی اصولاً ترکیب و بنای دو زبان با یکدیگر اختلاف فاحش دارد. لحن آیات کتاب مستطاب اقدس به لسان عربی مبتنی بر بیان جوهر کلام در نهایت ایجاز است. از خصوصیات این طرز بیان آنکه امور بدیهیّه به تلویح ذکرمی‌گردد نه به تصریح و چنین شیوه‌ای برای خوانندگانی که سابقهٔ فرهنگی و دینی و ادبیشان متفاوت است مشکلاتی ایجاد می‌نماید. ترجمهٔ تحت اللّفظی فقره‌ای که در عربی واضح است در انگلیسی ممکن است مبهم باشد. بنابراین در این گونه موارد لازم است که آنچه در اصل عربی مستتر است در ترجمه انگلیسی تصریح شود.در عین حال باید مراقب بود که استنباطات زائده به اصل مطلب اضافه نشود و بسط معانی محدود نگردد. یکی از مسائل مهمّه ای که مترجمین با آن مواجه بوده‌اند و آنان را مجبور می‌ساخت که در ترجمهٔ بعضی از عبارات مکرّراً تجدید نظر نمایند این بود که بین زیبائی کلام و وضوح بیان از یک طرف و مطابقت معانی الفاظ با اصل از طرف دیگر توازنی ایجاد گردد. مسئلهٔ مهمّ دیگر آنکه مفاهیم حقوقی و شرعی بعضی از اصطلاحات عربی موارد استعمال متعدّدی دارد که با اصطلاحات مشابهش در زبان انگلیسی متفاوت است.

مسلّم است که ترجمهٔ کتب و آثار مقدّسه مراقبت خاص لازم دارد و باید کاملاً با اصل مطابق باشد. این امر به خصوص در مورد کتاب احکام اهمیت تامّ دارد که مبادا خواننده را از حقیقت مطلب منحرف سازد ویا به مجادلات بی‌ثمر مشغول دارد. به نحوی که پیش بینی میشد ترجمهٔ کتاب مستطاب اقدس کاری بسیار مشکل بود و مستلزم آن گردید که با افراد متبحّر و خبره در بلاد عالم مشورت شود. چون تقریباً یک ثلث کتاب را حضرت ولیّ امرالله ترجمه فرموده بودند، لازم بود که حتّی المقدور بقیهٔ کتاب با رعایت این موازین سه گانه ترجمه گردد، یعنی صحّت معنی، زیبائی کلام و هم آهنگی با اسلوب ترجمهٔ حضرت ولیّ امرالله.

میتوان گفت که ترجمهٔ این سفر جلیل از لحاظ تطابق با اصل فی الجمله به مرحله‌ای رسیده که حال قابل انتشار است. معذلک شبهه ای نیست که این ترجمه موجب عرضهٔ سؤالات و پیشنهاد هائی خواهد شد که محتملاً مطالب مندرجه در آن را روشنتر خواهد ساخت. برای امور ترجمه و مقابله و تصحیح و تهیّهٔ توضیحات و یادداشتها لجنه هائی انتخاب گردید و این هیأت از مجهودات و دقّت کامل اعضای منتخبه در انجام وظایف محوّله اظهار امتنان فراوان می‌نماید ومطمئن است که خوانندگان از قرائت این اولین ترجمهٔ مصوّبهٔ کتاب مستطاب اقدس به زبان انگلیسی لااقل تا حدّی محدود به جلال و عظمت امّ الکتاب دور بهائی وقوف خواهند یافت.

جهانی که در آنیم به تاریکترین مرحله از تحوّلات این عصر رسیده که از نظر تغییرات اساسی در تاریخ پرآشوب خود بی‌سابقه است. اهل عالم از هر نژاد و ملّت ودین با این فرصت خطیر مواجه گشته‌اند که از تعلّقات ملّی و تباینات قومی که بین آنان جدائی افکنده قدم فراتر نهند و در ظلّ وحدت عالم انسانی در آیند وکرهٔ ارض را وطنی واحد شمارند. حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "اصلاح عالم و راحت امم ... ظاهر نشود مگر به اتّحاد و اتّفاق". امید است که انتشار ترجمهٔ کتاب مستطاب اقدس در تحقّق این مقصد جلیل و وسیع النّطاق حرکتی تازه بخشد وابواب جدیدی را برای احیای عموم اهل عالم بگشاید.

بیت العدل اعظم

• • •

توصیف کتاب اقدس به قلم حضرت ولیّ امرالله

ترجمه از "گاد پاسزبای"

اعلان امر مبارک هر چند بدیع و محیّرالعقول بود ولی فی الواقع طلیعهٔ قوّهٔ خلّاقهٔ شدیدتری بود که شارع این آئین نازنین با نزول کتاب اقدس در نهایت قدرت ظاهر فرمود و آن کتاب مستطاب فی الحقیقه اهمّ اثر قلم اعلی در ایّام اشراق نیّر آفاق محسوب می‌گردد. کتاب مستطاب اقدس یعنی اعظم مخزن حدود و احکام دور بهائی رامیتوان ابهی تجلّی از هویّت جمال قدم ونیز امّ الکتاب این دور افخم و منشور نظم اعظم شمرد و به آن سفر جلیل در کتاب ایقان اشارت رفته و اشعیای نبی به آن بشارت داده و در مکاشفات یوحنّا به اوصاف "سماء جدید" و "ارض جدید" و "هیکل ربّ" و "مدینهٔ مقدّسه" و "عروس" و "اورشلیم جدید النّازل من السّمآء" موصوف گشته. شرایع و احکامش لااقل یک هزار سال ثابت ولن یتغیّر ماند و نطاق نظم بدیعش جمیع عالم را فرا گیرد.

پس از ورود حضرت بهاءالله به بیت عودی خمّار دیری نگذشت که کتاب مستطاب اقدس نازل گشت (در حدود سنهٔ ۱۸۷۳ میلادی) و این مقارن با ایّامی بود که وجود مبارکش ازدست دشمنان و مدّعیان ایمان به مصائب بی‌منتهی محاط و گرفتار بود. کتاب اقدس مخزن لآلی ثمینهٔ ظهور آن حضرت است که از لحاظ وضع اصول و مبادی الهیّه و تأسیس مؤسّسات اداری و تعیین وظائف و تفویض اختیارات مختصّه به جانشین شارع امر مبین در بین صحف سماویّه بی مثیل و عدیل است زیرا نه در عهد عتیق و نه در سایر کتب مقدّسهٔ سالفه هرگز اوامر و دستورات مدوّنه عیناً به نحوی که نفس شارع بیان فرموده مسطور نیست. همچنین در انجیل کلمات و بیانات معدودی که به حضرت مسیح نسبت داده شده فاقد دستورات و هدایت صریح در بارهٔ ادارهٔ امور آتیهٔ آن دیانت است و حتّی در قرآن با اینکه حضرت رسول اکرم احکام و اوامر را در نهایت صراحت تشریع فرموده‌اند، امر خلافت و وصایت در آن مسکوت مانده است. امّا کتاب

مستطاب اقدس که من البدو الی الختم از قلم شارع مقدّس این دور اعظم نازل گشته هم مخزن حدود و احکامی است که باید برای نسلهای آتیه باقی ماند ونظم جهان آرایش برآن اساس استوار شود و هم وظیفهٔ تبیین آیات را به مرکز عهد محوّل فرموده و مؤسّسات ضروریّه ای را که یگانه ضامن اصالت و کافل وحدت اصلیّهٔ امر الهی است مقرّر ومعیّن نموده است.

صاحب و مُنزل این منشور مدنیّت آیندهٔ عالم که به اوصاف والقاب داور کردگار وشارع احکام ربّ مختار و مُنجی اعظم و مؤلّف قلوب بنی آدم موصوف است در این کتاب به سلاطین عالم شرع انور و ناموس اکبر راابلاغ فرموده، آنان رامملوک وخود راملک الملوک می‌خواند وتصریح میفرماید که ابداً ارادهٔ تسخیر ممالکشان را ندارد و منحصراً تصرّف مداین قلوب را حقّ خویش می‌داند ونیز علماء و رؤسای ادیان را تحذیر میفرماید که کتاب الله راباالصول و موازین مصطلحهٔ بین النّاس قیاس ننمایند بلکه آن را "قسطاس الحقّ بین الخلق" شمرند. در این سفر کریم صریحاً مؤسّسهٔ بیت العدل را تأسیس و وظائف مخصوصه اش را تعیین و وارداتش را مشخّص و اعضایش را به رجال العدل و وکلاء الله وامناء الرّحمن تسمیه و مرکز عهد و پیمان خویش را بالاشاره تعیین و حقّ تبیین آیات را به او تفویض و ولایت امر را تلویحاً پیش بینی می‌فرمایند و بر صولت نظم بدیع جهان آرایش شهادت داده، مقام عظیم عصمت کبری را توضیح فرموده و آن را مختصّ به مظهر ظهور و موهبت ذاتی خویش دانسته و ظهور مظهر امر جدیدی را قبل از اتمام حدّ اقل هزارسال ممتنع ومحال می‌شمارند.

حضرت بهاءالله در کتاب اقدس حکم صلات را نازل و میقات و مدّت صوم را تعیین و حکم نماز جماعت را جز در صلات میّت مرتفع، قبلهٔ اهل بهاء را تثبیت و حقوق الله را تنصیص و احکام ارث را تشریع و مؤسّسهٔ مشرق الاذکار را تأسیس و ضیافات نوزده روزه و اعیاد بهائی و ایّام هاء را مقرّر می‌فرمایند. بساط روحانیّون را منطوی و برده فروشی را تحریم و ریاضت و تکدّی و رهبانیّت و رسم توبه و اقرار به معاصی و ارتقاء بر منابر و تقبیل ایادی را نهی می‌فرمایند. توحید زوجه را مقرّر و ظلم بر حیوان و کسالت و بطالت و افتراء و غیبت را مردود و طلاق را مبغوض وقمار وشرب افیون و مسکرات را حرام و حدود مجازات قتل و زنا و سرقت و حرق عمدی بیت را معیّن میفرمایند. اهمیت امر ازدواج را تأیید وشرایط لازمه اش را وضع می‌کنند. اشتغال به صنعت واقتراف را واجب و آن را نفس عبادت محسوب می‌دارند. لزوم تدارک وسایل و وسایط تعلیم وتربیت اطفال را تصریح وهر فردی را در تنظیم وصیّت نامه و اطاعت محضه از حکومت متبوعه مکلّف میسازند.

غیرازاین فرایض مذکوره حضرت بهاءالله به پیروان خویش نصیحت می‌فرمایند که بااهل جمیع ادیان من دون استثناء به روح وریحان معاشر گردند وانذار می‌فرمایند که از تعصّب و حمیّت جاهلیّه و نزاع و جدال و فساد و غرور و استکبار دور و بر کنار باشند. به نظافت و لطافت و صداقت و امانت و عفّت و عصمت تمسّک جویند و به مهمان نوازی و وفا و ادب و مدارا و عدل وانصاف متشبّث گردند و به مصداق "کونوا کالاصابع فی الید و الارکان للبدن" رفتار نمایند. برخدمت امرالله قیام نمایند وبه تأییدات

محتومهٔ الهیّه مطمئن و مستظهر باشند. به علاوه حضرت بهاءالله زوال شئونات فانیهٔ عالم بشری را تذکّر داده و حرّیت حقیقی انسان را در اتّباع اوامرش دانسته انذار می‌فرمایند که در اجرای حدود و احکام الهیّه آنان را رأفت اخذ ننماید و دو فریضهٔ لا یتجزّی یعنی عرفان مطلع امر و اتّباع جمیع اوامر نازله‌اش را واجب ساخته و می‌فرمایند که "لن یقبل احد هما دون الاخر".

مطالب مهمّهٔ دیگر در این سفر جلیل دعوت رؤسای جمهور قارّهٔ امریکا است که یوم الله را مغتنم شمارند وهیکل ملک را به طراز عدل مزیّن دارند و اعضاء مجالس شور در سراسر عالم را مأمور می‌فرمایند که یک لسان عمومی وهمچنین یک خطّ را اختیار کنند. ویلهلم اول را که برناپلیون سوم غالب گردید تحذیروفرانسواژوزف امپراطور اطریش را توبیخ می‌فرمایند و در طیّ صدور انذارات شدیده به شواطی نهر رین، به حنین برلین اشاره می‌فرمایند و استقرار کرسی ظلم درمدینهٔ کبیره را مذموم وفنای زینت ظاهره و محن وبلایائی که سکّان آن ارض را احاطه خواهد کرد اخبار می‌نمایند وارض طاء موطن جمال قدم را به بشارت روح بخش و تسلیت آمیز "قد جعلک الله مطلع فرح العالمین" مطمئن می‌سازند و صوت رجال خراسان را که در تهلیل و تسبیح غنيّ متعال مرتفع خواهد شد وظهوراصحاب "بأس شدید" را در ارض کرمان که به ذکرخداوند رحمن قیام خواهند نمود وعده می‌فرمایند. برادر عهد شکن بی‌وفائی را که چنان غم واندوهی بر قلب حضرتش وارد آورده به صرف فضل وعطا مطمئن می‌سازند که فقط اگر تائب شود خداوند غفور و کریم ازاعمال سیّئهٔ او درگذرد.جمیع این مطالب بر زینت وکمال مندرجات کتاب مقدّسی که ازقلم شارع عظیم به القاب فخیمهٔ "فرات الرّحمة" و "قسطاس الهدی" و "صراط الاقوم" و "محیی العالم" ملقّب و موصوف گردیده افزایش می‌بخشد.

علاوه براین جمال قدم احکام و حدود الهیّه را که مشتمل بر قسمت اعظم این کتاب مبین است تصریحاً به "روح الحیوان لمن فی الامکان" و "حصن حصین" و "اثمار الشّجره" و "السّبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم" و "مصباح الحکمة و الفلاح" و "عرف قمیص" و "مفاتیح رحمت" برای عباد تعبیر وتوصیف فرموده‌اند. ونیز در شأن این صحیفهٔ علیا می‌فرمایند: "قل انّ الکتاب هو سمآء قد زیّنّاها بانجم الاوامر و النّواهی" و همچنین: "طوبی لمن یقرئه و یتفکّر فیما نزّل فیه من آیات الله المقتدر العزیز المختار قل یا قوم خذوه بید التّسلیم ... لعمری قد نزّل علی شأن یتحیّر منه العقول والافکار انّه لحجّة العظمی للوری و برهان الرّحمن لمن فی الارضین و السّموات" و نیز می‌فرمایند: "طوبی لذائقة یجد حلاوتها ولذی بصرٍ یعرف ما فیها و لذی قلبٍ یطّلع برموزها و اسرارها تالله یرتعد ظهر الکلام من عظمة مانزّل والاشارات المقنّعة لشدّة ظهورها" و نیز: "کتاب اقدس به شأنی نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایع الهیّه است طوبی للقارئین طوبی للعارفین طوبی للمتفکّرین طوبی للمتفرّسین وبه انبساطی نازل شده که کل را قبل از اقبال احاطه فرموده سوف یظهر فی الارض سلطانه و نفوذه و اقتداره".

• • •

كتاب اقدس

بسمه الحاكم على ما كان و ما يكون

١ انّ اوّل ما كتب الله على العباد عرفان مشرق وحيه و مطلع امره الّذى كان مقام نفسه فى عالم الامر و الخلق من فاز به قد فاز بكلّ الخير و الّذى منع انّه من اهل الضّلال ولو يأتى بكلّ الاعمال * اذا فزتم بهذا المقام الاسنى و الافق الاعلى ينبغى لكلّ نفس ان يتّبع ما امر به من لدى المقصود لانّهما معاً لا يقبل احدهما دون الاخر هذا ما حكم به مطلع الالهام*

٢ انّ الّذين اوتوا بصآئر من الله يرون حدود الله السّبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم و الّذى غفل انّه من همج رعاع * انّا امرناكم بكسر حدودات النّفس و الهوى لا ما رقم من القلم الاعلى انّه لروح الحيوان لمن فى الامكان * قد ماجت بحور الحكمة و البيان بما هاجت نسمة الرّحمن اغتنموا يا اولى الالباب * انّ الّذين نكثوا عهد الله فى اوامره و نكصوا على اعقابهم اولئک من اهل الضّلال لدى الغنيّ المتعال *

٣ يا ملأ الأرض اعلموا انّ اوامرى سرج عنايتى بين عبادى و مفاتيح رحمتى لبريّتى كذلک نزّل الامر من سماء مشيّة ربّكم مالک الاديان * لو يجد احد حلاوة البيان الّذى ظهر من فم مشيّة الرّحمن لينفق ما عنده ولو يكون خزآئن الارض كلّها ليثبت امراً من اوامره المشرقة من افق العناية و الالطاف *

٤ قل من حدودى يمرّ عرف قميصى و بها تنصب اعلام النّصر على القنن و الاتلال * قد تكلّم لسان قدرتى فى جبروت عظمتى مخاطباً لبريّتى ان اعملوا حدودى حبّاً لجمالى طوبى لحبيب وجد عرف المحبوب من هذه الكلمة الّتى فاحت منها نفحات الفضل على شأن لا توصف بالاذكار * لعمرى من شرب رحيق الانصاف من ايادى الالطاف انّه يطوف حول اوامرى المشرقة من افق الابداع *

٥ لا تحسبنّ انّا نزّلنا لكم الاحكام بل فتحنا ختم الرّحيق المختوم باصابع القدرة و الاقتدار يشهد بذلک ما نزّل من قلم الوحى تفكّروا يا اولى الافكار *

٦ قد كتب عليكم الصّلوة تسع ركعات لله منزل الايات حين الزّوال و فى البكور و الاصال * و عفونا عدّة اخرى امراً فى كتاب الله انّه لهو الامر المقتدر المختار * و اذا اردتم الصّلوة ولّوا وجوهكم شطرى الاقدس المقام المقدّس الّذى جعله الله مطاف الملأ الاعلى و مقبل اهل مدآئن البقآء و مصدر الامر لمن فى الارضين و السّموات * و عند غروب شمس الحقيقة و التّبيان المقرّ الّذى قدّرناه لكم انّه لهو العزيز العلّام *

٧ كلّ شىء تحقّق بامره المبرم اذا اشرقت من افق البيان شمس الاحكام لكلّ ان يتّبعوها ولو بامر تنفطر عنه سموات افئدة الاديان * انّه يفعل ما يشآء و لا يسئل عمّا شآء و ما حكم به المحبوب انّه لمحبوب و مالک

الاختراع * انّ الّذی وجد عرف الرّحمن و عرف مطلع هذا البيان انّه يستقبل بعينيه السّهام لاثبات الاحكام بين الانام طوبی لمن اقبل و فاز بفصل الخطاب *

٨ قد فصّلنا الصّلوة فی ورقة اخری طوبی لمن عمل بما امر به من لدن مالک الرّقاب * قد نزّلت فی صلوة الميّت ستّ تکبيرات من الله منزل الايات * و الّذی عنده علم القرآئة له ان يقرء ما نزّل قبلها و الّا عفا الله عنه انّه لهو العزيز الغفّار *

٩ لا يبطل الشّعر صلوتکم و لا ما منع عن الرّوح مثل العظام و غيرها البسوا السّمّور کما تلبسون الخزّ و السّنجاب و ما دونهما انّه ما نهی فی الفرقان ولکن اشتبه علی العلمآء انّه لهو العزيز العلّام *

١٠ قد فرض عليکم الصّلوة و الصّوم من اوّل البلوغ امراً من لدی الله ربّکم و ربّ آبائکم الاوّلين * من کان فی نفسه ضعف من المرض او الهرم عفا الله عنه فضلاً من عنده انّه لهو الغفور الکريم * قد اذن الله لکم السّجود علی کلّ شیء طاهر و رفعنا عنه حکم الحدّ فی الکتاب انّ الله يعلم و انتم لا تعلمون * من لم يجد المآء يذکر خمس مرّات بسم الله الاطهر الاطهر ثمّ يشرع فی العمل هذا ما حکم به مولی العالمين * و البلدان الّتی طالت فيها اللّيالی و الايّام فليصلّوا بالسّاعات و المشاخص الّتی منها تحدّدت الاوقات انّه لهو المبيّن الحکيم *

١١ قد عفونا عنکم صلوة الايات اذا ظهرت اذکروا الله بالعظمة و الاقتدار انّه هو السّميع البصير * قولوا العظمة لله ربّ ما يری و ما لا يری ربّ العالمين *

١٢ کتب عليکم الصّلوة فرادی قد رفع حکم الجماعة الّا فی صلوة الميّت انّه لهو الامر الحکيم *

١٣ قد عفا الله عن النّسآء حين ما يجدن الدّم الصّوم و الصّلوة و لهنّ ان يتوضّأن و يسبّحن خمساً و تسعين مرّة من زوال الی زوال سبحان الله ذی الطّلعة و الجمال هذا ما قدّر فی الکتاب ان انتم من العالمين *

١٤ و لکم و لهنّ فی الاسفار اذا نزلتم و استرحتم المقام الامن مکان کلّ صلوة سجدة واحدة و اذکروا فيها سبحان الله ذی العظمة و الجلال والموهبة و الافضال و الّذی عجز يقول سبحان الله انّه يکفيه بالحقّ انّه لهو الکافی الباقی الغفور الرّحيم * و بعد اتمام السّجود لکم و لهنّ ان تقعدوا علی هيکل التّوحيد و تقولوا ثمانی عشرة مرّة سبحان الله ذی الملک و الملکوت کذلک يبيّن الله سبل الحقّ و الهدی و انّها انتهت الی سبيل واحد و هو هذا الصّراط المستقيم * اشکروا الله بهذا الفضل العظيم * احمدوا الله بهذه الموهبة الّتی احاطت السّموات و الارضين * اذکروا الله بهذه الرّحمة الّتی سبقت العالمين *

١٥ قل قد جعل الله مفتاح الکنز حبّی المکنون لو انتم تعرفون * لولا المفتاح لکان مکنوناً فی ازل الازال لو انتم توقنون * قل هذا لمطلع الوحی و مشرق الاشراق الّذی به اشرقت الافاق لو انتم تعلمون * انّ هذا لهو القضآء المثبت و به ثبت کلّ قضآء محتوم *

١٦ يا قلم الاعلی قل يا ملأ الانشآء قد کتبنا عليکم الصّيام ايّاماً معدودات و جعلنا النّيروز عيداً لکم بعد اکمالها کذلک اضآئت شمس البيان من افق الکتاب من لدن مالک المبدء و المآب * و اجعلوا الايّام الزّآئدة عن الشّهور قبل شهر الصّيام انّا جعلناها مظاهر الهآء بين اللّيالی و الايّام * لذا ما تحدّدت بحدود السّنة و الشّهور

ينبغى لاهل البهآء ان يطعموا فيها انفسهم و ذوى القربى ثمّ الفقرآء و المساكين و يهلّلنّ و يكبّرنّ و يسبّحنّ و يمجّدنّ ربّهم بالفرح و الانبساط * و اذا تمّت ايّام الاعطآء قبل الامساك فليدخلنّ فى الصّيام كذلک حکم مولى الانام * ليس على المسافر و المريض و الحامل و المرضع من حرج عفا الله عنهم فضلاً من عنده انّه لهو العزيز الوهّاب *

١٧ هذه حدود الله الّتى رقمت من القلم الاعلى فى الزّبر و الالواح * تمسّكوا باوامرالله و احکامه و لا تکونوا من الّذين اخذوا اصول انفسهم و نبذوا اصول الله ورآئهم بما اتّبعوا الظّنون و الاوهام * کفّوا انفسکم عن الاکل و الشّرب من الطّلوع الى الافول ايّاکم ان يمنعکم الهوى عن هذا الفضل الّذى قدّر فى الکتاب *

١٨ قد کتب لمن دان بالله الدّيّان ان يغسل فى کلّ يوم يديه ثمّ وجهه و يقعد مقبلاً الى الله و يذکر خمساً و تسعين مرّة الله ابهى کذلک حکم فاطر السّمآء اذ استوى على اعراش الاسمآء بالعظمة و الاقتدار * کذلک توضّأوا للصّلوة امراً من الله الواحد المختار *

١٩ قد حرّم عليکم القتل و الزّنا ثمّ الغيبة و الافترآء اجتنبوا عمّا نهيتم عنه فى الصّحآئف و الالواح *

٢٠ قد قسمنا المواريث على عدد الزّآء منها قدّر لذرّيّاتکم من کتاب الطّآء على عدد المقت و للازواج من کتاب الحآء على عدد التّآء و الفآء و للابآء من کتاب الزّآء على عدد التّآء و الکاف و للامّهات من کتاب الواو على عدد الرّفيع و للاخوان من کتاب الهآء عدد الشّين و للاخوات من کتاب الدّال عدد الرّآء و الميم و لمعلّمين من کتاب الجيم عدد القاف و الفآء کذلک حکم مبشّرى الّذى يذکرنى فى اللّيالى و الاسحار * انّا لمّا سمعنا ضجيج الذّرّيّات فى الاصلاب زدنا ضعف ما لهم و نقصنا عن الاخرى انّه لهو المقتدر على ما يشآء يفعل بسلطانه کيف اراد *

٢١ من مات و لم يکن له ذرّيّة ترجع حقوقهم الى بيت العدل ليصرفوها امنآء الرّحمن فى الايتام و الارامل و ما ينتفع به جمهور النّاس ليشکروا ربّهم العزيز الغفّار *

٢٢ و الّذى له ذرّيّة و لم يکن ما دونها عمّا حدّد فى الکتاب يرجع الثّلثان ممّا ترکه الى الذّرّيّة و الثلث الى بيت العدل کذلک حکم الغنيّ المتعال بالعظمة و الاجلال *

٢٣ و الّذى لم يکن له من يرثه و کان له ذو القربى من ابنآء الاخ و الاخت و بناتهما فلهم الثّلثان و الّا للاعمام و الاخوال و العمّات و الخالات و من بعدهم و بعدهنّ لابنآئهم و ابنآئهنّ و بناتهم و بناتهنّ و الثّلث يرجع الى مقرّ العدل امراً فى الکتاب من لدى الله مالک الرّقاب *

٢٤ من مات و لم يکن له احد من الّذين نزّلت اسمآئهم من القلم الاعلى ترجع الاموال کلّها الى المقرّ المذکور لتصرف فيما امرالله به انّه لهو المقتدر الامّار *

٢٥ و جعلنا الدّار المسکونة و الالبسة المخصوصة للذّرّيّة من الذّکران دون الاناث و الورّاث انّه لهو المعطى الفيّاض *

٢٦ انّ الّذى مات فى ايّام والده و له ذرّيّة اولئک يرثون ما لابيهم فى کتاب الله اقسموا بينهم بالعدل الخالص کذلک ماج بحر الکلام و قذف لئالئ الاحکام من لدن مالک الانام *

٢٧ و الّذی ترک ذرّيّة ضعافاً سلّموا ما لهم الی امين ليتّجر لهم الی ان يبلغوا رشدهم او الی محلّ الشّراکة ثمّ عيّنوا للامين حقّاً ممّا حصل من التّجارة و الاقتراف *

٢٨ کلّ ذلک بعد ادآء حقّ الله و الدّيون لو تکون عليه و تجهيز الاسباب للکفن و الدّفن و حمل الميّت بالعزّة و الاعتزاز کذلک حکم مالک المبدء و المآب *

٢٩ قل هذا لهو العلم المکنون الّذی لن يتغيّر لانّه بدء بالطّآء المدلّة علی الاسم المخزون الظّاهر الممتنع المنيع * و ما خصّصناه للذّرّيّات هذا من فضل الله عليهم ليشکروا ربّهم الرّحمن الرّحيم * تلک حدود الله لا تعتدوها باهوآء انفسکم اتّبعوا ما امرتم به من مطلع البيان * و المخلصون يرون حدود الله مآء الحيوان لاهل الاديان و مصباح الحکمة و الفلاح لمن فی الارضين و السّموات *

٣٠ قد کتب الله علی کلّ مدينة ان يجعلوا فيها بيت العدل و يجتمع فيه النّفوس علی عدد البهآء و ان ازداد لا بأس و يرون کانّهم يدخلون محضر الله العلیّ الاعلی و يرون من لا يری و ينبغی لهم ان يکونوا امنآء الرّحمن بين الامکان و وکلآء الله لمن علی الارض کلّها و يشاوروا فی مصالح العباد لوجه الله کما يشاورون فی امورهم و يختاروا ما هو المختار کذلک حکم ربّکم العزيز الغفّار * ايّاکم ان تدعوا ما هو المنصوص فی اللّوح اتّقوا الله يا اولی الانظار *

٣١ يا ملأ الانشآء عمّروا بيوتاً باکمل ما يمکن فی الامکان باسم مالک الاديان فی البلدان و زيّنوها بما ينبغی لها لا بالصّور و الامثال * ثمّ اذکروا فيها ربّکم الرّحمن بالرّوح و الرّيحان الا بذکره تستنير الصّدور و تقرّ الابصار *

٣٢ قد حکم الله لمن استطاع منکم حجّ البيت دون النّسآء عفا الله عنهنّ رحمة من عنده انّه لهو المعطی الوهّاب *

٣٣ يا اهل البهآء قد وجب علی کلّ واحد منکم الاشتغال بامر من الامور من الصّنآئع و الاقتراف و امثالها و جعلنا اشتغالکم بها نفس العبادة لله الحقّ تفکّروا يا قوم فی رحمة الله و الطافه ثمّ اشکروه فی العشیّ و الاشراق * لا تضيّعوا اوقاتکم بالبطالة و الکسالة و اشتغلوا بما ينتفع به انفسکم و انفس غيرکم کذلک قضی الامر فی هذا اللّوح الّذی لاحت من افقه شمس الحکمة و التّبيان * ابغض النّاس عند الله من يقعد و يطلب تمسّکوا بحبل الاسباب متوکّلين علی الله مسبّب الاسباب *

٣٤ قد حرّم عليکم تقبيل الايادی فی الکتاب هذا ما نهيتم عنه من لدن ربّکم العزيز الحکّام * ليس لاحد ان يستغفر عند احد توبوا الی الله تلقآء انفسکم انّه لهو الغافر المعطی العزيز التّوّاب *

٣٥ يا عباد الرّحمن قوموا علی خدمة الامر علی شأن لا تأخذکم الاحزان من الّذين کفروا بمطلع الايات * لمّا جآء الوعد و ظهر الموعود اختلف النّاس و تمسّک کلّ حزب بما عنده من الظّنون و الاوهام *

٣٦ من النّاس من يقعد صفّ النّعال طلباً لصدر الجلال قل من انت يا ايّها الغافل الغرّار * و منهم من يدّعی الباطن و باطن الباطن قل يا ايّها الکذّاب تالله ما عندک انّه من القشور ترکناها لکم کما تترک العظام للکلاب * تالله الحقّ لو يغسل احد ارجل العالم و يعبد الله علی الادغال و الشّواجن و الجبال و القنان و

الشّناخيب و عند كلّ حجر و شجر و مدر و لا يتضوّع منه عرف رضآئى لن يقبل ابداً هذا ما حكم به مولى الانام * كم من عبد اعتزل فى جزآئر الهند و منع عن نفسه ما احلّه الله له و حمل الرّياضات و المشقّات و لم يذكر عند الله منزل الايات * لا تجعلوا الاعمال شرک الامال و لا تحرموا انفسكم عن هذا المآل الّذى كان امل المقرّبين فى ازل الازال * قل روح الاعمال هو رضآئى و علّق كلّ شىء بقبولى اقرئوا الالواح لتعرفوا ما هو المقصود فى كتب الله العزيز الوهّاب * من فاز بحبّى حقّ له ان يقعد على سرير العقيان فى صدر الامكان و الّذى منع عنه لو يقعد على التّراب انّه يستعيذ منه الى الله مالک الاديان *

٣٧ من يدّعى امراً قبل اتمام الف سنة كاملة انّه كذّاب مفترٍ نسئل الله بان يؤيّده على الرّجوع ان تاب انّه هو التّوّاب و ان اصرّ على ما قال يبعث عليه من لا يرحمه انّه شديد العقاب * من يأوّل هذه الاية او يفسّرها بغير ما نزّل فى الظّاهر انّه محروم من روح الله و رحمته الّتى سبقت العالمين * خافوا الله و لا تتّبعوا ما عندكم من الاوهام اتّبعوا ما يأمركم به ربّكم العزيز الحكيم * سوف يرتفع النّعاق من اكثر البلدان اجتنبوا يا قوم و لا تتّبعوا كلّ فاجر لئيم * هذا ما اخبرناكم به اذ كنّا فى العراق و فى ارض السّرّ و فى هذا المنظر المنير *

٣٨ يا اهل الارض اذا غربت شمس جمالى و سترت سمآء هيكلى لا تضطربوا قوموا على نصرة امرى و ارتفاع كلمتى بين العالمين * انّا معكم فى كلّ الاحوال و ننصركم بالحقّ انّا كنّا قادرين * من عرفنى يقوم على خدمتى بقيام لا تقعده جنود السّموات و الارضين *

٣٩ انّ النّاس نيام لو انتبهوا سرعوا بالقلوب الى الله العليم الحكيم * و نبذوا ما عندهم و لو كان كنوز الدّنيا كلّها ليذكرهم مولاهم بكلمة من عنده كذلک ينبّئكم من عنده علم الغيب فى لوح ما ظهر فى الامكان و ما اطّلع به الّا نفسه المهيمنة على العالمين * قد اخذهم سكر الهوى على شأن لا يرون مولى الورى الّذى ارتفع ندآئه من كلّ الجهات لا اله الّا انا العزيز الحكيم *

٤٠ قل لا تفرحوا بما ملكتموه فى العشىّ و فى الاشراق يملكه غيركم كذلک يخبركم العليم الخبير * قل هل رأيتم لما عندكم من قرار او وفآء لا و نفسى الرّحمن لو انتم من المنصفين * تمرّ ايّام حيوتكم كما تمرّ الارياح و يطوى بساط عزّكم كما طوى بساط الاوّلين * تفكّروا يا قوم اين ايّامكم الماضية و اين اعصاركم الخالية طوبى لايّام مضت بذكر الله و لاوقات صرفت فى ذكره الحكيم * لعمرى لا تبقى عزّة الاعزّآء و لا زخارف الاغنيآء و لا شوكة الاشقيآء سيفنى الكلّ بكلمة من عنده انّه لهو المقتدر العزيز القدير * لا ينفع النّاس ما عندهم من الاثاث و ما ينفعهم غفلوا عنه سوف ينتبهون و لا يجدون ما فات عنهم فى ايّام ربّهم العزيز الحميد * لو يعرفون ينفقون ما عندهم لتذكر اسمآئهم لدى العرش الا انّهم من الميّتين *

٤١ من النّاس من غرّته العلوم و بها منع عن اسمى القيّوم و اذا سمع صوت النّعال عن خلفه يرى نفسه اكبر من نمرود قل اين هو يا ايّها المردود تالله انّه لفى اسفل الجحيم * قل يا معشر العلمآء اما تسمعون صرير قلمى الاعلى و اما ترون هذه الشّمس المشرقة من الافق الابهى الى م اعتكفتم على اصنام اهوآئكم دعوا الاوهام و توجّهوا الى الله مولاكم القديم *

٤٢ قد رجعت الاوقاف المختصّة للخيرات الى الله مظهر الايات ليس لاحد ان يتصرّف فيها الّا بعد اذن مطلع الوحی و من بعده يرجع الحكم الى الاغصان و من بعدهم الى بيت العدل ان تحقّق امره فی البلاد ليصرفوها فی البقاع المرتفعة فی هذا الامر و فيما امروا به من لدن مقتدر قدير * و الّا ترجع الى اهل البهآء الّذين لا يتكلّمون الّا بعد اذنه و لا يحكمون الّا بما حكم الله فی هذا اللّوح اولئک اوليآء النّصر بين السّموات و الارضين * ليصرفوها فيما حدّد فی الكتاب من لدن عزيز كريم *

٤٣ لا تجزعوا فی المصآئب و لا تفرحوا ابتغوا امراً بين الامرين هو التّذكّر فی تلک الحالة و التّنبّه على ما يرد عليكم فی العاقبة كذلک ينبّئكم العليم الخبير *

٤٤ لا تحلقوا رؤسكم قد زيّنها الله بالشّعر و فی ذلک لايات لمن ينظر الى مقتضيات الطّبيعة من لدن مالک البريّة انّه لهو العزيز الحكيم * و لا ينبغی ان يتجاوز عن حدّ الاذان هذا ما حكم به مولى العالمين *

٤٥ قد كتب على السّارق النّفی و الحبس و فی الثّالث فاجعلوا فی جبينه علامة يعرف بها لئلّا تقبله مدن الله و دياره ايّاكم ان تأخذكم الرّأفة فی دين الله اعملوا ما امرتم به من لدن مشفق رحيم * انّا ربّيناكم بسياط الحكمة و الاحكام حفظاً لانفسكم و ارتفاعاً لمقاماتكم كما يربّى الابآء ابنآئهم لعمری لو تعرفون ما اردناه لكم من اوامرنا المقدّسة لتفدون ارواحكم لهذا الامر المقدّس العزيز المنيع *

٤٦ من اراد ان يستعمل اوانی الذّهب و الفضّة لا بأس عليه ايّاكم ان تنغمس اياديكم فی الصّحاف و الصّحان خذوا ما يكون اقرب الى اللّطافة انّه اراد ان يراكم على اداب اهل الرّضوان فی ملكوته الممتنع المنيع * تمسّكوا باللّطافة فی كلّ الاحوال لئلّا تقع العيون على ما تكرهه انفسكم و اهل الفردوس و الّذی تجاوز عنها يحبط عمله فی الحين * و ان كان له عذر يعفو الله عنه انّه لهو العزيز الكريم *

٤٧ ليس لمطلع الامر شريک فی العصمة الكبرى انّه لمظهر يفعل ما يشآء فی ملكوت الانشآء قد خصّ الله هذا المقام لنفسه و ما قدّر لاحد نصيب من هذا الشّأن العظيم المنيع * هذا امر الله قد كان مستوراً فی حجب الغيب اظهرناه فی هذا الظّهور و به خرقنا حجاب الّذين ما عرفوا حكم الكتاب و كانوا من الغافلين *

٤٨ كتب على كلّ اب تربية ابنه و بنته بالعلم و الخطّ و دونهما عمّا حدّد فی اللّوح و الّذی ترک ما امر به فللامنآء ان يأخذوا منه ما يكون لازماً لتربيتهما ان كان غنيّاً و الّا يرجع الى بيت العدل انّا جعلناه مأوى الفقرآء و المساكين * انّ الّذی ربّى ابنه او ابناً من الابنآء كانّه ربّى احد ابنآئی عليه بهآئی و عنايتی و رحمتی الّتی سبقت العالمين *

٤٩ قد حكم الله لكلّ زانٍ و زانية دية مسلّمة الى بيت العدل و هی تسعة مثاقيل من الذّهب و ان عادا مرّة اخرى عودوا بضعف الجزآء هذا ما حكم به مالک الاسمآء فی الاولى و فی الاخرى قدّر لهما عذاب مهين * من ابتلى بمعصية فله ان يتوب و يرجع الى الله انّه يغفر لمن يشآء و لا يسئل عمّا شآء انّه لهو التّوّاب العزيز الحميد *

٥٠ ايّاكم ان تمنعكم سبحات الجلال عن زلال هذا السّلسال خذوا اقداح الفلاح فی هذا الصّباح باسم فالق الاصباح ثمّ اشربوا بذكره العزيز البديع *

٥١ انّا حلّلنا لكم اصغآء الاصوات و النّغمات ايّاكم ان يخرجكم الاصغآء عن شأن الادب و الوقار افرحوا بفرح اسمى الاعظم الّذى به تولّهت الافئدة و انجذبت عقول المقرّبين * انّا جعلناه مرقاة لعروج الارواح الى الافق الاعلى لا تجعلوه جناح النّفس و الهوى انّى اعوذ ان تكونوا من الجاهلين *

٥٢ قد ارجعنا ثلث الدّيات كلّها الى مقرّ العدل و نوصى رجاله بالعدل الخالص ليصرفوا ما اجتمع عندهم فيما امروا به من لدن عليم حكيم * يا رجال العدل كونوا رعاة اغنام الله فى مملكته و احفظوهم عن الذّئاب الّذين ظهروا بالاثواب كما تحفظون ابنآئكم كذلک ينصحكم النّاصح الامين *

٥٣ اذا اختلفتم فى امر فارجعوه الى الله مادامت الشّمس مشرقة من افق هذه السّمآء و اذا غربت ارجعوا الى ما نزّل من عنده انّه ليكفى العالمين * قل يا قوم لا يأخذكم الاضطراب اذا غاب ملكوت ظهورى و سكنت امواج بحر بيانى انّ فى ظهورى لحكمة و فى غيبتى حكمة اخرى ما اطّلع بها الّا الله الفرد الخبير * و نراكم من افقى الابهى و ننصر من قام على نصرة امرى بجنود من الملأ الاعلى و قبيل من الملئكة المقرّبين *

٥٤ يا ملأ الارض تالله الحقّ قد انفجرت من الاحجار الانهار العذبة السّآئغة بما اخذتها حلاوة بيان ربّكم المختار و انتم من الغافلين * دعوا ما عندكم ثمّ طيروا بقوادم الانقطاع فوق الابداع كذلک يأمركم مالک الاختراع الّذى بحركة قلمه قلّب العالمين *

٥٥ هل تعرفون من ایّ افق يناديكم ربّكم الابهى و هل علمتم من ایّ قلم يأمركم ربّكم مالک الاسمآء لا و عمرى لو عرفتم لتركتم الدّنيا مقبلين بالقلوب الى شطر المحبوب و اخذكم اهتزاز الكلمة على شأن يهتزّ منه العالم الاكبر و كيف هذا العالم الصّغير * كذلک هطلت من سمآء عنايتى امطار مكرمتى فضلاً من عندى لتكونوا من الشّاكرين *

٥٦ و امّا الشّجاج و الضّرب تختلف احكامها باختلاف مقاديرهما و حكم الدّيّان لكلّ مقدار دية معيّنة انّه لهو الحاكم العزيز المنيع * لو نشآء نفصّلها بالحقّ وعداً من عندنا انّه لهو الموفى العليم *

٥٧ قد رقم عليكم الضّيافة فى كلّ شهر مرّة واحدة ولو بالمآء انّ الله اراد ان يؤلّف بين القلوب ولو باسباب السّموات و الارضين *

٥٨ ايّاكم ان تفرّقكم شئونات النّفس و الهوى كونوا كالاصابع فى اليد و الاركان للبدن كذلک يعظكم قلم الوحى ان انتم من الموقنين *

٥٩ فانظروا فى رحمة الله و الطافه انّه يأمركم بما ينفعكم بعد اذ كان غنيّاً عن العالمين * لن تضرّنا سيّئاتكم كما لا تنفعنا حسناتكم انّما ندعوكم لوجه الله يشهد بذلک كلّ عالم بصير *

٦٠ اذا ارسلتم الجوارح الى الصّيد اذكروا الله اذاً يحلّ ما امسكن لكم ولو تجدونه ميتاً انّه لهو العليم الخبير * ايّاكم ان تسرفوا فى ذلک كونوا على صراط العدل و الانصاف فى كلّ الامور كذلک يأمركم مطلع الظّهور ان انتم من العارفين *

٦١ انّ الله قد امركم بالمودّة فى ذوى القربى و ما قدّر لهم حقّاً فى اموال النّاس انّه لهو الغنىّ عن العالمين *

٦٢ من احرق بيتاً متعمّداً فاحرقوه و من قتل نفساً عامداً فاقتلوه خذوا سنن الله بايادی القدرة و الاقتدار ثمّ اترکوا سنن الجاهلين * و ان تحکموا لهما حبساً ابديّاً لا بأس عليکم فی الکتاب انّه لهو الحاکم علی ما يريد *

٦٣ قد کتب الله عليکم النّکاح ايّاکم ان تجاوزوا عن الاثنتين و الّذی اقتنع بواحدة من الامآء استراحت نفسه و نفسها و من اتّخذ بکراً لخدمته لا بأس عليه کذلک کان الامر من قلم الوحی بالحقّ مرقوماً * تزوّجوا يا قوم ليظهر منکم من يذکرنی بين عبادی هذا من امری عليکم اتّخذوه لانفسکم معيناً *

٦٤ يا ملأ الانشآء لا تتّبعوا انفسکم انّها لامّارة بالبغی و الفحشآء اتّبعوا مالک الاشيآء الّذی يأمرکم بالبرّ و التّقوی انّه کان عن العالمين غنيّاً * ايّاکم عن تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها و من افسد انّه ليس منّا و نحن برءآء منه کذلک کان الامر من سمآء الوحی بالحقّ مشهوداً *

٦٥ انّه قد حدّد فی البيان برضآء الطّرفين انّا لمّا اردنا المحبّة والوداد و اتّحاد العباد لذا علّقناه باذن الابوين بعدهما لئلّا تقع بينهم الضّغينة و البغضآء و لنا فيه مآرب اخری و کذلک کان الامر مقضيّاً *

٦٦ لا يحقّق الصّهار الّا بالامهار قد قدّر للمدن تسعة عشر مثقالاً من الذّهب الابريز و للقری من الفضّة و من اراد الزّيادة حرّم عليه ان يتجاوز عن خمسة و تسعين مثقالاً کذلک کان الامر بالعزّمسطوراً * و الّذی اقتنع بالدّرجة الاولی خير له فی الکتاب انّه يغنی من يشآء باسباب السّموات و الارض و کان الله علی کلّ شیء قديرا *

٦٧ قد کتب الله لکلّ عبد اراد الخروج من وطنه ان يجعل ميقاتاً لصاحبته فی ايّة مدّة اراد ان اتی و وفی بالوعد انّه اتّبع امر مولاه و کان من المحسنين من قلم الامر مکتوباً * و الّا ان اعتذر بعذر حقيقیّ فله ان يخبر قرينته و يکون فی غاية الجهد للرّجوع اليها و ان فات الامران فلها تربّص تسعة اشهر معدودات و بعد اکمالها لا بأس عليها فی اختيار الزّوج و ان صبرت انّه يحبّ الصّابرات و الصّابرين اعملوا اوامری و لا تتّبعوا کلّ مشرک کان فی اللّوح اثيماً * و ان اتی الخبر حين تربّصها لها ان تأخذ المعروف انّه اراد الاصلاح بين العباد و الامآء ايّاکم ان ترتکبوا ما يحدث به العناد بينکم کذلک قضی الامر و کان الوعد مأتيّاً * و ان اتاها خبر الموت او القتل و ثبت بالشّياع او بالعدلين لها ان تلبث فی البيت اذا مضت اشهر معدودات لها الاختيار فيما تختار هذا ما حکم به من کان علی الامر قويّاً *

٦٨ و ان حدث بينهما کدورة او کره ليس له ان يطلّقها و له ان يصبر سنة کاملة لعلّ تسطع بينهما رآئحة المحبّة و ان کملت و ما فاحت فلا بأس فی الطّلاق انّه کان علی کلّ شیء حکيماً * قد نهاکم الله عمّا عملتم بعد طلقات ثلث فضلاً من عنده لتکونوا من الشّاکرين فی لوح کان من قلم الامر مسطوراً * و الّذی طلّق له الاختيار فی الرّجوع بعد انقضآء کلّ شهر بالمودّة و الرّضآء ما لم تستحصن و اذا استحصنت تحقّق الفصل بوصل اخر و قضی الامر الّا بعد امر مبين کذلک کان الامر من مطلع الجمال فی لوح الجلال بالاجلال مرقوماً *

٦٩ و الّذی سافر و سافرت معه ثمّ حدث بينهما الاختلاف فله ان يؤتيها نفقة سنة كاملة و يرجعها الی المقرّ الّذی خرجت عنه او يسلّمها بيد امين و ما تحتاج به فی السّبيل ليبلّغها الی محلّها انّ ربّک يحکم کيف يشآء بسلطان کان علی العالمين محيطاً *

٧٠ و الّتی طلّقت بما ثبت عليها منکر لانفقة لها ايّام تربّصها کذلک کان نيّر الامر من افق العدل مشهوداً * انّ الله احبّ الوصل و الوفاق و ابغض الفصل و الطّلاق عاشروا يا قوم بالرّوح و الرّيحان لعمری سيفنی من فی الامکان و ما يبقی هو العمل الطّيّب و کان الله علی ما اقول شهيداً * يا عبادی اصلحوا ذات بينکم ثمّ استمعوا ما ينصحکم به القلم الاعلی و لا تتّبعوا جبّاراً شقيّاً *

٧١ ايّاکم ان تغرّنّکم الدّنيا کما غرّت قوماً قبلکم اتّبعوا حدود الله و سننه ثمّ اسلکوا هذا الصّراط الّذی کان بالحقّ ممدوداً * انّ الّذين نبذوا البغی و الغوی و اتّخذوا التّقوی اولئک من خيرة الخلق لدی الحقّ يذکرهم الملأ الاعلی و اهل هذا المقام الّذی کان باسم الله مرفوعاً *

٧٢ قد حرّم عليکم بيع الامآء و الغلمان ليس لعبد ان يشتری عبداً نهياً فی لوح الله کذلک کان الامر من قلم العدل بالفضل مسطوراً * و ليس لاحد ان يفتخر علی احد کلّ ارقّآء له و ادلّآء علی انّه لا اله الّا هو انّه کان علی کلّ شیء حکيماً *

٧٣ زيّنوا انفسکم بطراز الاعمال و الّذی فاز بالعمل فی رضاه انّه من اهل البهآء قد کان لدی العرش مذکوراً * انصروا مالک البريّة بالاعمال الحسنة ثمّ بالحکمة و البيان کذلک امرتم فی اکثر الالواح من لدی الرّحمن انّه کان علی ما اقول عليماً * لا يعترض احد علی احد و لا يقتل نفس نفساً هذا ما نهيتم عنه فی کتاب کان فی سرادق العزّ مستوراً * اتقتلون من احياه الله بروح من عنده انّ هذا خطأ قد کان لدی العرش کبيراً * اتّقوا الله و لا تخربوا ما بناه الله بايادی الظّلم و الطّغيان ثمّ اتّخذوا الی الحقّ سبيلاً * لمّا ظهرت جنود العرفان برايات البيان انهزمت قبآئل الاديان الّا من اراد ان يشرب کوثر الحيوان فی رضوان کان من نفس السّبحان موجوداً *

٧٤ قد حکم الله بالطّهارة علی مآء النّطفة رحمة من عنده علی البريّة اشکروه بالرّوح و الرّيحان و لا تتّبعوا من کان عن مطلع القرب بعيداً * قوموا علی خدمة الامر فی کلّ الاحوال انّه يؤيّدکم بسلطان کان علی العالمين محيطاً * تمسّکوا بحبل اللّطافة علی شأن لا يری من ثيابکم اثار الاوساخ هذا ما حکم به من کان الطف من کلّ لطيف * و الّذی له عذر لا بأس عليه انّه لهو الغفور الرّحيم * طهّروا کلّ مکروه بالمآء الّذی لم يتغيّر بالثّلث ايّاکم ان تستعملوا المآء الّذی تغيّر بالهوآء او بشیء اخر کونوا عنصر اللّطافة بين البريّة هذا ما اراد لکم مولاکم العزيز الحکيم *

٧٥ و کذلک رفع الله حکم دون الطّهارة عن کلّ الاشيآء و عن ملل اخری موهبة من الله انّه لهو الغفور الکريم * قد انغمست الاشيآء فی بحر الطّهارة فی اوّل الرّضوان اذ تجلّينا علی من فی الامکان باسمآئنا الحسنی و صفاتنا العليا هذا من فضلی الّذی احاط العالمين * لتعاشروا مع الاديان و تبلّغوا امر ربّکم الرّحمن هذا لاکليل الاعمال لو انتم من العارفين *

٧٦ و حکم باللّطافة الکبری و تغسیل ما تغبّر من الغبار و کیف الاوساخ المنجمدة و دونها اتّقوا الله و کونوا من المطهّرین * و الّذی یری فی کسآئه وسخ انّه لا یصعد دعآئه الی الله و یجتنب عنه ملأ عالون * استعملوا مآء الورد ثمّ العطر الخالص هذا ما احبّه الله من الاوّل الّذی لا اوّل له لیتضوّع منکم ما اراد ربّکم العزیز الحکیم *

٧٧ قد عفا الله عنکم ما نزّل فی البیان من محو الکتب و اذنّاکم بان تقرئوا من العلوم ما ینفعکم لا ما ینتهی الی المجادلة فی الکلام هذا خیر لکم ان انتم من العارفین *

٧٨ یا معشر الملوک قد اتی المالک و الملک لله المهیمن القیّوم * الّا تعبدوا الّا الله و توجّهوا بقلوب نورآء الی وجه ربّکم مالک الاسمآء هذا امر لا یعادله ما عندکم لو انتم تعرفون *

٧٩ انّا نراکم تفرحون بما جمعتموه لغیرکم و تمنعون انفسکم عن العوالم الّتی لم یحصها الّا لوحی المحفوظ * قد شغلتکم الاموال عن المآل هذا لا ینبغی لکم لو انتم تعلمون * طهّروا قلوبکم عن ذفر الدّنیا مسرعین الی ملکوت ربّکم فاطر الارض و السّمآء الّذی به ظهرت الزّلازل و ناحت القبآئل الّا من نبذ الوری و اخذ ما امر به فی لوح مکنون *

٨٠ هذا یوم فیه فاز الکلیم بانوار القدیم و شرب زلال الوصال من هذا القدح الّذی به سجّرت البحور * قل تالله الحقّ انّ الطّور یطوف حول مطلع الظّهور و الرّوح ینادی من الملکوت هلمّوا و تعالوا یا ابنآء الغرور * هذا یوم فیه سرع کوم الله شوقاً للقآئه و صاح الصّهیون قد اتی الوعد و ظهر ما هو المکتوب فی الواح الله المتعالی العزیز المحبوب *

٨١ یا معشر الملوک قد نزّل النّاموس الاکبر فی المنظر الانور و ظهر کلّ امر مستتر من لدن مالک القدر الّذی به اتت السّاعة و انشقّ القمر و فصّل کلّ امر محتوم *

٨٢ یا معشر الملوک انتم الممالیک قد ظهر المالک باحسن الطّراز و یدعوکم الی نفسه المهیمن القیّوم * ایّاکم ان یمنعکم الغرور عن مشرق الظّهور او تحجبکم الدّنیا عن فاطر السّمآء قوموا علی خدمة المقصود الّذی خلقکم بکلمة من عنده و جعلکم مظاهر القدرة لما کان و ما یکون *

٨٣ تالله لا نرید ان نتصرّف فی ممالککم بل جئنا لتصرّف القلوب * انّها لمنظر البهآء یشهد بذلک ملکوت الاسمآء لو انتم تفقهون * و الّذی اتّبع مولاه انّه اعرض عن الدّنیا کلّها و کیف هذا المقام المحمود * دعوا البیوت ثمّ اقبلوا الی الملکوت هذا ما ینفعکم فی الاخرة و الاولی یشهد بذلک مالک الجبروت لو انتم تعلمون *

٨٤ طوبی لملک قام علی نصرة امری فی مملکتی و انقطع عن سوآئی انّه من اصحاب السّفینة الحمرآء الّتی جعلها الله لاهل البهآء ینبغی لکلّ ان یعزّروه و یوقّروه و ینصروه لیفتح المدن بمفاتیح اسمی المهیمن علی من فی ممالک الغیب و الشّهود * انّه بمنزلة البصر للبشر و الغرّة الغرّآء لجبین الانشآء و رأس الکرم لجسد العالم انصروه یا اهل البهآء بالاموال و النّفوس *

٨٥ یا ملک النّمسة کان مطلع نور الاحدیّة فی سجن عکّآء اذ قصدت المسجد الاقصی مررت و ما سئلت عنه بعد اذ رفع به کلّ بیت و فتح کلّ باب منیف * قد جعلناه مقبل العالم لذکری و انت نبذت المذکور اذ ظهر

بملكوت الله ربّک و ربّ العالمين * کنّا معک فی کلّ الاحوال و وجدناک متمسّکاً بالفرع غافلاً عن الاصل انّ ربّک علی ما اقول شهيد * قد اخذتنا الاحزان بما رأيناک تدور لاسمنا و لا تعرفنا امام وجهک افتح البصر لتنظر هذا المنظر الکريم * و تعرف من تدعوه فی اللّيالی و الايّام و تری النّور المشرق من هذا الافق اللّميع *

٨٦ قل يا ملک برلين اسمع النّدآء من هذا الهيکل المبين * انّه لا اله الّا انا الباقی الفرد القديم * ايّاک ان يمنعک الغرور عن مطلع الظّهور او يحجبک الهوی عن مالک العرش و الثّری کذلک ينصحک القلم الاعلی انّه لهو الفضّال الکريم * اذکر من کان اعظم منک شأناً و اکبر منک مقاماً اين هو و ما عنده انتبه و لاتکن من الرّاقدين * انّه نبذ لوح الله ورآئه اذ اخبرناه بما ورد علينا من جنود الظّالمين * لذا اخذته الذّلّة من کلّ الجهات الی ان رجع الی التّراب بخسران عظيم * يا ملک تفکّر فيه و فی امثالک الّذين سخّروا البلاد و حکموا علی العباد قد انزلهم الرّحمن من القصور الی القبور اعتبر و کن من المتذکّرين *

٨٧ انّا ما اردنا منکم شيئاً انّما ننصحکم لوجه الله و نصبر کما صبرنا بما ورد علينا منکم يا معشر السّلاطين *

٨٨ يا ملوک امريقا و رؤسآء الجمهور فيها اسمعوا ما تغنّ به الورقآء علی غصن البقآء انّه لا اله الّا انا الباقی الغفور الکريم * زيّنوا هيکل الملک بطراز العدل و التّقی و رأسه باکليل ذکر ربّکم فاطر السّمآء کذلک يأمرکم مطلع الاسمآء من لدن عليم حکيم * قد ظهر الموعود فی هذا المقام المحمود الّذی به ابتسم ثغر الوجود من الغيب و الشّهود اغتنموا يوم الله انّ لقآئه خير لکم عمّا تطلع الشّمس عليها ان انتم من العارفين * يا معشر الامرآء اسمعوا ما ارتفع من مطلع الکبريآء انّه لا اله الّا انا النّاطق العليم * اجبروا الکسير بايادی العدل و کسّروا الصّحيح الظّالم بسياط اوامر ربّکم الامر الحکيم *

٨٩ يا معشر الرّوم نسمع بينکم صوت البوم ءاخذکم سکر الهوی ام کنتم من الغافلين * يا ايّتها النّقطة الواقعة فی شاطی البحرين قد استقرّ عليک کرسیّ الظّلم و اشتعلت فيک نار البغضآء علی شأن ناح بها الملأ الاعلی و الّذين يطوفون حول کرسیّ رفيع * نری فيک الجاهل يحکم علی العاقل و الظّلام يفتخر علی النّور و انّک فی غرور مبين * اغرّتک زينتک الظّاهرة سوف تفنی و ربّ البريّة و تنوح البنات و الارامل و ما فيک من القبآئل کذلک ينبّئک العليم الخبير *

٩٠ يا شواطی نهر الرّين قد رأيناک مغطّاة بالدّمآء بما سلّ عليک سيوف الجزآء و لک مرّة اخری و نسمع حنين البرلين ولو انّها اليوم علی عزّ مبين *

٩١ يا ارض الطّاء لا تحزنی من شیء قد جعلک الله مطلع فرح العالمين * لو يشآء يبارک سريرک بالّذی يحکم بالعدل و يجمع اغنام الله الّتی تفرّقت من الذّئاب انّه يواجه اهل البهآء بالفرح و الانبساط الا انّه من جوهر الخلق لدی الحقّ عليه بهآءالله و بهآء من فی ملکوت الامر فی کلّ حين *

٩٢ افرحی بما جعلک الله افق النّور بما ولد فيک مطلع الظّهور و سمّيت بهذا الاسم الّذی به لاح نيّر الفضل و اشرقت السّموات و الارضون *

٩٣ سوف تنقلب فيک الامور و يحکم عليک جمهور النّاس انّ ربّک لهو العليم المحيط * اطمئنّی بفضل ربّک انّه لا تنقطع عنک لحظات الالطاف سوف يأخذک الاطمينان بعد الاضطراب کذلک قضی الامر فی کتاب بديع *

٩٤ يا ارض الخآء نسمع فيک صوت الرّجال فی ذکر ربّک الغنیّ المتعال طوبی ليوم فيه تنصب رايات الاسمآء فی ملکوت الانشآء باسمی الابهی يومئذ يفرح المخلصون بنصر الله و ينوح المشرکون *

٩٥ ليس لاحد ان يعترض علی الّذين يحکمون علی العباد دعوا لهم ما عندهم و توجّهوا الی القلوب *

٩٦ يا بحر الاعظم رشّ علی الامم ما امرت به من لدن مالک القدم و زيّن هياکل الانام بطراز الاحکام الّتی بها تفرح القلوب و تقرّ العيون *

٩٧ و الّذی تملّک مائة مثقال من الذّهب فتسعة عشر مثقالاً لله فاطر الارض و السّمآء ايّاکم يا قوم ان تمنعوا انفسکم عن هذا الفضل العظيم * قد امرناکم بهذا بعد اذ کنّا غنيّاً عنکم و عن کلّ من فی السّموات و الارضين * انّ فی ذلک لحکم و مصالح لم يحط بها علم احد الّا الله العالم الخبير * قل بذلک اراد تطهير اموالکم و تقرّبکم الی مقامات لا يدرکها الّا من شآء الله انّه لهو الفضّال العزيز الکريم * يا قوم لا تخونوا فی حقوق الله و لا تصرّفوا فيها الّا بعد اذنه کذلک قضی الامر فی الالواح و فی هذا اللّوح المنيع * من خان الله يخان بالعدل و الّذی عمل بما امر ينزل عليه البرکة من سمآء عطآء ربّه الفيّاض المعطی الباذل القديم * انّه اراد لکم ما لا تعرفونه اليوم سوف يعرفه القوم اذا طارت الارواح و طويت زرابیّ الافراح کذلک يذکّرکم من عنده لوح حفيظ *

٩٨ قد حضرت لدی العرش عرآئض شتّی من الّذين امنوا و سئلوا فيها الله ربّ ما يری و ما لا يری ربّ العالمين * لذا نزّلنا اللّوح و زيّنّاه بطراز الامر لعلّ النّاس باحکام ربّهم يعملون * و کذلک سئلنا من قبل فی سنين متواليات و امسکنا القلم حکمة من لدنّا الی ان حضرت کتب من انفس معدودات فی تلک الايّام لذا اجبناهم بالحقّ بما تحيی به القلوب *

٩٩ قل يا معشر العلمآء لا تزنوا کتاب الله بما عندکم من القواعد و العلوم انّه لقسطاس الحقّ بين الخلق قد يوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم و انّه بنفسه لو انتم تعلمون *

١٠٠ تبکی عليکم عين عنايتی لانّکم ما عرفتم الّذی دعوتموه فی العشیّ و الاشراق و فی کلّ اصيل و بکور * توجّهوا يا قوم بوجوه بيضآء و قلوب نورآء الی البقعة المبارکة الحمرآء الّتی فيها تنادی سدرة المنتهی انّه لا اله الّا انا المهيمن القيّوم *

١٠١ يا معشر العلمآء هل يقدر احد منکم ان يستنّ معی فی ميدان المکاشفة و العرفان او يجول فی مضمار الحکمة و التّبيان لا و ربّی الرّحمن کلّ من عليها فانٍ و هذا وجه ربّکم العزيز المحبوب *

١٠٢ يا قوم انّا قدّرنا العلوم لعرفان المعلوم و انتم احتجبتم بها عن مشرقها الّذی به ظهر کلّ امر مکنون * لو عرفتم الافق الّذی منه اشرقت شمس الکلام لنبذتم الانام و ما عندهم و اقبلتم الی المقام المحمود *

١٠٣ قل هذه لسمآء فيها كنز امّ الكتاب لو انتم تعقلون * هذا لهو الّذى به صاحت الصّخرة و نادت السّدرة على الطّور المرتفع على الارض المباركة الملک لله الملک العزيز الودود *

١٠٤ انّا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث اسمعوا ما يدعوكم به هذا الامّىّ الى الله الابدىّ انّه خير لكم عمّا كنز فى الارض لو انتم تفقهون *

١٠٥ انّ الّذى يأوّل ما نزّل من سمآء الوحى و يخرجه عن الظّاهر انّه ممّن حرّف كلمة الله العليا و كان من الاخسرين فى كتاب مبين *

١٠٦ قد كتب عليكم تقليم الاظفار و الدّخول فى مآء يحيط هياكلكم فى كلّ اسبوع و تنظيف ابدانكم بما استعملتموه من قبل ايّاكم ان تمنعكم الغفلة عمّا امرتم به من لدن عزيز عظيم * ادخلوا مآء بكراً و المستعمل منه لا يجوز الدّخول فيه ايّاكم ان تقربوا خزآئن حمّامات العجم من قصدها وجد رآئحتها المنتنة قبل وروده فيها تجنّبوا يا قوم و لا تكوننّ من الصّاغرين * انّه يشبه بالصّديد و الغسلين ان انتم من العارفين* و كذلک حياضهم المنتنة اتركوها و كونوا من المقدّسين * انّا اردنا ان نراكم مظاهر الفردوس فى الارض ليتضوّع منكم ما تفرح به افئدة المقرّبين * و الّذى يصبّ عليه المآء و يغسل به بدنه خير له و يكفيه عن الدّخول انّه اراد ان يسهّل عليكم الامور فضلاً من عنده لتكونوا من الشّاكرين *

١٠٧ قد حرّمت عليكم ازواج آبائكم انّا نستحيى ان نذكر حكم الغلمان اتّقوا الرّحمن يا ملأ الامكان و لا ترتكبوا ما نهيتم عنه فى اللّوح و لا تكونوا فى هيمآء الشّهوات من الهآئمين *

١٠٨ ليس لاحد ان يحرّک لسانه امام النّاس اذ يمشى فى الطّرق و الاسواق بل ينبغى لمن اراد الذّكر ان يذكر فى مقام بنى لذكر الله او فى بيته هذا اقرب بالخلوص و التّقوى كذلک اشرقت شمس الحكم من افق البيان طوبى للعاملين *

١٠٩ قد فرض لكلّ نفس كتاب الوصيّة و له ان يزيّن رأسه بالاسم الاعظم و يعترف فيه بوحدانيّة الله فى مظهر ظهوره و يذكر فيه ما اراد من المعروف ليشهد له فى عوالم الامر و الخلق و يكون له كنزاً عند ربّه الحافظ الامين *

١١٠ قد انتهت الاعياد الى العيدين الاعظمين امّا الاوّل ايّام فيها تجلّى الرّحمن على من فى الامكان باسمآئه الحسنى و صفاته العليا و الاخر يوم فيه بعثنا من بشّر النّاس بهذا الاسم الّذى به قامت الاموات و حشر من فى السّموات و الارضين * و الاخرين فى يومين كذلک قضى الامر من لدن امر عليم *

١١١ طوبى لمن فاز باليوم الاوّل من شهر البهآء الّذى جعله الله لهذا الاسم العظيم * طوبى لمن يظهر فيه نعمة الله على نفسه انّه ممّن اظهر شكر الله بفعله المدلّ على فضله الّذى احاط العالمين * قل انّه لصدر الشّهور و مبدئها و فيه تمرّ نفحة الحيوة على الممكنات طوبى لمن ادركه بالرّوح و الرّيحان نشهد انّه من الفآئزين *

١١٢ قل انّ العيد الاعظم لسلطان الاعياد اذكروا يا قوم نعمة الله عليكم اذ كنتم رقدآء ايقظكم من نسمات الوحى و عرّفكم سبيله الواضح المستقيم *

١١٣ اذا مرضتم ارجعوا الى الحذّاق من الاطبّآء انّا ما رفعنا الاسباب بل اثبتناها من هذا القلم الّذى جعله الله مطلع امره المشرق المنير*

١١٤ قد كتب الله على كلّ نفس ان يحضر لدى العرش بما عنده ممّا لا عدل له انّا عفونا عن ذلک فضلاً من لدنّا انّه هو المعطى الكريم *

١١٥ طوبى لمن توجّه الى مشرق الاذكار فى الاسحار ذاكراً متذكّراً مستغفراً و اذا دخل يقعد صامتاً لاصغآء ايات الله الملک العزيز الحميد * قل مشرق الاذكار انّه كلّ بيت بنى لذكرى فى المدن و القرى كذلک سمّى لدى العرش ان انتم من العارفين *

١١٦ و الّذين يتلون ايات الرّحمن باحسن الالحان اولئک يدركون منها ما لا يعادله ملكوت ملک السّموات و الارضين * و بها يجدون عرف عوالمى الّتى لا يعرفها اليوم الّا من اوتى البصر من هذا المنظر الكريم * قل انّها تجذب القلوب الصّافية الى العوالم الرّوحانيّة الّتى لا تعبّر بالعبارة و لاتشار بالاشارة طوبى للسّامعين *

١١٧ انصروا يا قوم اصفيآئى الّذين قاموا على ذكرى بين خلقى و ارتفاع كلمتى فى مملكتى اولئک انجم سمآء عنايتى و مصابيح هدايتى للخلآئق اجمعين * و الّذى يتكلّم بغير ما نزّل فى الواحى انّه ليس منّى ايّاكم ان تتّبعوا كلّ مدّع اثيم * قد زيّنت الالواح بطراز ختم فالق الاصباح الّذى ينطق بين السّموات و الارضين * تمسّكوا بالعروة الوثقى و حبل امرى المحكم المتين *

١١٨ قد اذن الله لمن اراد ان يتعلّم الالسن المختلفة ليبلّغ امرالله شرق الارض و غربها و يذكره بين الدّول و الملل على شأن تنجذب به الافئدة و يحيى به كلّ عظم رميم *

١١٩ ليس للعاقل ان يشرب ما يذهب به العقل و له ان يعمل ما ينبغى للانسان لا ما يرتكبه كلّ غافل مريب *

١٢٠ زيّنوا رؤسكم باكليل الامانة و الوفآء و قلوبكم بردآء التّقوى و السنكم بالصّدق الخالص و هياكلكم بطراز الاداب كلّ ذلک من سجيّة الانسان لو انتم من المتبصّرين * يا اهل البهآء تمسّكوا بحبل العبوديّة لله الحقّ بها تظهر مقاماتكم و تثبت اسمآئكم و ترتفع مراتبكم و اذكاركم فى لوح حفيظ * ايّاكم ان يمنعكم من على الارض عن هذا المقام العزيز الرّفيع * قد وصّيناكم بها فى اكثر الالواح و فى هذا اللّوح الّذى لاح من افقه نيّر احكام ربّكم المقتدر الحكيم *

١٢١ اذا غيض بحر الوصال و قضى كتاب المبدء فى المآل توجّهوا الى من اراده الله الّذى انشعب من هذا الاصل القديم *

١٢٢ فانظروا فى النّاس و قلّة عقولهم يطلبون ما يضرّهم و يتركون ما ينفعهم الا انّهم من الهآئمين* انّا نرى بعض النّاس ارادوا الحرّيّه و يفتخرون بها اولئک فى جهل مبين *

١٢٣ انّ الحرّيّة تنتهى عواقبها الى الفتنة الّتى لا تخمد نارها كذلک يخبركم المحصى العليم * فاعلموا انّ مطالع الحرّيّة و مظاهرها هى الحيوان و للانسان ينبغى ان يكون تحت سنن تحفظه عن جهل نفسه و ضرّ الماكرين * انّ الحرّيّة تخرج الانسان عن شئون الادب و الوقار و تجعله من الارذلين *

١٢٤ فانظروا الخلق كالاغنام لا بدّ لها من راعٍ ليحفظها انّ هذا لحقّ يقين * انّا نصدّقها فی بعض المقامات دون الاخر انّا کنّا عالمين *

١٢٥ قل الحرّيّة فی اتّباع اوامری لو انتم من العارفين * لو اتّبع النّاس ما نزّلناه لهم من سمآء الوحی ليجدنّ انفسهم فی حرّيّة بحتة طوبی لمن عرف مراد الله فيما نزّل من سمآء مشيّته المهيمنة علی العالمين * قل الحرّيّة الّتی تنفعکم انّها فی العبوديّة لله الحقّ و الّذی وجد حلاوتها لا يبدّلها بملکوت ملک السّموات و الارضين *

١٢٦ حرّم عليکم السّؤال فی البيان عفا الله عن ذلک لتسئلوا ما تحتاج به انفسکم لا ما تکلّم به رجال قبلکم اتّقوا الله و کونوا من المتّقين * اسئلوا ما ينفعکم فی امرالله و سلطانه قد فتح باب الفضل علی من فی السّموات الارضين *

١٢٧ انّ عدّة الشّهور تسعة عشر شهراً فی کتاب الله قد زيّن اوّلها بهذا الاسم المهيمن علی العالمين *

١٢٨ قد حکم الله دفن الاموات فی البلّور او الاحجار الممتنعة او الاخشاب الصّلبة اللّطيفة و وضع الخواتيم المنقوشة فی اصابعهم انّه لهو المقدّر العليم *

١٢٩ يکتب للّرجال ولله ما فی السّموات و الارض و ما بينهما و کان الله بکلّ شیء عليماً * و للورقات ولله ملک السّموات و الارض و ما بينهما و کان الله علی کلّ شیء قديراً * هذا ما نزّل من قبل و ينادی نقطة البيان و يقول يا محبوب الامکان انطق فی هذا المقام بما تتضوّع به نفحات الطافک بين العالمين * انّا اخبرنا الکلّ بان لا يعادل بکلمة منک ما نزّل فی البيان انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا تمنع عبادک عن فيوضات بحر رحمتک انّک انت ذو الفضل العظيم * قد استجبنا ما اراد انّه لهو المحبوب المجيب * لو ينقش عليها ما نزّل فی الحين من لدی الله انّه خير لهم و لهنّ انّا کنّا حاکمين * قد بدئت من الله و رجعت اليه منقطعاً عمّا سواه و متمسّکاً باسمه الرّحمن الرّحيم * کذلک يختصّ الله من يشآء بفضل من عنده انّه لهو المقتدر القدير *

١٣٠ و ان تکفنوه فی خمسة اثواب من الحرير او القطن من لم يستطع يکتفی بواحدة منهما کذلک قضی الامر من لدن عليم خبير * حرّم عليکم نقل الميّت ازيد من مسافة ساعة من المدينة ادفنوه بالرّوح و الرّيحان فی مکان قريب *

١٣١ قد رفع الله ما حکم به البيان فی تحديد الاسفار انّه لهو المختار يفعل ما يشآء و يحکم ما يريد *

١٣٢ يا ملأ الانشآء اسمعوا ندآء مالک الاسمآء انّه يناديکم من شطر سجنه الاعظم انّه لا اله الّا انا المقتدر المتکبّر المتسخّر المتعالی العليم الحکيم * انّه لا اله الّا هو المقتدر علی العالمين * لو يشآء يأخذ العالم بکلمة من عنده ايّاکم ان تتوقّفوا فی هذا الامر الّذی خضع له الملأ الاعلی و اهل مدآئن الاسمآء اتّقوا الله و لا تکوننّ من المحتجبين * احرقوا الحجبات بنار حبّی و السّبحات بهذا الاسم الّذی به سخّرنا العالمين *

١٣٣ و ارفعنّ البيتين فی المقامين و المقامات الّتی فيها استقرّ عرش ربّکم الرّحمن کذلک يأمرکم مولی العارفين*

١٣٤ ايّاکم ان تمنعکم شئونات الارض عمّا امرتم به من لدن قویّ امين * کونوا مظاهر الاستقامة بين البريّة علی شأن لا تمنعکم شبهات الّذين کفروا بالله اذ ظهر بسلطان عظيم * ايّاکم ان يمنعکم ما نزّل فی الکتاب عن

هذا الکتاب الّذی ینطق بالحقّ انّه لا اله الّا انا العزیز الحمید * انظروا بعین الانصاف الی من اتی من سمآء المشیّة و الاقتدار و لا تکوننّ من الظّالمین *

١٣٥ ثمّ اذکروا ما جری من قلم مبشّری فی ذکر هذا الظّهور و ما ارتکبه اولو الطّغیان فی ایّامه الا انّهم من الاخسرین * قال ان ادرکتم ما نظهره انتم من فضل الله تسئلون * لیمنّ علیکم باستوآئه علی سرآئرکم فانّ ذلک عزّ ممتنع منیع * ان یشرب کأس مآء عندکم اعظم من ان تشربنّ کلّ نفس مآء وجوده بل کلّ شیء ان یا عبادی تدرکون *

١٣٦ هذا ما نزّل من عنده ذکراً لنفسی لو انتم تعلمون * و الّذی تفکّر فی هذه الایات و اطّلع بما ستر فیهنّ من اللئالئ المخزونة تالله انّه یجد عرف الرّحمن من شطر السّجن و یسرع بقلبه الیه باشتیاق لا تمنعه جنود السّموات و الارضین * قل هذا لظهور تطوف حوله الحجّة و البرهان کذلک انزله الرّحمن ان انتم من المنصفین* قل هذا روح الکتب قد نفخ به فی القلم الاعلی و انصعق من فی الانشآء الّا من اخذته نفحات رحمتی و فوحات الطافی المهیمنة علی العالمین *

١٣٧ یا ملأ البیان اتّقوا الرّحمن ثمّ انظروا ما انزله فی مقام اخر قال انّما القبلة من یظهره الله متی ینقلب تنقلب الی ان یستقرّ کذلک نزّل من لدن مالک القدر اذ اراد ذکر هذا المنظر الاکبر تفکّروا یا قوم و لا تکوننّ من الهآئمین * لو تنکرونه باهوآئکم الی ایّة قبلة تتوجّهون یا معشر الغافلین * تفکّروا فی هذه الایة ثمّ انصفوا بالله لعلّ تجدون لئالئ الاسرار من البحر الّذی تموّج باسمی العزیز المنیع *

١٣٨ لیس لاحد ان یتمسّک الیوم الّا بما ظهر فی هذا الظّهور هذا حکم الله من قبل و من بعد و به زیّن صحف الاوّلین * هذا ذکر الله من قبل و من بعد قد طرّز به دیباج کتاب الوجود ان انتم من الشّاعرین * هذا امرالله من قبل و من بعد ایّاکم ان تکونوا من الصّاغرین * لا یغنیکم الیوم شیء و لیس لاحد مهرب الّا الله العلیم الحکیم * من عرفنی قد عرف المقصود من توجّه الیّ قد توجّه الی المعبود کذلک فصّل فی الکتاب و قضی الامر من لدی الله ربّ العالمین * من یقرء ایة من ایاتی لخیر له من ان یقرء کتب الاوّلین و الاخرین * هذا بیان الرّحمن ان انتم من السّامعین * قل هذا حقّ العلم لو انتم من العارفین *

١٣٩ ثمّ انظروا ما نزّل فی مقام اخر لعلّ تدعون ما عندکم مقبلین الی الله ربّ العالمین * قال لا یحلّ الاقتران ان لم یکن فی البیان و ان یدخل من احد یحرم علی الاخر ما یملک من عنده الّا و ان یرجع ذلک بعد ان یرفع امر من نظهره بالحقّ او ما قد ظهر بالعدل و قبل ذلک فلتقربنّ لعلّکم بذلک امر الله ترفعون * کذلک تغرّدت الورقآء علی الافنان فی ذکر ربّها الرّحمن طوبی للسّامعین *

١٤٠ یا ملأ البیان اقسمکم بربّکم الرّحمن بان تنظروا فیما نزّل بالحقّ بعین الانصاف و لا تکوننّ من الّذین یرون برهان الله و ینکرونه الا انّهم من الهالکین * قد صرّح نقطة البیان فی هذه الایة بارتفاع امری قبل امره یشهد بذلک کلّ منصف علیم * کما ترونه الیوم انّه ارتفع علی شأن لا ینکره الّا الّذین سکّرت ابصارهم فی الاولی و فی الاخری لهم عذاب مهین *

١٤١ قل تالله انّى لمحبوبه و الان يسمع ما ينزل من سمآء الوحى و ينوح بما ارتكبتم فى ايّامه خافوا الله و لا تكوننّ من المعتدين * قل يا قوم ان لن تؤمنوا به لا تعترضوا عليه تالله يكفى ما اجتمع عليه من جنود الظّالمين *

١٤٢ انّه قد انزل بعض الاحكام لئلّا يتحرّك القلم الاعلى فى هذا الظّهور الّا على ذكر مقاماته العليا و منظره الاسنى و انّا لمّا اردنا الفضل فصّلناها بالحقّ و خفّفنا ما اردناه لكم انّه لهو الفضّال الكريم *

١٤٣ قد اخبركم من قبل بما ينطق به هذا الذّكر الحكيم * قال و قوله الحقّ انّه ينطق فى كلّ شأن انّه لا اله الّا انا الفرد الواحد العليم الخبير * هذا مقام خصّه الله لهذا الظّهور الممتنع البديع * هذا من فضل الله ان انتم من العارفين * هذا من امره المبرم و اسمه الاعظم و كلمته العليا و مطلع اسمآئه الحسنى لو انتم من العالمين * بل به تظهر المطالع و المشارق تفكّروا يا قوم فيما نزّل بالحقّ و تدبّروا فيه و لا تكوننّ من المعتدين *

١٤٤ عاشروا مع الاديان بالرّوح و الرّيحان ليجدوا منكم عرف الرّحمن ايّاكم ان تأخذكم حميّة الجاهليّة بين البريّة كلّ بدء من الله و يعود اليه انّه لمبدء الخلق و مرجع العالمين *

١٤٥ ايّاكم ان تدخلوا بيتاً عند فقدان صاحبه الّا بعد اذنه تمسّكوا بالمعروف فى كلّ الاحوال و لا تكوننّ من الغافلين *

١٤٦ قد كتب عليكم تزكية الاقوات و ما دونها بالزّكوة هذا ما حكم به منزل الايات فى هذا الرّقّ المنيع * سوف نفصّل لكم نصابها اذا شآء الله و اراد انّه يفصّل ما يشآء بعلم من عنده انّه لهو العلّام الحكيم *

١٤٧ لا يحلّ السّؤال و من سئل حرّم عليه العطآء قد كتب على الكلّ ان يكسب و الّذى عجز فللوكلآء و الاغنيآء ان يعيّنوا له ما يكفيه اعملوا حدود الله و سننه ثمّ احفظوها كما تحفظون اعينكم و لا تكوننّ من الخاسرين *

١٤٨ قد منعتم فى الكتاب عن الجدال و النّزاع و الضّرب و امثالها عمّا تحزن به الافئدة و القلوب * من يحزن احداً فله ان ينفق تسعة عشر مثقالاً من الذّهب هذا ما حكم به مولى العالمين* انّه قد عفا ذلک عنكم فى هذا الظّهور و يوصيكم بالبرّ و التّقوى امراً من عنده فى هذا اللّوح المنير * لا ترضوا لاحد ما لا ترضونه لانفسكم اتّقوا الله و لا تكوننّ من المتكبّرين * كلّكم خلقتم من المآء و ترجعون الى التّراب تفكّروا فى عواقبكم و لا تكوننّ من الظّالمين * اسمعوا ما تتلو السّدرة عليكم من ايات الله انّها لقسطاس الهدى من الله ربّ الاخرة و الاولى و بها تطير النّفوس الى مطلع الوحى و تستضىء افئدة المقبلين * تلک حدود الله قد فرضت عليكم و تلک اوامر الله قد امرتم بها فى اللّوح اعملوا بالرّوح و الرّيحان هذا خير لكم ان انتم من العارفين *

١٤٩ اتلوا ايات الله فى كلّ صباح و مسآء انّ الّذى لم يتل لم يوف بعهد الله و ميثاقه و الّذى اعرض عنها اليوم انّه ممّن اعرض عن الله فى ازل الازال اتّقنّ الله يا عبادى كلّكم اجمعون * لا تغرّنّكم كثرة القرآئة و الاعمال فى اللّيل و النّهار لو يقرء احد اية من الايات بالرّوح و الرّيحان خير له من ان يتلو بالكسالة صحف الله المهيمن القيّوم * اتلوا ايات الله على قدر لا تأخذكم الكسالة و الاحزان لا تحملوا على الارواح ما يكسلها و يثقلها بل ما يخفّها لتطير باجنحة الايات الى مطلع البيّنات هذا اقرب الى الله لو انتم تعقلون *

١٥٠ علّموا ذرّيّاتكم ما نزّل من سمآء العظمة و الاقتدار ليقرئوا الواح الرّحمن باحسن الالحان فى الغرف المبنيّة فى مشارق الاذكار * انّ الّذى اخذه جذب محبّة اسمى الرّحمن انّه يقرء ايات الله على شأن تنجذب به افئدة الرّاقدين * هنيئاً لمن شرب رحيق الحيوان من بيان ربّه الرّحمن بهذا الاسم الّذى به نسف كلّ جبل باذخ رفيع *

١٥١ كتب عليكم تجديد اسباب البيت بعد انقضآء تسع عشرة سنة كذلک قضى الامر من لدن عليم خبير * انّه اراد تلطيفكم و ما عندكم اتّقوا الله و لا تكوننّ من الغافلين * و الّذى لم يستطع عفا الله عنه انّه لهو الغفور الكريم *

١٥٢ اغسلوا ارجلكم كلّ يوم فى الصّيف و فى الشّتآء كلّ ثلثة ايّام مرّة واحدة

١٥٣ و من اغتاظ عليكم قابلوه بالرّفق و الّذى زجركم لا تزجروه دعوه بنفسه و توكّلوا على الله المنتقم العادل القدير *

١٥٤ قد منعتم عن الارتقآء الى المنابر من اراد ان يتلو عليكم ايات ربّه فليقعد على الكرسىّ الموضوع على السّرير و يذكر الله ربّه و ربّ العالمين * قد احبّ الله جلوسكم على السّرر و الكراسىّ لعزّ ما عندكم من حبّ الله و مطلع امره المشرق المنير *

١٥٥ حرّم عليكم الميسر و الافيون اجتنبوا يا معشر الخلق و لا تكوننّ من المتجاوزين * ايّاكم ان تستعملوا ما تكسل به هياكلكم و يضرّ ابدانكم انّا ما اردنا لكم الّا ما ينفعكم يشهد بذلک كلّ الاشيآء لو انتم تسمعون *

١٥٦ اذا دعيتم الى الولآئم و العزآئم اجيبوا بالفرح و الانبساط و الّذى وفى بالوعد انّه امن من الوعيد * هذا يوم فيه فصّل كلّ امر حكيم *

١٥٧ قد ظهر سرّ التّنكيس لرمز الرّئيس طوبى لمن ايّده الله على الاقرار بالسّتّة الّتى ارتفعت بهذه الالف القآئمة الا انّه من المخلصين * كم من ناسک اعرض و كم من تارک اقبل و قال لک الحمد يا مقصود العالمين * انّ الامر بيد الله يعطى من يشآء ما يشآء و يمنع عمّن يشآء ما اراد يعلم خافية القلوب و ما يتحرّک به اعين اللّامزين * كم من غافل اقبل بالخلوص اقعدناه على سرير القبول و كم من عاقل رجعناه الى النّار عدلاً من عندنا انّا كنّا حاكمين * انّه لمظهر يفعل الله ما يشآء و المستقرّ على عرش يحكم ما يريد *

١٥٨ طوبى لمن وجد عرف المعانى من اثر هذا القلم الّذى اذا تحرّک فاحت نسمة الله فيما سواه و اذا توقّف ظهرت كينونة الاطمينان فى الامكان تعالى الرّحمن مظهر هذا الفضل العظيم * قل بما حمل الظّلم ظهر العدل فيما سواه و بما قبل الذّلّة لاح عزّ الله بين العالمين *

١٥٩ حرّم عليكم حمل الات الحرب الّا حين الضّرورة و احلّ لكم لبس الحرير قد رفع الله عنكم حكم الحدّ فى اللّباس و اللّحى فضلاً من عنده انّه لهو الامر العليم * اعملوا ما لا تنكره العقول المستقيمة و لا تجعلوا انفسكم ملعب الجاهلين * طوبى لمن تزيّن بطراز الاداب و الاخلاق انّه ممّن نصر ربّه بالعمل الواضح المبين *

١٦٠ عمّروا ديار الله و بلاده ثمّ اذكروه فيها بترنّمات المقرّبين * انّما تعمر القلوب باللّسان كما تعمر البيوت و الدّيار باليد و اسباب اخر قد قدّرنا لكلّ شىء سبباً من عندنا تمسّكوا به و توكّلوا على الحكيم الخبير *

١٦١ طوبى لمن اقرّ بالله و اياته و اعترف بانّه لا يسئل عمّا يفعل هذه كلمة قد جعلها الله طراز العقآئد واصلها و بها يقبل عمل العاملين * اجعلوا هذه الكلمة نصب عيونكم لئلّا تزلّكم اشارات المعرضين *

١٦٢ لو يحلّ ما حرّم فى ازل الازال او بالعكس ليس لاحد ان يعترض عليه و الّذى توقّف فى اقلّ من ان انّه من المعتدين *

١٦٣ و الّذى ما فاز بهذا الاصل الاسنى و المقام الاعلى تحرّكه ارياح الشّبهات و تقلّبه مقالات المشركين * من فاز بهذا الاصل قد فاز بالاستقامة الكبرى حبّذا هذا المقام الابهى الّذى بذكره زيّن كلّ لوح منيع * كذلک يعلّمكم الله ما يخلّصكم عن الرّيب و الحيرة و ينجّيكم فى الدّنيا و الاخرة انّه هو الغفور الكريم * هو الّذى ارسل الرّسل و انزل الكتب على انّه لا اله الّا انا العزيز الحكيم *

١٦٤ يا ارض الكاف و الرّآء انّا نراک على ما لا يحبّه الله و نرى منک ما لا اطّلع به احد الّا الله العليم الخبير * و نجد ما يمرّ منک فى سرّ السّرّ عندنا علم كلّ شىء فى لوح مبين * لا تحزنى بذلک سوف يظهر الله فيک اولى بأس شديد يذكروننى باستقامة لا تمنعهم اشارات العلمآء و لا تحجبهم شبهات المريبين * اولئک ينظرون الله باعينهم و ينصرونه بانفسهم الا انّهم من الرّاسخين *

١٦٥ يا معشر العلمآء لمّا نزّلت الايات و ظهرت البيّنات رأيناكم خلف الحجبات ان هذا الّا شىء عجاب * قد افتخرتم باسمى و غفلتم عن نفسى اذ اتى الرّحمن بالحجّة و البرهان * انّا خرقنا الاحجاب ايّاكم ان تحجبوا النّاس بحجاب اخر كسّروا سلاسل الاوهام باسم مالک الانام و لا تكوننّ من الخادعين * اذا اقبلتم الى الله و دخلتم هذا الامر لا تفسدوا فيه و لا تقيسوا كتاب الله باهوآئكم هذا نصح الله من قبل و من بعد يشهد بذلک شهدآء الله و اصفيآئه انّا كلّ له شاهدون *

١٦٦ اذكروا الشّيخ الّذى سمّى بمحمّد قبل حسن و كان من اعلم العلمآء فى عصره لمّا ظهر الحقّ اعرض عنه هو و امثاله و اقبل الى الله من ينقّى القمح و الشّعير * و كان يكتب على زعمه احكام الله فى اللّيل و النّهار و لمّا اتى المختار ما نفعه حرف منها لو نفعه لم يعرض عن وجه به انارت وجوه المقرّبين * لو امنتم بالله حين ظهوره ما اعرض عنه النّاس و ما ورد علينا ما ترونه اليوم اتّقوا الله و لا تكوننّ من الغافلين *

١٦٧ ايّاكم ان تمنعكم الاسمآء عن مالكها او يحجبكم ذكر عن هذا الذّكر الحكيم * استعيذوا بالله يا معشر العلمآء و لا تجعلوا انفسكم حجاباً بينى و بين خلقى كذلک يعظكم الله و يأمركم بالعدل لئلّا تحبط اعمالكم و انتم غافلون * انّ الّذى اعرض عن هذا الامر هل يقدر ان يثبت حقّاً فى الابداع لا و مالک الاختراع ولكنّ النّاس فى حجاب مبين * قل به اشرقت شمس الحجّة و لاح نيّر البرهان لمن فى الامكان اتّقوا الله يا اولى الابصار و لا تنكرون * ايّاكم ان يمنعكم ذكر النّبىّ عن هذا النّبأ الاعظم او الولاية عن ولاية الله المهيمنة على العالمين * قد خلق كلّ اسم بقوله و علّق كلّ امر بامره المبرم العزيز البديع * قل هذا يوم الله لا يذكر فيه الّا نفسه المهيمنة على العالمين * هذا امر اضطرب منه ما عندكم من الاوهام و التّماثيل *

١٦٨ قد نری منکم من یأخذ الکتاب و یستدلّ به علی الله کما استدلّت کلّ ملّة بکتابها علی الله المهیمن القیّوم * قل تالله الحقّ لا تغنیکم الیوم کتب العالم و لا ما فیه من الصّحف الّا بهذا الکتاب الّذی ینطق فی قطب الابداع انّه لا اله الّا انا العلیم الحکیم *

١٦٩ یا معشر العلمآء ایّاکم ان تکونوا سبب الاختلاف فی الاطراف کما کنتم علّة الاعراض فی اوّل الامر اجمعوا النّاس علی هذه الکلمة الّتی بها صاحت الحصاة الملک لله مطلع الایات کذلک یعظکم الله فضلاً من عنده انّه لهو الغفور الکریم *

١٧٠ اذکروا الکریم اذ دعوناه الی الله انّه استکبر بما اتّبع هواه بعد اذ ارسلنا الیه ما قرّت به عین البرهان فی الامکان و تمّت حجّة الله علی من فی السّموات و الارضین * انّا امرناه بالاقبال فضلاً من الغنیّ المتعال انّه ولّی مدبراً الی ان اخذته زبانیة العذاب عدلاً من الله انّا کنّا شاهدین *

١٧١ اخرقنّ الاحجاب علی شأن یسمع اهل الملکوت صوت خرقها هذا امرالله من قبل و من بعد طوبی لمن عمل بما امر ویل للتّارکین *

١٧٢ انّا ما اردنا فی الملک الّا ظهور الله و سلطانه و کفی بالله علیّ شهیداً * انّا ما اردنا فی الملکوت الّا علوّ امرالله و ثنآئه و کفی بالله علیّ وکیلاً * انّا ما اردنا فی الجبروت الّا ذکر الله و ما نزّل من عنده و کفی بالله معیناً *

١٧٣ طوبی لکم یا معشر العلمآء فی البهآء تالله انتم امواج البحر الاعظم و انجم سمآء الفضل و الویة النّصر بین السّموات و الارضین * انتم مطالع الاستقامة بین البریّة و مشارق البیان لمن فی الامکان طوبی لمن اقبل الیکم ویل للمعرضین * ینبغی الیوم لمن شرب رحیق الحیوان من ید الطاف ربّه الرّحمن ان یکون نبّاضاً کالشّریان فی جسد الامکان لیتحرّک به العالم و کلّ عظم رمیم *

١٧٤ یا اهل الانشآء اذا طارت الورقآء عن ایک الثّنآء و قصدت المقصد الاقصی الاخفی ارجعوا ما لا عرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القویم *

١٧٥ یا قلم الاعلی تحرّک علی اللّوح باذن ربّک فاطر السّمآء ثمّ اذکر اذ اراد مطلع التّوحید مکتب التّجرید لعلّ الاحرار یطّلعنّ علی قدر سمّ الابرة بما هو خلف الاستار من اسرار ربّک العزیز العلّام * قل انّا دخلنا مکتب المعانی و التّبیان حین غفلة من فی الامکان و شاهدنا ما انزله الرّحمن و قبلنا ما اهداه لی من ایات الله المهیمن القیّوم * و سمعنا ما شهد به فی اللّوح انّا کنّا شاهدین * و اجبناه بامر من عندنا انّا کنّا امرین *

١٧٦ یا ملأ البیان انّا دخلنا مکتب الله اذ انتم راقدون * و لاحظنا اللّوح اذ انتم نآئمون * تالله الحقّ قد قرئناه قبل نزوله و انتم غافلون * قد احطنا الکتاب اذ کنتم فی الاصلاب هذا ذکری علی قدرکم لا علی قدر الله یشهد بذلک ما فی علم الله لو انتم تعرفون * و یشهد بذلک لسان الله لو انتم تفقهون * تالله لو نکشف الحجاب انتم تنصعقون *

١٧٧ ایّاکم ان تجادلوا فی الله و امره انّه ظهر علی شأن احاط ما کان و ما یکون * لو نتکلّم فی هذا المقام بلسان اهل الملکوت لنقول قد خلق الله ذلک المکتب قبل خلق السّموات و الارض و دخلنا فیه قبل ان یقترن

الکاف برکنها النّون * هذا لسان عبادی فی ملکوتی تفکّروا فیما ینطق به لسان اهل جبروتی بما علّمناهم علماً من لدنّا و ما کان مستوراً فی علم الله و ما ینطق به لسان العظمة و الاقتدار فی مقامه المحمود *

۱۷۸ لیس هذا امر تلعبون به باوهامکم و لیس هذا مقام یدخل فیه کلّ جبان موهوم * تالله هذا مضمار المکاشفة و الانقطاع و میدان المشاهدة و الارتفاع لا یجول فیه الّا فوارس الرّحمن الّذین نبذوا الامکان اولئک انصار الله فی الارض و مشارق الاقتدار بین العالمین *

۱۷۹ ایّاکم ان یمنعکم ما فی البیان عن ربّکم الرّحمن تالله انّه قد نزّل لذکری لو انتم تعرفون * لا یجد منه المخلصون الّا عرف حبّی و اسمی المهیمن علی کلّ شاهد و مشهود * قل یا قوم توجّهوا الی ما نزّل من قلمی الاعلی ان وجدتم منه عرف الله لا تعترضوا علیه و لا تمنعوا انفسکم عن فضل الله و الطافه کذلک ینصحکم الله انّه لهو النّاصح العلیم *

۱۸۰ ما لا عرفتموه من البیان فاسئلوا الله ربّکم و ربّ ابآئکم الاوّلین * انّه لو یشآء یبیّن لکم ما نزّل فیه و ما ستر فی بحر کلماته من لئالئ العلم و الحکمة انّه لهو المهیمن علی الاسمآء لا اله الّا هو المهیمن القیّوم *

۱۸۱ قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم و اختلف التّرتیب بهذا البدیع الّذی ما شهدت عین الابداع شبهه*

۱۸۲ اغتمسوا فی بحر بیانی لعلّ تطّلعون بما فیه من لئالئ الحکمة و الاسرار * ایّاکم ان توقّفوا فی هذا الامر الّذی به ظهرت سلطنة الله و اقتداره اسرعوا الیه بوجوه بیضآء هذا دین الله من قبل و من بعد من اراد فلیقبل و من لم یرد فانّ الله لغنیّ عن العالمین *

۱۸۳ قل هذا لقسطاس الهدی لمن فی السّموات و الارض و البرهان الاعظم لو انتم تعرفون * قل به ثبت کلّ حجّة فی الاعصار لو انتم توقنون * قل به استغنی کلّ فقیر و تعلّم کلّ عالم و عرج من اراد الصّعود الی الله ایّاکم ان تختلفوا فیه کونوا کالجبال الرّواسخ فی امر ربّکم العزیز الودود *

۱۸۴ قل یا مطلع الاعراض دع الاغماض ثمّ انطق بالحقّ بین الخلق تالله قد جرت دموعی علی خدودی بما اراک مقبلاً الی هواک و معرضاً عمّن خلقک و سوّاک اذکر فضل مولاک اذ ربّیناک فی اللّیالی و الایّام لخدمة الامر اتّق الله و کن من التّائبین * هبنی اشتبه علی النّاس امرک هل یشتبه علی نفسک خف عن الله ثمّ اذکر اذ کنت قآئماً لدی العرش و کتبت ما القیناک من ایات الله المهیمن المقتدر القدیر * ایّاک ان تمنعک حمیّة عن شطر الاحدیّة توجّه الیه و لا تخف من اعمالک انّه یغفر من یشآء بفضل من عنده لا اله الّا هو الغفور الکریم * انّما ننصحک لوجه الله ان اقبلت فلنفسک و ان اعرضت انّ ربّک غنیّ عنک و عن الّذین اتّبعوک بوهم مبین * قد اخذ الله من اغواک فارجع الیه خاضعاً خاشعاً متذلّلاً انّه یکفّر عنک سیّئاتک انّ ربّک لهو التّوّاب العزیز الرّحیم *

۱۸۵ هذا نصح الله لو انت من السّامعین * هذا فضل الله لو انت من المقبلین* هذا ذکر الله لو انت من الشّاعرین * هذا کنز الله لو انت من العارفین *

١٨٦ هذا كتاب اصبح مصباح القدم للعالم و صراطه الاقوم بين العالمين * قل انّه لمطلع علم الله لو انتم تعلمون * و مشرق اوامر الله لو انتم تعرفون *

١٨٧ لا تحملوا على الحيوان ما يعجز عن حمله انّا نهيناكم عن ذلک نهياً عظيماً فی الكتاب كونوا مظاهر العدل و الانصاف بين السّموات و الارضين *

١٨٨ من قتل نفساً خطأً فله دية مسلّمة الى اهلها و هی مائة مثقال من الذّهب اعملوا بما امرتم به فی اللّوح و لا تكوننّ من المتجاوزين *

١٨٩ يا اهل المجالس فی البلاد اختاروا لغة من اللّغات ليتكلّم بها من على الارض و كذلک من الخطوط انّ الله يبيّن لكم ما ينفعكم و يغنيكم عن دونكم انّه لهو الفضّال العليم الخبير * هذا سبب الاتّحاد لو انتم تعلمون * و العلّة الكبرى للاتّفاق و التّمدّن لو انتم تشعرون* انّا جعلنا الامرين علامتين لبلوغ العالم الاوّل و هو الأسّ الاعظم نزّلناه فی الواح اخرى و الثّانی نزّل فی هذا اللّوح البديع *

١٩٠ قد حرّم عليكم شرب الافيون انّا نهيناكم عن ذلک نهياً عظيماً فی الكتاب و الّذی شرب انّه ليس منّی * اتّقوا الله يا اولی الالباب *

• • •

ملحقاتی بر کتاب اقدس نازله از قلم اعلی

توضيح مربوط به ملحقاتی بر کتاب اقدس

بعضی ازالواح مبارکه نازله ازقلماعلی بعدازکتاب مستطاب اقدس شامل مطالبی است که متمّم آن سفر جليل است. عمده اين الواح در "مجموعه الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده" طبع و نشر گرديده است. قسمتی از لوح اشراقات و صورت صلات سه گانه مذکور در رساله "سؤال و جواب" و صلات ميّت مذکور در کتاب اقدس در اين بخش درج ميگردد.

لوح اشراقات

اشراق هشتم

اين فقره از قلم اعلی دراين حين مسطور و از کتاب اقدس محسوب امور ملّت معلّق است به رجال بيت عدل الهی ايشانند امناءالله بين عباده ومطالع الامرفی بلاده.

یا حزب الله مربّی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات واین دورکن دو چشمه‌اند ازبرای حیات اهل عالم چونکه هر روز راامری وهرحین را حکمتی مقتضی لذاامور به بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند نفوسی که لوجه الله بر خدمت امر قیام نمایند ایشان ملهمند به الهامات غیبی الهی برکل اطاعت لازم امور سیاسیّه کل راجع است به بیت عدل و عبادات بما انزله الله فی الکتاب.

یا اهل بهاء شما مشارق محبّت و مطالع عنایت الهی بوده وهستید لسان را به سب و لعن احدی میالائید و چشم را از آنچه لایق نیست حفظ نمائید آنچه را دارائید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و الّا تعرّض باطل ذروه بنفسه مقبلین الی الله المهیمن القیّوم سبب حزن مشوید تا چه رسد به فساد و نزاع امید هست در ظلّ سدره عنایت الهی تربیت شوید و بما اراده الله عامل گردید همه اوراق یک شجرید و قطره‌های یک بحر.

صلات کبیر

(درهر ٢٤ ساعت یک بار ادا شود)

هوالمنزل الغفور الرّحیم

للمصلّی ان یقوم مقبلاً الی الله واذا قام واستقرّ فی مقامه ینظر الی الیمین والشّمال کمن ینتظر رحمة ربّه الرّحمن الرّحیم ثمّ یقول:

یا اله الاسمآء و فاطر السّمآء اسئلک بمطالع غیبک العلیّ الابهی بان تجعل صلوتی ناراً لتحرق حجباتی الّتی منعتنی عن مشاهدة جمالک و نوراً یدلّنی الی بحر وصالک.

ثمّ یرفع یدیه للقنوت لله تبارک و تعالی و یقول:

یا مقصود العالم و محبوب الامم ترانی مقبلاً الیک منقطعاً عمّا سواک متمسّکاً بحبلک الّذی بحرکته تحرّکت الممکنات. ای ربّ انا عبدک و ابن عبدک. اکون حاضراً قائماً بین ایادی مشیّتک و ارادتک و ما ارید الّا رضآئک. اسئلک ببحر رحمتک و شمس فضلک بان تفعل بعبدک ما تحبّ و ترضی. و عزّتک المقدّسة عن الذّکر و الثّنآء کلّ ما یظهر من عندک هو مقصود قلبی و محبوب فؤادی الهی الهی لاتنظر الی آمالی و اعمالی بل الی ارادتک الّتی احاطت السّموات و الارض. و اسمک الاعظم یا مالک الامم ما اردت الّا ما اردته و لا احبّ الّا ما تحبّ.

ثمّ يسجد ويقول:

سبحانک من ان توصف بوصف ما سواک اوتعرف بعرفان دونک.

ثمّ يقوم و يقول:

ای ربّ فاجعل صلوتی کوثر الحيوان ليبقی به ذاتی بدوام سلطنتک و يذکرک فی کلّ عالم من عوالمک.

ثم يرفع يديه للقنوت مرّة اخری و يقول:

يا من فی فراقک ذابت القلوب و الاکباد و بنار حبّک اشتعل من فی البلاد اسئلک باسمک الّذی به سخّرت الافاق بان لا تمنعنی عمّا عندک يا مالک الرّقاب. ای ربّ تری الغريب سرع الی وطنه الاعلی ظلّ قباب عظمتک و جوار رحمتک و العاصی قصد بحر غفرانک والذّليل بساط عزّک والفقير افق غنآئک. لک الامرفيما تشآء. اشهد انّک انت المحمود فی فعلک و المطاع فی حکمک و المختار فی امرک.

ثمّ يرفع يديه ويکبّر ثلث مرّات ثمّ ينحنی للرّکوع لله تبارک وتعالی ويقول:

يا الهی تری روحی مهتزّاً فی جوارحی و ارکانی شوقاً لعبادتک و شغفاً لذکرک و ثنآئک و يشهد بما شهد به لسان امرک فی ملکوت بيانک و جبروت علمک. ای ربّ احبّ ان اسئلک فی هذا المقام کلّ ما عندک لاثبات فقری و اعلآء عطآئک و غنآئک و اظهار عجزی وابراز قدرتک واقتدارک.

ثمّ يقوم ويرفع يديه للقنوت مرّة بعد اخری ويقول:

لا اله الّا انت العزيز الوهّاب. لا اله الّا انت الحاکم فی المبدء و المآب. الهی الهی عفوک شجّعنی و رحمتک قوّتنی و ندآئک ايقظنی و فضلک اقامنی و هدانی اليک و الّا ما لی و شأنی لا قوم لدی باب مدين قربک او اتوجّه الی الانوار المشرقة من افق سمآء ارادتک.ای ربّ تری المسکين يقرع باب فضلک و الفانی يريد کوثر البقآء من ايادی جودک. لک الامر فی کلّ الاحوال يا مولی الاسمآء و لی التّسليم و الرّضآء يا فاطر السّمآء.

ثمّ يرفع يديه ثلث مرّات ويقول:

الله اعظم من کلّ عظيم.

ثمّ يسجد ويقول:

سبحانک من ان تصعد الی سمآء قربک اذکار المقرّبين او ان تصل الی فنآء بابک طيور افئدة المخلصين. اشهد انّک کنت مقدّساًعن الصّفات و منزّهاً عن الاسمآء. لا اله الّا انت العلیّ الابهی.

ثمّ يقعد و يقول:

اشهد بما شهدت الاشيآء و الملأ الاعلی والجنّة العليا و عن ورائها لسان العظمة من الافق الابهی انّک انت الله لا اله الّا انت و الّذی ظهر انّه هو السّرّ المکنون و الرّمز المخزون الّذی به اقترن الکاف برکنه النّون. اشهد انّه هو المسطور من القلم الاعلی والمذکور فی کتب الله ربّ العرش والثّری.

ثمّ يقوم مستقيماً ويقول:

يا اله الوجود و مالک الغيب و الشّهود تری عبراتی و زفراتی وتسمع ضجيجی و صريخی و حنين فؤادی. و عزّتک اجتراحاتی ابعدتنی عن التّقرّب اليک و جريراتی منعتنی عن الورود فی ساحة قدسک. ای ربّ حبّک اضنانی و هجرک اهلکنی و بعدک احرقنی. اسئلک بموطئ قدميک فی هذا البيدآء و بلبّيک لبّيک اصفيآئک فی هذا الفضآء و بنفحات وحيک و نسمات فجر ظهورک بان تقدّر لی زيارة جمالک والعمل بما فی کتابک.

ثمّ يکبّر ثلث مرّات ويرکع ويقول:

لک الحمد يا الهی بما ايّدتنی علی ذکرک و ثنآئک و عرّفتنی مشرق اياتک و جعلتنی خاضعاً لربوبيّتک و خاشعاً لالوهيّتک و معترفاً بما نطق به لسان عظمتک

ثمّ يقوم و يقول:

الهی الهی عصیانی انقض ظهری و غفلتی اهلکتنی. کلّما اتفکّر فی سوء عملی و حسن عملک یذوب کبدی و یغلی الدّم فی عروقی. و جمالک یا مقصود العالم انّ الوجه یستحیی ان یتوجّه الیک وایادی الرّجآء تخجل ان ترتفع الی سمآء کرمک. تری یا الهی عبراتی تمنعنی عن الذّکر و الثّنآء یا ربّ العرش و الثّری. اسئلک بایات ملکوتک و اسرار جبروتک بان تعمل باولیآئک ما ینبغی لجودک یا مالک الوجود ویلیق لفضلک یا سلطان الغیب والشّهود.

ثمّ یکبّر ثلث مرّات ویسجد و یقول:

لک الحمد یا الهنا بما انزلت لنا ما یقرّبنا الیک و یرزقنا کلّ خیر انزلته فی کتبک و زبرک. ای ربّ نسئلک بان تحفظنا من جنود الظّنون و الاوهام. انّک انت العزیز العلّام

ثمّ یرفع رأسه یقعد ویقول:

اشهد یا الهی بما شهد به اصفیآئک و اعترف بما اعترف به اهل الفردوس الاعلی و الجنّة العلیا و الّذین طافوا عرشک العظیم الملک و الملکوت لک یا اله العالمین.

• • •

صلات وسطی

(در صبح و ظهر و شام ادا شود)

و من اراد ان یصلّی له ان یغسل یدیه و فی حین الغسل یقول:

الهی قوّ یدی لتأخذ کتابک باستقامة لا تمنعها جنود العالم ثمّ احفظها عن التّصرّف فیما لم یدخل فی ملکها. انّک انت المقتدر القدیر

فی حین غسل الوجه یقول:

ای ربّ وجّهت وجهی الیک. نوّره بانوار وجهک ثمّ احفظه عن التّوجّه الی غیرک

و بعد له ان یقوم متوجّهاً الی القبلة ویقول:

شهد الله انّه لا اله الّا هو. له الامر و الخلق. قد اظهر مشرق الظّهور و مکلّم الطّور الّذی به انار الافق الاعلی ونطقت سدرة المنتهی و ارتفع النّدآء بین الارض و السّمآء قد اتی المالک الملک والملکوت و العزّة و الجبروت لله مولی الوری و مالک العرش و الثّری

ثمّ یرکع ویقول:

سبحانک عن ذکری وذکر دونی و وصفی و وصف من فی السّموات والارضین.

ثمّ یقوم للقنوت ویقول:

یا الهی لا تخیّب من تشبّث بانامل الرّجآء باذیال رحمتک و فضلک یا ارحم الرّاحمین

ثمّ یقعد ویقول:

اشهد بوحدانیّتک و فردانیّتک و بانّک انت الله لا اله الّا انت. قد اظهرت امرک و وفیت بعهدک و فتحت باب فضلک علی من فی السّموات و الارضین. و الصّلوة و السّلام و التّکبیر و البهآء علی اولیآئک الّذین مامنعتهم شئونات الخلق عن الاقبال الیک و انفقوا ما عندهم رجآء ما عندک. انّک انت الغفور الکریم

(اگر نفسی مقام آیه کبیره "شهد الله انّه لا اله الّا هو المهیمن القیّوم" قرائت نماید کافی است و همچنین در قعود "اشهد بوحدانیّتک و فردانیّتک و بانّک انت الله لا اله الّا انت" کافی است).

• • •

صلات صغیر

وصلات اخری حین زوال قرائت نماید:

اشهد یا الهی بانّک خلقتنی لعرفانک و عبادتک. اشهد فی هذا الحین بعجزی و قوّتک و ضعفی و اقتدارک و فقری و غنآئک. لا اله الّا انت المهیمن القیّوم

• • •

صلات میّت

یقرء فی القنوت:

یا الهی هذا عبدک و ابن عبدک الّذی امن بک وبایاتک و توجّه الیک منقطعاً عن سواک. انّک انت ارحم الرّاحمین

اسئلک یا غفّار الذّنوب و ستّار العیوب بان تعمل به ماینبغی لسمآء جودک و بحر افضالک و تدخله فی جوار رحمتک الکبری الّتی سبقت الارض والسّمآء. لا اله الّا انت الغفور الکریم

و بعد یشرع فی التّکبیرات:*

فی الاوّل انّا کلّ لله عابدون

و فی الثّانی انّا کلّ لله ساجدون

و فی الثّالث انّا کلّ لله قانتون

و فی الرّابع انّا کلّ لله ذاکرون

و فی الخامس انّا کلّ لله شاکرون

و فی السّادس انّا کلّ لله صابرون

کلّ منهاتسع عشرة مرّة.

و فی الّنسآء یقول: هذه امتک و ابنة امتک الی اخر

*(بعد از اداء هر تکبیر "الله ابهی" باید هر یک از اذکار شش گانه ۱۹مرتبه تلاوت شود.)

• • •

رساله "سؤال و جواب"

۱

سؤال: از عید اعظم

جواب: اول عید عصر ۱۳ ماه دوم از اشهر بیان است. یوم اول و تاسع و دوازدهم عید اشتغال به امور حرام است

۲

سؤال: از عید مولود

جواب: مولود اقدس ابهی اوّل فجر یوم دوم محرّم است و یوم اول مولود مبشّر است و این دو یک یوم محسوب شده عند الله

۳

سؤال: از آیتین.

جواب: "للرّجال انّا کُلٌّ لله راضُون". "للنّسآء انّا کلٌّ لله راضیات"

٤

سؤال: اگر نفسی سفر کند و میقات رجوع یعنی مدّت سفر را معیّن ننماید و مفقود الخبر و الاثر شود تکلیف ضلع چیست

جواب: اگر امر کتاب اقدس را شنیده و ترک نموده ضلع یک سال تمام تربّص نماید و بعد اختیار با اوست در معروف یا اتّخاذ زوج و اگر شخص امر کتاب را نشنیده ضلع صبر نماید تا امر زوج او را خداوند ظاهر فرماید و مقصد از معروف در این مقام اصطبار است

٥

سؤال: از آیه مبارکه "انّا لمّا سمعنا ضجیج الذّرّیّات فی الاصلاب زدنا ضعف ما لهم و نقصنا عن الاخری"

جواب: مواریث در کتاب الهی ۲٥۲۰ سهم شده که جامع کسور تسعه باشد و این عدد هفت قسمت می‌شود هر قسمتی به صنفی از ورّاث می‌رسد چنانچه در کتاب مذکور است از جمله کتاب طاء نُه شصت که عدد مقت میشود مخصوص ذریّه مشخّص شده و معنی قوله تعالی "زدنا ضعف مالهم" یک مثل آن بر آن افزودند عدد دو طاء میشود و آنچه زیاد شد از سایرین کم می‌شود مثلاً نازل شده "و للازواج من کتاب الحآء علی عدد التّآء و الفآء" یعنی هشت شصت که عدد تاء و فاء می‌شود از برای ازواج مقدّر شده حال شصت و نصف شصت که عدد ۹۰ می‌شود از ازواج کم شده و بر ذرّیه افزوده و همچنین الی الاخر که عدد آنچه کم شد ۹ شصت می‌شود که بر ۹ شصت اول افزوده شده

٦

سؤال: از میراث اخ یعنی اگر برادر از طرف مادر و پدر هر دو باشد وارث است یا از یک طرف هم که باشد وارث است

جواب: اگر برادر از طرف اب باشد حقّ او علی ما ذکر فی الکتاب به او می‌رسد و اگر از طرف اُمّ باشد ثلث حقّ او به بیت العدل راجع است و دو ثلث به او و کذلک فی الاخت

۷

سؤال: در باب ارث مقرّر شده که اگر ذرّیه موجود نباشد حقوق ایشان به بیت العدل راجع است هر یک از سایر طبقات هم هر گاه موجود نباشد مثل اب و امّ و یا اخ و اخت و معلّم حقوق آنها راجع به بیت العدل است و یا قسم دیگر است

جواب: آیه مبارکه کافی است قوله تعالی "من مات و لم یکن له ذرّیّه ترجع حقوقهم الی بیت العدل الخ و الّذی له ذرّیّة و لم یکن ما دونها عمّا حدّد فی الکتاب یرجع الثّلثان ممّا ترکه الی الذّرّیّة و الثّلث الی بیت العدل الخ" یعنی اگر کسی بمیرد و ذرّیه نداشته باشد حقوق ذرّیه به بیت العدل راجع است و اگر ذرّیه باشد و سایرین از ورّاث نباشند دو ثلث از میراث به ذرّیه می‌رسد و ثلث آخر به بیت العدل راجع این حکم در کُل و بعض هر دو جاری است یعنی هر کدام از سایر ورّاث نباشند دو ثلث به ذرّیه راجع و ثلث به بیت عدل

۸

سؤال: از نصاب حقوق الله

جواب: نصاب حقوق الله ۱۹ مثقال از ذهب است یعنی بعد از بلوغ نقود به این مقدار حقوق تعلّق می‌گیرد و امّا سایر اموال بعد از بلوغ آن به این مقام قیمةً لا عدداً و حقوق الله یک مرتبه تعلّق می‌گیرد مثلاً شخصی مالک شد هزار مثقال از ذهب را و حقوق آن را ادا نمود بر آن مال دیگر حقّ الله تعلّق نمی‌گیرد مگر بر آنچه به تجارات و معاملات و غیر هما بر آن بیفزاید و به حدّ نصاب برسد یعنی منافع محصوله از آن در این صورت بما حکم به الله باید عمل شود الّا اذ انتقل اصل المآل الی ید اخری اذاً یتعلّق به الحقوق کما تعلّق اوّل مرّة در آن وقت حقوق الهی باید اخذ شود نقطه اولی می‌فرماید از بهاء کلّ شیء که مالکند باید حقوق الله را ادا نمایند ولکن در این ظهور اعظم اسباب بیت و بیت مسکون را عفو نمودیم یعنی اسبابی که ما یحتاج به است

۹

سؤال: حقوق الله و دیون میّت و تجهیز اسباب کدام مقدّم است

جواب: تجهیز مقدّم است بعد اداء دیون بعد اخذ حقوق الله و اگر مال معادل دیون نباشد آنچه موجود است به مقتضای دیون قلیلاً و کثیراً قسمت شود

۱۰

سؤال: در کتاب اقدس نهی از حلق رأس شده و در سوره حجّ امر به آن

جواب: جمیع مأمورند به کتاب اقدس آنچه در آن نازل آن است حکم الهی ما بین عباد و حلق رأس از قاصدین بیت عفو شده

۱۱

سؤال: اگر در ایّام اصطبار اقتران واقع شود و بعد ندامت حاصل گردد آیا ایّام قبل از اقتران از ایّام اصطبار محسوب است و یا آنکه سال را از سر گیرد و آیا بعد از طلاق تربّص لازم است یا نه

جواب: اگر در ایّام اصطبار الفت بمیان آید حکم زواج ثابت و باید بحکم کتاب عمل شود و اگر ایّام اصطبار منتهی شود و بما حکم به الله واقع گردد تربّص لازم نه و اقتران مرء با مرئه در ایّام اصطبار حرام است و اگر کسی مرتکب شود باید استغفار کند و ۱۹ مثقال ذهب به بیت العدل جزای عمل برساند

۱۲

سؤال: بعد از قرائت آیتین و اعطاء مهر اگر کره واقع شود طلاق بدون اصطبار جایز است یا نه

جواب: بعد از قرائت آیتین و اعطاء مهر قبل از قران اگر اراده طلاق نماید جایز است ایّام اصطبار لازم نه ولکن اخذ مهر از مرئه جایز نه

۱۳

سؤال: معلّق بودن امر تزویج به رضایت ابوین از طرف مرد و زن هر دو لازم یا از یک طرف کافی است و در باکره و غیرها یکسان است یا نه

جواب: تزویج معلّق است به رضایت پدر و مادر مرء و مرئه و در باکره و دون آن فرقی نه

۱٤

سؤال: در صلات امر به توجّه به سمت قبله نازل در اذکار توجّه به کدام سمت باید کرد

جواب: در صلات حکم قبله ثابت و در اذکار حکم ما انزله الرّحمن فی الفرقان جاری "اینما تولّوا فثمّ وجه الله"

۱۵

سؤال: از ذکر در مشرق الاذکار فی الاسحار

جواب: اگر چه در کتاب الهی ذکر اسحار شده ولکن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی طلوع آفتاب و دو ساعت هم بعد از آن لدی الله مقبول است

۱۶

سؤال: از حمل جنایز که می‌فرماید به قدر مسافت یک ساعت حمل شود آیا در برّ و بحر هر دو این حکم جاری است یا نه.

جواب: در برّ و بحر هر دو این حکم جاری اگر چه ساعت کشتی بخار باشد و یا ساعت سگّه حدید. مقصد مدّت یک ساعت است دیگر به هر نحو باشد ولکن هر چه زودتر دفن شود احب و اولی است

۱۷

سؤال: در باب گم شده که بعد از یافتن چگونه معمول شود

جواب: اگر در شهر یافت شود یک بار منادی ندا کند و اخبار دهد اگر صاحب آن یافت شد تسلیم نماید و الّا یک سنه صبر کند اگر صاحب آن یافت شد آنچه مصروف منادی نموده اخذ و مال را تسلیم کند و اگر یک سنه گذشت و صاحبش معلوم نشد در آن تصرّف نماید و اگر گم شده از مصروف منادی کمتر و یا مثل آن باشد پس از یافتن یک روز صبر کند اگر صاحبش یافت نشد تصرّف نماید. و اگر در صحرا یافته سه روز صبر کند اگر صاحبش معلوم نشد تصرّف نماید

۱۸

سؤال: در باب وضو اگر شخصی مثلاً به حمّام رود و تمام بدن را بشوید باز وضو باید گرفت یا نه

جواب: در هر حال باید حکم وضو را مجری دارد

۱۹

سؤال: اگر شخصی در خیال جلای وطن باشد بالفرض و اهل او راضی نشود و منجر به طلاق گردد و ایّام تدارک سفر طول کشد تا یک سنه آیا از ایّام اصطبار محسوب است و یا آنکه از یوم مفارقت باید حساب شود و یک سنه صبر نماید

جواب: اصل حساب از یوم مفارقت است ولکن اگر قبل از مسافرت به یک سال مفارقت نمایند و عرف محبّت متضوّع نگردد طلاق واقع و الّا از یوم مسافرت حساب نماید تا انقضای یک سنه به شروطی که در کتاب اقدس نازل شده

۲۰

سؤال: از بلوغ در تکالیف شرعیّه.
جواب: بلوغ در سال پانزده است نساء و رجال در این مقام یکسان است

۲۱

سؤال: از آیه مبارکه "فی الاسفار اذا نزلتم و استرحتم المقام الامن مکان کلّ صلوة سجدة واحدة"
جواب: این سجده قضای نمازی است که در اثنای حرکت و مواقع نا امن فوت شده و اگر در وقت نمازی در جای امن مستریح باشد باید همان نماز موقوت را به جای آورد و این حکم که در قضا نازل در سفر و حضر هر دو یکسان است

۲۲

سؤال: از تعیین سفر
جواب: تعیین سفر نه ساعت از قرار ساعت مصنوع و اگر مسافر در جائی توقّف کند و معیّن باشد توقّف او تا یک شهر بیان باید صائم شود و اگر اقلّ از یک شهر باشد صوم بر او نیست و اگر در بین شهر صوم وارد شود به جائی که یک شهر بیانی در آن جا توقّف می‌نماید باید سه روز افطار کند و بعد از آن ما بقی ایّام صوم را صائم شود و اگر به وطن خود رسد که دائم الاقامه در آن جا بوده است باید همان یوم اول ورود صائم شود.

۲۳

سؤال: از جزای زانی و زانیه.
جواب: دفعه اولی ۹ مثقال ثانی ۱۸ مثقال ثالث ۳٦ مثقال الی آخر دو مقدار جزای سابق و مثقال نوزده نخود است چنانچه در بیان نازل شده.

۲٤

سؤال: از صید.
جواب: قوله تعالی " اذا ارسلتم الجوارح الخ " اقسام دیگر هم در آن داخل است چون تفنگ و تیر و غیرهما از هر نوع آلات که به آن صید می‌کنند ولکن اگر با دام صید شود و تا وصول به آن مرده باشد حرام است.

۲٥

سؤال: از حجّ.
جواب: حجّ یکی از دو بیت واجب دیگر بسته به میل شخصی است که عزیمت حجّ نموده.

۲٦

سؤال: از مهر.

جواب: در مهر اقتناع به درجه اولی مقصود از آن ۱۹ مثقال نقره است.

۲۷

سؤال: از آیه مبارکه "و ان اتاها خبر الموت الخ".

جواب: مراد از لبث اشهر معدودات ۹ ماه است.

۲۸

سؤال: مجدّد از سهم میراث معلّم استفسار شده بود.

جواب: اگر معلّم مرده باشد ثلث سهم او به بیت العدل راجع و دو ثلث دیگر به ذرّیه میّت نه معلّم.

۲۹

سؤال: مجدّد از حجّ استفسار شده بود.

جواب: حجّ بیت که بر رجال است بیت اعظم در بغداد و بیت نقطه در شیراز مقصود است هر یک را که حجّ نمایند کافی است هر کدام نزدیکتر به هر بلد است اهل آن بلد آن را حجّ نمایند.

۳۰

سؤال: از آیه "من اتّخذ بکراً لخدمته لا بأس".

جواب: محض از برای خدمت است چنانکه صغار و کبار دیگر را اجرت می‌دهند برای خدمت و آن بکر هر وقت که خواهد زوج اختیار کند اختیار با نفس اوست چه که خریدن اماء حرام و زیاده بر دو زوجه هم حرام است.

۳۱

سؤال: از آیه مبارکه "قد نهاکم الله عمّا عملتم بعد طلقات ثلث".

جواب: مقصود حکم قبل است که باید دیگری آن را تزویج نموده بعد بر او حلال شود در کتاب اقدس نهی از این عمل نازل.

۳۲

سؤال: از ارتفاع بيتين در مقامين و مقامات مستقرّ عرش.
جواب: مقصود از بيتين بيت اعظم و بيت نقطه است و مقامات ديگر به اختيار اهل آن بلد است هر بيتی را که محلّ استقرار شده مرتفع نمايند يا يک بيت را اختيار کنند.

۳۳

سؤال: مجدّد از ارث معلّم استفسار شده بود.
جواب: اگر معلّم از غير اهل بهاء است ابداً ارث نمی‌برد و اگر معلّم متعدّد باشد ميانشان بالسّويّه قسمت می‌شود و اگر معلّم وفات نموده باشد به اولاد او ارث نمی‌رسد بلکه دو ثلث ارث به اولاد صاحب مال و يک ثلث به بيت عدل راجع.

۳٤

سؤال: از بيت مسکون که مخصوص اولاد ذکور است.
جواب: اگر بيت مسکون متعدّد باشد اعلی و اشرف آن بيوت مقصود است و مابقی مثل ساير اموال است که بايد بين کل قسمت شود و هر يک از طبقات ورّاث که خارج از دين الهی است حکمش حکم معدوم است وارث نمی‌برد.

۳٥

سؤال: در باب نوروز.
جواب: هر روز که شمس تحويل بحمل شود همان يوم عيد است اگر چه يک دقيقه به غروب مانده باشد.

۳٦

سؤال: اگر عيد مولود و يا مبعث در صيام واقع شود حکمش چيست.
جواب: اگر عيد مولود و يا مبعث در ايّام صيام واقع شود حکم صوم در آن يوم مرتفع است.

۳۷

سؤال: در احکام الهيّه در باب ارث، دار مسکونه و البسه مخصوصه را از برای ذکران ذرّيه مقرّر فرموده‌اند بيان شود که اين حکم در مال اب است و يا در مال امّ هم همين حکم جاری است.
جواب: البسه مستعمله امّ ما بين بنات بالسّويّه قسمت شود و ساير اشياء از ملک و حلی و البسه غير مستعمله کل از آن قسمت می‌برند به قسمی که در کتاب اقدس نازل شده و در صورت عدم وجود بنت جميع مال کما نزل فی الرّجال بايدقسمت شود.

۳۸

سؤال: در باب طلاق که باید صبر شود یک سنه اگر رائحه رضا و میل بوزد از یک طرف و طرف دیگر نوزد چگونه است حکم آن.

جواب: حکم به رضایت طرفین در کتاب اقدس نازل اگر از هر دو طرف رضایت نباشد اتّفاق واقع نه.

۳۹

سؤال: در مهر ورقات هر گاه نقد و دفعة واحده نباشد به عنوان قبض مجلس رد شود و دست به دست شود و بعد از امکان به ضلع رد نماید چگونه است.

جواب: اذن به این فقره از مصدر امر صادر.

٤٠

سؤال: در مدّت اصطبار هر گاه متضوّع شود رائحه حبّ و باز کراهت حاصل شود و در ظرف سنه گاه کراهت و گاه میل و در حالت کراهت سنه به آخر رسد در این صورت افتراق حاصل است یا نه.

جواب: در هر حال هر وقت کراهت واقع شود از یوم وقوع ابتدای سنه اصطبار است و باید سنه به آخر رسد.

٤١

سؤال: دار مسکونه و البسه مخصوصه مخصوص ذرّیه ذکور است "دون الاناث و الورّاث" هر گاه ذرّیه ذکور نباشد تکلیف چیست.

جواب: قوله تعالی "من مات و لم یکن له ذرّیّة ترجع حقوقهم الی بیت العدل". نظر به این آیه مبارکه دار مسکونه و البسه مخصوصه به بیت العدل راجع است.

٤٢

سؤال: در کتاب اقدس حقوق الله نازل. آیا بیت مسکون و متروکات آن و مایحتاج جزو اموالی است که حقوق بر آن ثابت میشود یا نوع دیگر است.

جواب: در احکام فارسیّه می‌فرماید "در این ظهور اعظم اسباب بیت و بیت مسکون را عفو نمودیم یعنی اسبابی که مایحتاج به است".

٤٣

سؤال: در باب نامزد کردن بنت قبل از بلوغ.
جواب: حرمت آن از مصدر امر نازل و بيش از نود و پنج روز قبل از نكاح ذكر وصلت حرام است.

٤٤

سؤال: اگر بالفرض اموال شخصی صد تومان باشد و حقوق را ادا نموده بعد در تجارت نقصان واقع شود و نصف اين مبلغ تلف شود باز به تجارت به نصاب رسد حقوق بايد داد يا نه.
جواب: در اين صورت حقوق بر آن تعلّق نميگيرد.

٤٥

سؤال: اگر مبلغ معهود به کلّی بعد از اداء حقوق تلف شود و دفعه ديگر از کسب و تجارت همين مبلغ حاصل شود حقوق ثانی بايد داد يا نه.
جواب: در اين صورت هم حقوق ثابت نه.

٤٦

سؤال: از آيه مبارکه " کتب عليکم النّکاح" اين حکم واجب است يا نه.
جواب: واجب نه.

٤٧

سؤال: اگر شخصی باكره را نکاح کرد و مهريّه را هم تسليم كرد هنگام اقتران معلوم شد كه باكره نيست آيا مصروف و مهريّه بر میگردد يا نه و اگر به شرط باكره بودن نكاح شد آيا فساد شرط سبب فساد مشروط ميشود يا نه.
جواب: در اين صورت مصروف و مهريّه بر میگردد و فساد شرط علّت فساد مشروط است ولكن اگر در اين مقام ستر و عفو شامل شود عند الله سبب اجر عظيم است.

٤٨

سؤال: "رقم عليكم الضّيافة" واجب است يا نه.
جواب: واجب نه.

٤٩

سؤال: از حدّ زنا و لواط و سارق و مقادير آن.

جواب: تعیین مقادیر حد به بیت العدل راجع است.

۵۰

سؤال: از حلّیّت و حرمت نکاح اقارب.

جواب: این امور هم به امنای بیت العدل راجع است.

۵۱

سؤال: در باب وضو "من لم یجد المآء یذکر خمس مرّات بسم الله الاطهر الاطهر" در شدّت سرما و یا جراحت ید و وجه خواندن ذکر جایز است یا نه.

جواب: در شدّت سرما به آب گرم و در وجود جراحت ید و وجه و مانع آخر از قبیل اوجاع که استعمال آب مضرّ باشد ذکر معهود را بدل وضو تلاوت نماید.

۵۲

سؤال: ذکر که در عوض صلات آیات نازل شده واجب است یا نه.

جواب: واجب نه.

۵۳

سؤال: در باب ارث مع وجود اخ و اخت ابی و امّی اخ و اخت امّی هم سهم می‌برند یا نه.

جواب: سهم نمی‌برند.

۵۴

سؤال: قوله تعالی "انّ الّذی مات فی ایّام والده و له ذرّیّة اولئک یرثون ما لابیهم". اگر دختر در ایّام پدر فوت شود حکمش چیست.

جواب: میراث او به حکم کتاب به هفت سهم منقسم می‌شود.

۵۵

سؤال: اگر میّت زن باشد سهم زوجه به که راجع.

جواب: سهم زوجه به زوج راجع.

۵۶

سؤال: در باب کفن میّت به پنج ثوب امر شده آیا مقصود از این پنج پنج پارچه است که در قبل معمول می‌شد و یا آنکه مراد سرتاسری جوف هم است.
جواب: مقصود پنج پارچه است.

۵۷

سؤال: آیات مُنزله بعضی با هم فرق دارد.
جواب: بسیاری از الواح نازل شد و همان صورت اولیّه من دون مطابقه و مقابله باطراف رفته لذا حسب الامر به ملاحظه آنکه معرضین را مجال اعتراض نماند مکرّر در ساحت اقدس قرائت شد و قواعد قوم در آن اجرا گشت و حکمت دیگر چون در قاعده جدیده به حسب بیان حضرت مبشّر روح ما سواه فداه قواعد بسیار وسیع ملاحظه شد لذا به جهت سهولت و اختصار نازل شد آنچه با اکثر مطابق است.

۵۸

سؤال: از آیه مبارکه "و فی الاسفار اذا نزلتم و استرحتم المقام الامن مکان کلّ صلوة سجدة واحدة" قضای نمازی است که به علّت عدم امنیت فوت شده یا به کلّی در سفر صلات ساقط است و سجده بجای آن است.
جواب: اگر وقت صلات برسد و امنیت نباشد بعد از وصول به مکان امن هر قدر فوت شده به جای هر یک یک بار سجده نماید و بعد از سجده اخیره بر هیکل توحید نشسته ذکر معهود را قرائت نماید. در سفر اگر موقع امن باشد صلات ساقط نه.

۵۹

سؤال: پس از نزول و استراحت هر گاه وقت صلات باشد صلات معیّن است و یا باید در عوض صلات سجده نماید.
جواب: جز در مواقع ناامن ترک صلات جایز نه.

۶۰

سؤال: هر گاه سجده صلوات فائته متعدّد باشد تعدّد ذکر بعد از سجده لازم است یا نه.
جواب: بعد از سجده اخیره خواندن ذکر معهود کافی است به تعدّد سجده تعدّد ذکر لازم نه.

۶۱

سؤال: در حضر اگر صلات فوت شود عوض فائته سجده لازم است یا نه.
جواب: در جواب سؤالات قبل مرقوم این حکم که در قضا نازل در سفر و حضر هر دو یکسان است.

٦٢

سؤال: هر گاه لاجل امر آخر وضو گرفته باشد و وقت صلات مصادف شود همان وضو کافی است و یا تجدید لازم.

جواب: همان وضو کافی است تجدید آن لازم نه.

٦٣

سؤال: در کتاب اقدس صلات ۹ رکعت نازل که در زوال و بکور و اصیل معمول رود و این لوح صلات مخالف آن بنظر آمده.

جواب: آنچه در کتاب اقدس نازل صلات دیگر است ولکن نظر به حکمت در سنین قبل بعض احکام کتاب اقدس که از جمله آن صلات است در ورقه اخری مرقوم و آن ورقه مع آثار مبارکه به جهت حفظ و ابقای آن به جهتی از جهات ارسال شده بود و بعد این صلوات ثلاث نازل.

٦٤

سؤال: در تعیین وقت اتّکال به ساعت جایز است یا نه.

جواب: اتّکال به ساعت جایز است.

٦٥

سؤال: در ورقه صلات سه صلات نازل آیا هر سه واجب است یا نه.

جواب: عمل یکی از این صلوات ثلاث واجب هر کدام معمول رود کافی است.

٦٦

سؤال: وضوی بامداد در زوال مجری است و کذا وضوی زوال از برای اصیل یا نه.

جواب: وضو مربوط به نماز است در هر صلات باید تجدید شود.

٦٧

سؤال: در صلات مبسوط که فرمایش رفته بایستد مقبلاً الی الله چنین می‌نماید که قبله لازم نباشد چنین است یا نه.

جواب: مقصود قبله است.

٦٨

سؤال: از آیه مبارکه "اتلوا آیات الله فی کلّ صباح و مسآء".
جواب: مقصود جمیع ما نزل من ملکوت البیان است. شرط اعظم میل و محبّت نفوس مقدّسه است به تلاوت آیات. اگر یک آیه و یا یک کلمه به روح و ریحان تلاوت شود بهتر است از قرائت کتب متعدّده.

٦٩

سؤال: آیا شخص می‌تواند در کتاب وصیّت از اموال خود چیزی قرار بدهد که بعد از وفات او در امورات خیریّه صرف شود به غیر اداء حقوق الله و حقوق ناس یا آنکه جز مخارج دفن و کفن و حمل نعش حقّی ندارد و ما بقی اموال کما فرض الله به ورّاث میرسد.
جواب: انسان در مال خود مختار است اگر بر اداء حقوق الهی موفّق شود و همچنین حقّ النّاس بر او نباشد آنچه در کتاب وصیّت بنویسد و اقرار و اعتراف نماید مقبول بوده و هست. قد اذن الله له بان یفعل فیما ملّکه الله کیف یشآء.

٧٠

سؤال: وضع خاتم که در کتاب اقدس نازل شده مخصوص کبار است یا صغار هم داخلند.
جواب: مخصوص کبار است و همچنین صلات میّت آن هم مخصوص کبار است.

٧١

سؤال: در غیر شهر علاء اگر نفسی خواسته باشد صائم شود جایز است یا نه و اگر نذر و عهد کرده باشد که صائم شود مجری و ممضی است یا نه.
جواب: حکم صوم از همان قرار است که نازل شده ولکن اگر نفسی عهد نماید که لله صائم شود به جهت قضاء حاجات و دون آن بأسی نبوده و نیست ولکن حقّ جلّ جلاله دوست داشته که عهد و نذر در اموری که منفعت آن به عباد الله می‌رسد واقع شود.

٧٢

سؤال: مجدّد سؤال شده دار مسکونه و البسه مخصوصه در صورت عدم وجود ذکران از ذرّیه راجع به بیت العدل است یا مثل سایر اموال تقسیم می‌شود.
جواب: دو ثلث خانه و البسه مخصوصه به اناث از ذرّیه راجع و ثلث الی بیت العدل الّذی جعله الله مخزن الامّة.

۷۳

سؤال: هر گاه زمان اصطبار منقضی شود و زوج از طلاق دادن امتناع نماید تکلیف ضلع چیست.

جواب: بعد از انقضای مدّت طلاق حاصل ولکن در ابتدا و انتها شهود لازم که عند الحاجة گواهی دهند.

۷٤

سؤال: از حدّ هرم.

جواب: نزد اعراب اقصی الکبر و نزد اهل بهاء تجاوز از سبعین.

۷٥

سؤال: از حدّ صوم مسافر پیاده.

جواب: حدّ آن دو ساعت مقرّر شده اگر بیشتر شود افطار جایز.

۷٦

سؤال: از صوم نفوسی که در شهر صیام به اشغال شاقّه مشغولند.

جواب: صیام نفوس مذکوره عفو شده ولکن در آن ایّام قناعت و ستر لاجل احترام حکم الله و مقام صوم اولی و احب.

۷۷

سؤال: با وضوی صلات تلاوت ذکر ۹٥مرتبه اسم اعظم جایز است یا نه.

جواب: تجدید وضو لازم نه.

۷۸

سؤال: در باب البسه و حلی که شخص از برای ضلع می‌گیرد هرگاه متوفّی شود ما بین ورّاث قسمت می‌شود یا مخصوص است بضلع.

جواب: غیر از البسه مستعمله هر چه باشد از حلی و غیره راجع به زوج است مگر آنچه به اثبات معلوم شود به زوجه بخشیده شده.

۷۹

سؤال: از حدّ عدالت در مقامی که اثبات امر به شهادت عدلین می‌شود.

جواب: حدّ عدالت نیکوئی صیت است بین عباد و شهادت عباد الله از هر حزبی لدی العرش مقبول.

۸۰

سؤال: هر گاه شخص متوفّی حقوق الله یا حقّ النّاس بر ذمّه او باشد از بیت مسکون و البسه مخصوصه و سایر اموال بالنّسبه باید ادا شود یا آنکه بیت و البسه مخصوص ذکران است و دیون باید از سایر اموال داده شود و هر گاه سایر ترکه وفا نکند به دیون چگونه معمول شود.

جواب: دیون و حقوق از سایر اموال داده شود و اگر اموال وفا نکند از بیت مسکون و البسه مخصوصه ادا شود.

۸۱

سؤال: صلات ثالث را نشسته باید به جا آورد یا ایستاده.

جواب: القیام مع الخضوع اولی و احب.

۸۲

سؤال: صلات اولی را که می‌فرماید هر هنگام و هر وقت که انسان در خود حالت اقبال و خضوع مشاهده نماید به عمل آورد در شب و روزی یک بار یا ازمنه دیگر حکمش چگونه است.

جواب: در شب و روزی یک بار کافی است هذا ما نطق به لسان الامر.

۸۳

سؤال: از تعیین بکور و زوال و اصیل.

جواب: حین اشراق الشّمس و الزّوال و الغروب و مهلت صلات صبح الی زوال و من الزّوال الی الغروب و من الغروب الی ساعتین الامر بید الله صاحب الاسمین.

۸٤

سؤال: قران با مشرکین جایز است یا نه.

جواب: اخذ و عطا هر دو جایز هذا ما حکم به الله اذ استوی علی عرش الفضل و الکرم.

۸۵

سؤال: از وقت نماز میّت قبل از دفن و یا بعد از آن و توجّه به قبله لازم است یا نه.

جواب: اداء صلات قبل از دفن و امّا القبلة "اینما تولّوا فثمّ وجه الله".

۸٦

سؤال: در زوال که وقت دو نماز است یکی شهادت حین زوال و یکی نماز دیگر که در زوال و بکور و آصال باید کرده شود اینهم دو وضو لازم دارد و یا آنکه در این مورد مخصوص یک وضو کافی است.
جواب: تجدید لازم نه.

۸۷

سؤال: در مهر اهل قری که فضّه تعیین شده به اعتبار زوج است یا زوجه و یا هر دو و در صورت اختلاف که یکی شهری و دیگری از قری باشد چه باید کرد.
جواب: مهر به اعتبار زوج است اگر از اهل مدن است ذهب و اگر از اهل قری است فضّه.

۸۸

سؤال: میزان شهری و دهاتی به چه حد است. هر گاه شهری هجرت به ده نماید و یا دهاتی هجرت به شهر کند و قصد توطّن نماید حکمش چگونه است. و کذلک محلّ تولّد میزان است یا نه.
جواب: میزان توطّن است هر جا وطن نماید مطابق حکم کتاب رفتار شود.

۸۹

سؤال: در الواح الهیّه نازل شده هر گاه کسی مالک شود معادل نوزده مثقال ذهب را باید حق الله را از آن ادا نماید. بیان شود از نوزده چه قدر داده شود.
جواب: حکم الله در صد نوزده معیّن شده از آن قرار حساب نمایند معلوم می‌شود بر نوزده چه مقدار تعلّق میگیرد.

۹۰

سؤال: هر گاه مال از نوزده تجاوز نماید باید به نوزده دیگر برسد یا بر زیاده هم تعلّق می‌گیرد.
جواب: هر چه بر نوزده بیفزاید حقوق تعلّق نمی‌گیرد الّا به نوزده دیگر برسد.

۹۱

سؤال: از ماء بکر و حدّ مستعمل آن.
جواب: آب قلیل مثل یک کأس یا دو مقابل یا سه مقابل آن دست و رو در آن شستن از مستعمل مذکور ولکن اگر به حدّ کُر برسد از تغسیل یک وجه یا دو وجه تغییر نمی‌نماید و در استعمال آن بأسی نبوده و

نیست و اگر یکی از اوصاف ثلاثه در او ظاهر شود یعنی فی الجمله لون آب تغییر نماید از مستعمل محسوب است.

۹۲

سؤال: حدّ بلوغ شرعی در رساله مسائل فارسیّه سنه ۱۵ تعیین شده. آیا زواج نیز مشروط به بلوغ است یا قبل از آن جایز.
جواب: چون در کتاب الهی رضایت طرفین نازل و قبل از بلوغ رضایت و عدم آن معلوم نه در این صورت زواج نیز به بلوغ مشروط و قبل از آن جایز نه.

۹۳

سؤال: از صوم و صلات مریض.
جواب: به راستی می‌گویم از برای صوم و صلات عند الله مقامی است عظیم ولکن در حین صحّت فضلش موجود و عند تکسّر عمل به آن جایز نه. این است حکم حقّ جلّ جلاله از قبل و بعد. طوبی للسّامعین والسّامعات و العاملین و العاملات الحمد لله منزل الایات و مظهر البیّنات.

۹٤

سؤال: از مساجد و صوامع و هیاکل.
جواب: آنچه از مساجد و صوامع و هیاکل که مخصوص ذکر حقّ بنا شده ذکر غیر او در آنها جایز نه. این است از حدود الهی و الّذی تجاوز انّه من المعتدین. بر بانی بأسی نبوده و نیست چه که عمل او لله بوده و به اجر خود رسیده و خواهد رسید.

۹٥

سؤال: اسباب دکان که به جهت کسب و شغل لازم است باید حقوق الله از آنها داده شود یا آنکه حکم اسباب بیت را دارد.
جواب: حکم اثاث بیت بر آن جاری.

۹٦

سؤال: در باره تعویض و تبدیل امانات از جنس به نقد و غیره حفظاً عن التّضییع.
جواب: اینکه در باره امانات و تعویض آن حفظاً عن التّضییع نوشتند در این صورت تعویض جایز تعویضی که معادل آن را برساند انّ ربّک هو المبیّن العلیم و الامر القدیم.

۹۷

سؤال: در تغسیل رجل شتا و صیف.

جواب: یک حکم دارد در هر دو آب فاتر ارجح است و در استعمال آب بارد هم بأسی نه.

۹۸

و دیگر سؤال از طلاق نموده.

جواب: چون حقّ جلّ جلاله طلاق را دوست نداشته در این باب کلمه ای نازل نشده ولکن از اول فصل الی انتهای سنه واحده باید دو نفس مطّلع باشند او ازید و هم شهداء. اگر در انتها رجوع نشد طلاق ثابت. باید حاکم شرعی بلد که از جانب امنای بیت العدل است در دفتر ثبت نماید. ملاحظه این فقره لازم است لئلّا یحزن به افئدة اولی الالباب.

۹۹

سؤال: در باره مشورت.

جواب: اگر در نفوس مجتمعه اولی اختلاف حاصل نفوس جدیده ضمّ نمائید و بعد بحکم قرعه به عدد اسم اعظم یا اقل یا اکثر از آن انتخاب نمائید و مجدّد مشورت ما ظهر منه هو المطاع و اگر هم اختلاف شد زیّن الاثنین بالثّلاث و خذ الاقوی انّه یهدی من یشآء الی سوآء الصّراط.

۱۰۰

سؤال: از ارث.

جواب: در باب ارث آنچه نقطه اولی روح ما سواه فداه به آن امر فرموده‌اند همان محبوب است. آنچه از اولو القسمة موجودند قسّموا بینهم اموالهم و ما دون آن باید به ساحت اقدس عرض شود. الامر بیده یحکم کیف یشآء. در این مقام در ارض سرّ حکمی نازل و قسمت نفوس مفقوده موقّتاً به ورّاث موجوده راجع الی ان یحقّق بیت العدل.   بعد از تحقّق حکم آن ظاهر خواهد شد ولکن المهاجرین الّذین هاجروا فی سنة الّتی فیها هاجر جمال القدم میراثهم یرجع الی ورّاثهم. هذا من فضل الله علیهم.

۱۰۱

سؤال: از حکم دفینه.

جواب: اگر دفینه یافت شود یک ثلث حقّ نفسی است که یافته و دو ثلث دیگر را رجال بیت عدل در مصالح عموم عباد صرف نمایند و این بعد از تحقّق بیت عدل است و قبل از آن به نفوس امینه در هر بلد و دیار راجع انّه لهوالحاکم الامر العلیم الخبیر.

۱۰۲

سؤال: از حقوق ملکی که منفعت از آن عاید نمی‌شود.
جواب: حکم الله آنکه ملکی که انتفاع آن مقطوع است یعنی نفعی از آن حاصل نمی‌شود حقوق بر آن تعلّق نمی‌گیرد انّه لهو الحاکم الکریم.

۱۰۳

سؤال: از آیه مبارکه " و البلدان الّتی طالت فیها اللّیالی و الایّام فلیصلّوا بالسّاعات الخ".
جواب: مقصود بلاد بعیده بوده، این اقالیم طول و غیر آن ساعات قلیله و این خارج از حکم است.

۱۰٤

در لوح ابا بدیع این آیه مبارکه نازل "انّا کتبنا لکلّ ابن خدمة ابیه کذلک قدّرنا الامر فی الکتاب".

۱۰٥

در لوحی از الواح نازل قوله تعالی "یا محمّد وجه قدم به تو متوجّه و ترا ذکر می‌نماید و حزب الله را وصیّت می‌فرماید به تربیت اولاد. اگر والد در این امر اعظم که از قلم مالک قدم در کتاب اقدس نازل شده غفلت نماید حق پدری ساقط شود و لدی الله از مقصّرین محسوب طوبی از برای نفسی که وصایای الهی را در قلب ثبت نماید و به او متمسّک شود انّه یأمر العباد بما یؤیّدهم و ینفعهم و یقرّبهم الیه و هو الامر القدیم".

۱۰٦

هوالله تعالی شأنه العظمة و الاقتدار جمیع انبیا و اولیا از نزد حقّ جلّ جلاله مأمور بوده‌اند که اشجار وجود انسانی را از فرات آداب و دانائی سقایه نمایند تا از کل ظاهر شود آنچه که در ایشان به نفس ایشان من عند الله ودیعه گذاشته شده. هر درختی را ثمری مشهود چنانچه مشاهده می‌شود. شجر بی‌ثمر لایق نار است و مقصود از آنچه فرموده‌اند و تعلیم داده‌اند حفظ مراتب و مقامات عالم انسانی بوده طوبی از برای نفسی که در یوم الهی به اصول الله تمسّک جست و از قانون حقیقی انحراف نجست. اثمار سدره وجود امانت و دیانت و صدق و صفا و اعظم از کل بعد از توحید حضرت باری جلّ و عزّ مراعات حقوق والدین است. در جمیع کتب الهی این فقره مذکور و از قلم اعلی مسطور ان انظر ما انزله الرّحمن فی الفرقان قوله تعالی

"و اعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئاً و بالوالدین احسانا". ملاحظه نمائید احسان به والدین را با توحید مقترن فرموده طوبی لکلّ عارف حکیم یشهد و یری و یقرء و یعرف و یعمل بما انزله الله فی کتب القبل و فی هذا اللّوح البدیع.

۱۰۷

در لوحی از الواح نازل قوله تعالی "و درباره زکات هم امر نمودیم کما نزل فی الفرقان عمل نمایند".

• • •

تلخیص و تدوین حدود و احکام

فهرست مندرجات

جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس

جزوه تلخیص و تدوین حدود و احکام

الف - تعیین حضرت عبدالبهاء بعنوان جانشین حضرت بهآءالله و مُبیّن تعالیم مبارکه آن حضرت

١. اهل بهاء مأمورند که به "من اراده الله الّذی انشعب من هذا الاصل القدیم." توجّه نمایند.

٢. اهل بهاء مأمورند آنچه ازآثار مبارکه را که از درکش عاجزند به "الفرع المنشعب مِن هذا.الاصل القویم" رجوع کنند

ب - پیش بینی مؤسّسه ولایت امر

ج - مؤسّسه بیت العدل

١. بیت العدل به نصّ صریح تأسیس گردیده.

٢. وظایف آن مؤسّسه تعیین شده.

٣. واردات آن مؤسّسه مشخّص گردیده.

د - احکام و حدود و خطابات نصحیّه

١. صلات

١,١. مقام عظیم صلات در امر بهائی

١,٢. قبله

١,٢,١. حضرت اعلی "من یظهره الله " را قبله قرار داده‌اند.

١,٢,٢. حضرت بهاءالله قرار حضرت اعلی را تأیید فرموده‌اند.

١,٢,٣. حضرت بهاءالله مقرّر فرموده‌اند که قبله اهل بهاء بعد از صعود مقرّ استقرار عرش مبارک باشد.

١,٢,٤. وجوب توجّه به قبله حین اداء صلات.

١,٣. وجوب صلات بر رجال و نساء پس از بلوغ به سنّ پانزده سالگی.

١,٤. کسانی که از اداء صلات معافند:

١,٤,١. بیماران

١,٤,٢. نفوسی که سنّشان از هفتاد متجاوز است

١,٤,٣. نسوان در حین عادت ماهیانه به شرط آنکه وضو گرفته و آیه مخصوصی را که نازل گشته ٩٥ مرتبه در روز تکرار نمایند

١,٥. صلات باید به صورت فردی ادا گردد.

١,٦. انتخاب یکی از سه صلات مجاز است.

۱,۷. مقصد از(صبح) و (حین زوال) و (اصیل) مربوط به تعیین اوقات نمازهای روزانه از این قرار است:

صبح: از طلوع آفتاب تا ظهر

زوال: از ظهر تا غروب

اصیل: از غروب تا دو ساعت از شب گذشته

۱,۸. اداء صلات اولی (صلات کبیر) یک بار در ۲٤ساعت کافی است.

۱,۹. اداء صلات صغیر در حال قیام اولی و احب است

۱,۱۰. وضو:

۱,۱۰,۱. قبل از صلات باید وضو گرفته شود.

۱,۱۰,۲. برای هر صلات تجدید وضو لازم است.

۱,۱۰,۳. اگر حین ظهر دو نماز خوانده شود یک وضو برای هر دو کافی است.

۱,۱۰,٤. هر گاه آب فراهم نباشد یا استعمال آب برای دست یا صورت مضرّ باشد آیه مخصوصی نازل شده که باید پنج مرتبه تکرار گردد.

۱,۱۰,٥. در صورت برودت شدید هوا استفاده از آب گرم توصیه شده است.

۱,۱۰,٦. هر گاه برای امر دیگری وضو گرفته شده باشد تجدید آن قبل از اداء نماز لازم نه.

۱,۱۰,۷. وضو ضرورت دارد حتّی اگر قبلاً استحمام شده باشد.

۱,۱۱. تعیین اوقات صلات:

۱,۱۱,۱. برای تعیین وقت اتّکال به ساعت جایز است.

۱,۱۱,۲. در اقالیم واقعه در مناطق بعیده نیم کره شمالی یا جنوبی که طول مدّت روز و شب تفاوت بسیار دارد بدون توجّه به طلوع و غروب آفتاب باید به ساعات و مشاخص اتّکال شود.

۱,۱۲. در موارد نا امنی خواه در سفریا حضر در ازاء هر صلاتی که فوت شود باید یک بار سجده کرد و آیه مخصوصی را تلاوت نمود و بعد از اتمام سجود آیه مخصوص دیگری را هیجده مرتبه تکرار کرد.

۱,۱۳. نماز جماعت جز در مورد صلات میّت نهی شده است.

۱,۱٤. تلاوت صلات میّت بطور کامل واجب است جز در مواردی که از حاضرین کسی قادر بر قرائت نباشد. در این صورت باید تکبیرات و اذکار شش‌گانه مخصوص صلات میّت تکرار شود

۱,۱٥. صلات نه رکعتی که در کتاب اقدس به آن اشاره شده با نزول سه صلات کبیر و وسطی و صغیر منسوخ گردیده است.

۱,۱٦. صلات آیات منسوخ گشته و به جای آن آیه‌ای مخصوص نازل گردیده که تلاوتش واجب نیست

۱,۱۷. مو و سمور و استخوان و امثال آن مُبطل صلات نیست

۱,۱۸. صوممقام عظیم صوم در امر بهائی.

۱,۱۹. ماه صیام با خاتمۀ ایّام هاء شروع و به عید نوروز ختم میشود

۱,۲۰. امساک از اکل و شرب از طلوع تا غروب آفتاب واجب است

۱,۲۱. صوم بر رجال و نساء بعد از رسیدن به سنّ بلوغ یعنی پانزده سالگی واجب است

۱,۲۲. کسانی که از صوم معافند:

۱,۲۲,۱. مسافرین:

۱,۲۲,۱,۱. مشروط براینکه سفر بیش از ۹ ساعت به طول انجامد

۱,۲۲,۱,۲. کسانی که پیاده سفر می‌کنند به شرط اینکه بیش از دو ساعت طیّ طریق کنند کسانی که در محلی کمتر از ۱۹ روز اقامت کنند

۱,۲۲,۱,۳. کسانی که به قصد اقامت نوزده روز یا بیشتر در محلّی وارد شوند فقط برای سه روز اول بعد از ورود از روزه گرفتن معافند

۱,۲۲,۱,٤. کسانی که درایّام صیام به خانه خود مراجعت می‌کنند از روز ورود باید صائم گردند

۱,۲۲,۲. بیماران.

۱,۲۲,۳. نفوسی که سنّشان متجاوز از هفتاد سال است.

۱,۲۲,٤. زنان باردار.

۱,۲۲,٥. زنان مرضع.

۱,۲۲,٦. زنان در موقع عادت ماهیانه مشروط بر اینکه وضو گرفته آیه مخصوصه را ۹٥ مرتبه در روز تلاوت نمایند.

۱,۲۲,۷. شاغلین به مشاغل شاقّه "ولکن در آن ایام قناعت و سترلاجل احترام حکم الله و مقام صوم اولی و احبّ"

۱,۲۳. صوم جهت نذر و عهد در غیر شهرالعلاء جائز است "ولکن حق جلّ جلاله دوست داشته که عهد و نذر در اموری که منفعت آن به عبادالله می‌رسد واقع شود".

۲. احکام احوال شخصیّه

۲,۱. ازدواج:

۲,۱,۱. نکاح از مندوبات است یعنی قویّاً توصیه شده ولی از واجبات نیست.

۲,۱,۲. تعدّد زوجات نهی شده است.

۲,۱,۳. شرط جواز ازدواج آن است که طرفین به سنّ بلوغ شرعی یعنی پانزده سالگی رسیده باشند

۲,۱,٤. ازدواج مشروط به رضایت طرفین و ابوین ایشان است خواه زوجه با کره باشد یا نباشد.

۲,۱,٥. قرائت آیه مخصوصه که مشعر بر رضایت به اراده الهی است بر هر دو فرض است

۲,۱,٦. ازدواج با نا مادری و نا پدری حرام است

۲,۱,۷. کلّیه مسائل مربوط به ازدواج با اقارب به بیت العدل راجع است

۲,۱,۸. ازدواج با غیر بهائی جایز است

۲,۱,۹. نامزدی:

۲,۱,۹,۱. دوران نامزدی نباید از ۹٥ روز تجاوز کند.

۲,۱,۹,۲. نامزد شدن با دختری که به سنّ بلوغ نرسیده باشد جایز نیست.

۲,۱,۱۰. مهریّه:

۲,۱,۱۰,۱. تحقّق ازدواج معلّق به اداء مهر است.

۲,۱,۱۰,۲. میزان مهر ۱۹مثقال طلای خالص برای اهل مدن و ۱۹ مثقال نقره برای اهل قری است بر حسب محلّ سکونت دائمی زوج نه زوجه

۲,۱,۱۰,۳. تجاوز از ۹٥مثقال حرام است

۲,۱,۱۰,٤. احسن و اولی آنکه زوج در پرداخت مهر به ۱۹ مثقال نقره قناعت نماید

۲,۱,۱۰,٥. اگر پرداخت مهر کلّا ممکن نباشد صدور قبض مجلس جایز است

۲,۱,۱۱. بعد از قرائت آیتین و اعطاء مهریّه اگر یکی از طرفین قبل از زفاف نسبت به دیگری کُره حاصل نمود دوران تربّص قبل از طلاق لازم نیست و اخذ مهریّه نیز از زوجه جایز نه.

۲,۱,۱۲. زوج باید هنگام سفر میقاتی برای مراجعت تعیین نماید واگر به عذر موجّهی از مراجعت در موعد مقرّر ممنوع شد باید زوجه خود را مطّلع سازد و کمال جهد مبذول دارد که مراجعت کند و اگر زوج هیچ یک از این دو شرط را اجرا نکرد زوجه باید نه (۹) ماه صبر کند و بعد می‌تواند با دیگری ازدواج نماید ولکن صبر و انتظار اولی است. هر گاه خبر موت یا قتل زوج به زوجه رسد و این مطلب به شیوع یا اظهار عدلین ثابت شود ازدواج مجدّد زوجه پس از انقضاء نه (۹) ماه جایز است.

۲,۱,۱۳. اگر زوج با وقوف به حکم کتاب اقدس بسفر رود بدون آنکه زوجه را از میقات مراجعت مطّلع کند زوجه میتواند بعد از یک سال انتظار ازدواج نماید. امّا اگر زوج از حکم الهی آگاه نباشد زوجه باید صبر کند تا خبری از زوج برسد.

۲,۱,۱٤. اگر بعد از اداء مهر بر زوج معلوم شود که زوجه باکره نیست زوج میتواند اعاده مهریّه و مصارف را مطالبه نماید.

۲,۱,۱٥. اگر ازدواج مشروط به بکارت زوجه شده و فساد شرط مشاهده شود فساد شرط سبب فساد مشروط است. در این صورت اعاده مهریّه و مطالبه مخارج و ابطال ازدواج جایز است ولکن اگر "در این مقام ستر و عفو شامل شود عندالله سبب اجر عظیم است"

۲,۲. طلاق:

۲,۲,۱. امر طلاق مؤکّداً مکروه و مبغوض است.

۲,۲,۲. در صورت بروز کُره و کدورت از یکی از زوجین وقوع طلا ق جایز امّا موکول به یک سال تمام تربّص است و شروع و اختتام سنه تربّص باید به گواهی دو نفر شاهد یا بیشتر برسد و امر طلاق را باید حاکم شرعی بلد که از جانب امنای بیت عدل مأمور است در دفتر ثبت نماید ". " اقتران مرء با مرئه در ایّام اصطبار حرام است و اگر کسی مرتکب شود باید استغفار کند و ۱۹ مثقال ذهب به بیت العدل جزای عمل برساند ".

۲,۲,۳. بعد از وقوع طلاق ادامه دوره تربّص ضرورت ندارد.

۲,۲,٤. اگر قرار شود زوجه به علّت فعل منکر مطلّقه شود نفقه در ایّام تربّص به او تعلّق نمی‌گیرد

۲,۲,٥. ازدواج مجدّد زوج با زوجه مطلّقه جایز مشروط بر اینکه زوجه مزبور با دیگری ازدواج نکرده باشد و الّا باید ابتدا از شوهر دوم طلاق بگیرد تا بتواند با شوهر اول ازدواج کند

۲,۲,٦. "اگر در ایّام اصطبار الفت به میان آید حکم زواج ثابت". اگر بعد از آشتی مجدّداً کُره حاصل و تقاضای طلاق شود تجدید سنه تربّص لازم است.

۲,۲,۷. اگر در حین سفر ما بین زوج و زوجه اختلاف حاصل شود زوج باید زوجه را به مقرّ خود برساند یا به دست امینی بسپارد که او را به مقرّ خود برساند و شوهر باید مخارج سفر و نفقه یک سال تمام زن را بپردازد

۲,۲,۸. اگر زوج قصد جلای وطن کند و زوجه راضی به همراهی نباشد و اصرار در طلاق ورزد سال اصطبار ازیوم مفارقت شروع خواهد شد چه در حین تدارک سفر باشد یا موقع عزیمت.

۲,۲,۹. حکم اسلام در مورد کیفیّت ازدواج مجدّد زوج با زوجه مطلّقه نهی شده است.

۲,۳. ارث:

۲,۳,۱. طبقاتی که ارث می‌برند:

۲,۳,۱,۱. اولاد ۱۰۸۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم.

۲,۳,۱,۲. زوج یا زوجه ۳۹۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم.

۲,۳,۱,۳. پدر ۳۳۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم.

۲,۳,۱,٤. مادر ۲۷۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم.

۲,۳,۱,٥. برادر ۲۱۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم.

۲,۳,۱,٦. خواهر ۱۵۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم.

۲,۳,۱,۷. معلّم ۹۰ سهم از ۲۵۲۰ سهم.

۲,۳,۲. حضرت بهاءالله سهم اولاد را که حضرت اعلی تعیین فرموده بودند مضاعف و در عوض به طور مساوی از سهام سایر طبقات ورّاث کسر فرموده‌اند.

۲,۳,۳. سهم اولاد در شرایط خاص:

۲,۳,۳,۱. اگر متوفّی ذرّیه نداشته باشد سهم اولاد به بیت العدل راجع است تا جهت ایتام و ارامل و امور خیریّه صرف شود.

۲,۳,۳,۲. در صورتیکه پسر شخص متوفّی وفات یافته و از او ذرّیه ای باقی باشد، ذرّیه مذکور سهم پدر شان را به ارث می‌برند ولی اگر دختر متوفّی در گذشته و از او ذرّیه‌ای باقی مانده باشد سهم مادرشان باید طبق حکم کتاب اقدس به هفت طبقه مصرّح کتاب تقسیم شود.

۲,۳,٤. اگر از متوفّی ذرّیه موجود ولی سایر طبقات ورّاث کلاً یا بعضاً موجود نباشد دو ثلث سهم طبقات مفقوده به ذرّیه و ثلث آن به بیت العدل راجع است.

۲,۳,٥. اگر از طبقات مصرّحه در کتاب کسی باقی نباشد دو ثلث از ارثیّه به اولاد برادر و خواهر متوفّی و در صورت فقدان آنها سهم مذکور به عمّه و خاله و دائی و عمو راجع است و اگر آنها در قید حیات نباشند به فرزندان آنان می‌رسد و در هر حال ثلث باقیمانده به بیت العدل راجع است.

۲,۳,٦. اگر هیچ یک از ورّاث فوق الذّکر موجود نباشند تمام ما ترک به بیت العدل راجع می‌گردد.

۲,۳,۷. دار مسکونه و البسه مخصوصه پدر فوت شده به ذرّیه ذکور راجع میشود نه بذرّیه اناث اگر بیوت مسکونه متعدّد باشد اعلی و اشرف آن به ذرّیه ذکور تعلّق می‌یابد و سایر بیوت و ماترک شخص متوفّی بین ورّاث تقسیم می‌شود. اگر ذرّیه ذکور نداشته باشد دو

ثلث دار مسکونه والبسه مخصوصه اش به ذرّیه اناث و یک ثلث به بیت العدل راجع می‌گردد. در مورد ما ترک مادر ، البسه مستعمله وی باید بالسّویّه بین دخترانش تقسیم شود و اگر دختری از وی باقی نمانده باشد البسه غیر مستعمله و جواهرات و املاک مشارٌالیها باید بین ورّاث او تقسیم گردد، همچنین البسه مستعمله.

۲,۳,۸. اگر اولاد شخص متوفّی صغیر باشد سهمشان باید برای تجارت و اقتراف بشخص امینی یا شرکتی سپرده شود تا اولاد مزبور به سنّ بلوغ برسند. سهمی از منافع حاصله باید به شخص امین یا امناء مذکور تخصیص داده شود.

۲,۳,۹. ما ترک متوفّی نباید بین ورّاث تقسیم شود مگر بعد از اداء حقوق الله و تأدیه دیون متوفّی و مصارف تشییع و تدفین میّت به عزّت و احترام.

۲,۳,۱۰. در صورتی که برادر متوفّی برادر ابی باشد سهم کامل مذکور در کتاب به او تعلّق می‌گیرد امّا اگر از پدر جدا باشد فقط دو ثلث سهم مذکور باو تعلّق می‌گیرد و ثلث بقیّه به بیت العدل راجع است. این حکم درباره خواهر متوفّی نیز جاری است.

۲,۳,۱۱. در مواردی که برادران و خواهران ابی و امّی حیات داشته باشند برادران و خواهران امّی سهمی از ارثیّه نمی‌برند.

۲,۳,۱۲. معلّم غیر بهائی ارث نمی‌برد و اگر معلّم متعدّد باشد سهم معلّم بالسّویّه میانشان قسمت می‌شود.

۲,۳,۱۳. ورثه غیر بهائی از ارث سهم نمی‌برند.

۲,۳,۱٤. هر آنچه زوج به نام زوجه اش خریده باشد باید جزء ما یملک زوج محسوب و بین ورّاث قسمت شود مگر البسه مستعمله و جواهرات و غیر آن که به اثبات معلوم شده باشد که زوج به زوجه بخشیده است.

۲,۳,۱٥. هر شخصی مختار است هر نوع می‌خواهد وصیّت نامه نوشته مایملک خود را تقسیم کند، مشروط بر آنکه قراری برای اداء حقوق الله و پرداخت دیون خود داده باشد.

۳. سایر احکام و حدود و خطابات نصحیّه

۳,۱. احکام و حدود متفرقه:

۳,۱,۱. حجّ

۳,۱,۲. حقوق الله

۳,۱,۳. اوقاف

۳,۱,٤. مشرق الاذکار

۳,۱,٥. امتداد دور بهائی

۳,۱,٦. اعیاد بهائی

۳,۱,۷. ضیافت نوزده روزه

۳,۱,۸. سال بهائی

۳,۱,۹. ایّام زائده بر شهور (ایّام هاء)

۳,۱,۱۰. سنّ بلوغ

۳,۱,۱۱. دفن اموات

۳,۱,۱۲. اشتغال به صنعت و اقتراف که از واجبات است و نفس عبادت محسوب

۳,۱,۱۳. اطاعت از حکومت

۳,۱,۱٤. تعلیم و تربیت اطفال

۳,۱,۱٥. نوشتن وصیّت نامه

۳,۱,۱٦. زکات

۳,۱,۱۷. ذکر اسم اعظم ۹٥مرتبه در روز

۳,۱,۱۸. شکار حیوانات

۳,۱,۱۹. استخدام دوشیزگان

۳,۱,۲۰. پیدا کردن مال گمشده

۳,۱,۲۱. حکم دفینه

۳,۱,۲۲. تبدیل و تعویض امانات

۳,۱,۲۳. قتل غیر عمد

۳,۱,۲٤. تعریف شاهد عادل

۳,۱,۲٥. مناهی:

۳,۱,۲٥,۱. تأویل کلمات الهی

۳,۱,۲٥,۲. خرید و فروش برده

۳,۱,۲٥,۳. حمل ریاضات

۳,۱,۲٥,٤. رهبانیّت

۳,۱,۲٥,٥. تکدّی

۳,۱,۲٥,٦. حرفه پیشوائی مذهبی

۳,۱,۲٥,۷. ارتقاء بر منابر

۳,۱,۲٥,۸. دست بوسی

۳,۱,۲٥,۹. اقرار به معاصی نزد خلق

۳,۱,۲٥,۱۰. تعدّد زوجات

۳,۱,۲۵,۱۱. شرب مسکرات
۳,۱,۲۵,۱۲. شرب افیون
۳,۱,۲۵,۱۳. قمار
۳,۱,۲۵,۱٤. حرق عمدی
۳,۱,۲۵,۱۵. زنا
۳,۱,۲۵,۱٦. قتل عمدی
۳,۱,۲۵,۱۷. سرقت
۳,۱,۲۵,۱۸. روابط جنسی بین دو نفر هم جنس
۳,۱,۲۵,۱۹. صلات جماعت مگر برای میّت
۳,۱,۲۵,۲۰. ظلم به حیوانات
۳,۱,۲۵,۲۱. بطالت و کسالت
۳,۱,۲۵,۲۲. غیبت
۳,۱,۲۵,۲۳. تهمت و افتراء
۳,۱,۲۵,۲٤. حمل سلاح جز در مواقع ضرورت
۳,۱,۲۵,۲۵. دخول در خزینه حمّامهای ایرانی
۳,۱,۲۵,۲٦. دخول در بیت دیگری بدون اذن صاحب خانه
۳,۱,۲۵,۲۷. ضرب و جرح
۳,۱,۲۵,۲۸. نزاع و جدال
۳,۱,۲۵,۲۹. ذکر گفتن در کوچه و بازار
۳,۱,۲۵,۳۰. فروبردن دست در ظرف غذا
۳,۱,۲۵,۳۱. تراشیدن موی سر
۳,۱,۲۵,۳۲. تجاوز موی سر از حدّ بنا گوش

۳,۲. نسخ احکام و حدودی که در شرایع قبل وارد گشته:

۳,۲,۱. محو کتب
۳,۲,۲. حرمت پوشیدن حریر
۳,۲,۳. حرمت استعمال ظروف طلا و نقره
۳,۲,٤. محدودیّت سفر
۳,۲,۵. تقدیم هدایای لا عدل له به شارع امر الهی
۳,۲,٦. حرمت سؤال از شارع امر
۳,۲,۷. حرمت ازدواج مجدّد با زوجه مطلّقه قبلی

۳,۲,۸. جریمه ایراد حزن بر همسایه

۳,۲,۹. حرمت موسیقی

۳,۲,۱۰. محدود ساختن آزادی نفوس در طرز لباس پوشیدن و لحیه گذاشتن

۳,۲,۱۱. عدم طهارت اشیاء و ملل مختلفه

۳,۲,۱۲. عدم طهارت ماء نطفه

۳,۲,۱۳. عدم طهارت اشیاء معیّنه برای سجود بر آنها

۳,۳. خطابات نصحیّه متفرقه:

۳,۳,۱. معاشرت با پیروان جمیع ادیان با روح و ریحان

۳,۳,۲. احترام والدین

۳,۳,۳. انسان باید آنچه را بر خود روا نمی‌دارد بر دیگران نپسندد

۳,۳,٤. تبلیغ و ترویج امرالله بعد از صعود جمال اقدس ابهی

۳,۳,٥. نصرت قائمین بر خدمت امر

۳,۳,٦. عدم انحراف از نصوص و منع متابعت از نفوسی که به غیر ماانزله الله تکلّم می‌نمایند

۳,۳,۷. رجوع به نصوص مبارکه در صورت بروز اختلاف

۳,۳,۸. غور و تعمّق در آیات و تعالیم الهی

۳,۳,۹. عدم تمسّک به ظنون و اوهام

۳,۳,۱۰. تلاوت آیات الهی در هر صبح و شام

۳,۳,۱۱. تلاوت آیات با لحن خوش

۳,۳,۱۲. تعلیم اولاد به تلاوت آیات به الحان خوش در مشرق الاذکار

۳,۳,۱۳. تحصیل علوم و فنون نافعه به عالم انسانی

۳,۳,۱٤. مشورت در امور

۳,۳,۱٥. اجتناب از رأفت و مساهله در اجرای اوامر الهی

۳,۳,۱٦. استغفار از معاصی به ساحت قدس الهی

۳,۳,۱۷. احراز فضیلت در اثر قیام به اعمال حسنه:

۳,۳,۱۷,۱. صداقت

۳,۳,۱۷,۲. امانت

۳,۳,۱۷,۳. وفا

۳,۳,۱۷,٤. تقوی و خشیت الله

۳,۳,۱۷,٥. عدل و انصاف

۳,۳,۱۷,٦. حکمت

۳,۳,۱۷,۷. ادب

۳,۳,۱۷,۸. مهمان نوازی

۳,۳,۱۷,۹. استقامت

۳,۳,۱۷,۱۰. انقطاع

۳,۳,۱۷,۱۱. تسلیم و رضا به اراده الهی

۳,۳,۱۷,۱۲. احتراز از فتنه و فساد

۳,۳,۱۷,۱۳. اجتناب از ریا

۳,۳,۱۷,۱٤. احتراز از کبر و غرور

۳,۳,۱۷,۱٥. احتراز از حمیّت جاهلیّه

۳,۳,۱۷,۱٦. احتراز از افتخار بر دیگران

۳,۳,۱۷,۱۷. اجتناب از مجادله در قول

۳,۳,۱۷,۱۸. احتراز از هوای نفس

۳,۳,۱۷,۱۹. شکیبائی در مصائب و بلایا

۳,۳,۱۷,۲۰. عدم تعرّض به اولیای امور

۳,۳,۱۷,۲۱. اجتناب از غیظ

۳,۳,۱۷,۲۲. مقابله به رفق

۳,۳,۱۸. اجتناب از تفرقه و تمسّک تامّ به اتّحاد

۳,۳,۱۹. مراجعه به طبیب حاذق هنگام بیماری

۳,۳,۲۰. اجابت دعوت به ولائم

۳,۳,۲۱. مودّت به ذوی القربای شارع امر

۳,۳,۲۲. تحصیل السنه مختلفه برای تبلیغ امرالله

۳,۳,۲۳. تعمیر دیار و بلاد در سبیل اعزاز امرالله

۳,۳,۲٤. مرمّت و حفاظت مقامات متبرّکه منسوب به دو شارع مقدّس امرالله

۳,۳,۲٥. تمسّک به لطافت و پاکیزگی:

۳,۳,۲٥,۱. شستن پا

۳,۳,۲٥,۲. استعمال عطریّات

۳,۳,۲٥,۳. استحمام در ماء بکر

۳,۳,۲٥,٤. تقلیم اظفار (چیدن ناخن)

۳,۳,۲٥,٥. شستن اشیاء ملوّث در آب پاک

۳,۳,۲٥,٦. پاکیزگی لباس

۳,۳,۲۵,۷.   تجدید اسباب بیت

ه - تذکّرات و عتابها و انذارات مخصوصه خطاب به:

۱. عموم اهل عالم
۲. معشر ملوک
۳. معشر علماء دین
٤. امراء امریکا و رؤساء جمهور آن
٥. ویلهلم اول ، پادشاه پروس
٦. فرانسوا ژوزف امپراطور اطریش
۷. اهل بیان
۸. اعضاء پارلمانهای عالم

و - مواضیع متفرّقه:

۱. عظمت و جلال امر بهائی
۲. مقام منیع شارع امر
۳. اهمیت عظمای کتاب مستطاب اقدس
٤. عصمت کبری
٥. ملازمه لاینفکّ دو فریضه عرفان مظهر امر و اتّباع احکام و اوامر او
٦. هدف غائی تحصیل علوم عرفان حضرت معلوم است
۷. طوبی از برای نفوسی که به حقیقت " انّه لایسئل عمّا یفعل" عارفند.
۸. اضطراب و تزلزل انظمه عالم در اثر سطوت نظم اعظم
۹. اختیار لسانی از السنه و خطّی از خطوط برای اهل عالم که یکی از دو علامت بلوغ عالم انسانی است
۱۰. بیانات حضرت اعلی در باره ظهور "من یظهره‌الله "
۱۱. پیشگوئی از مخالفت و مقاومت با امر الهی
۱۲. ستایش از سلطانی که به شرف ایمان فائز گردد و به خدمت امر الله قیام کند.
۱۳. عدم ثبات امور بشری
۱٤. معنی و مفهوم حرّیت حقیقی
۱٥. ارزش اعمال منوط و معلّق به قبول حقّ است
۱٦. اتّباع اوامر و احکام " حبّاً لجماله "
۱۷. اهمیّت تمسّک به اسباب

۱۸. ستایش از " علماء فی البهاء "
۱۹. وعده مغفرت به میرزا یحیی در صورت توبه و ندامت
۲۰. خطاب به ارض طاء (طهران)
۲۱. خطاب به مدینه اسلامبول و اهل آن
۲۲. خطاب به شواطی نهر رین
۲۳. مردود بودن مدّعیان علم باطن
۲٤. مردود بودن نفوسی که غرور به علم موجب احتجابشان از حقّ می‌گردد
۲۵. پیشگوئی در باره ارض خاء (خراسان)
۲٦. پیشگوئی در باره ارض کاف و راء (کرمان)
۲۷. اشاره به شیخ احمد احسائی
۲۸. اشاره به گندم پاک کن (ملّا محمّد جعفر اصفهانی)
۲۹. مردود بودن حاجی محمّد کریم خان کرمانی
۳۰. مردود بودن شیخ محمّد حسن نجفی
۳۱. اشاره به ناپلیون سوم
۳۲. اشاره به سید محمّد اصفهانی
۳۳. وعده نصرت قائمین بر خدمت امر الهی

• • •

یادداشت ها و توضیحات

۱- عرف قمیصی (بند ٤)

این اصطلاح مربوط به داستان یوسف است که در قرآن مجید و کتاب عهد قدیم از آن یاد شده. در این داستان برادران یوسف پیراهن او را نزد پدرشان، یعقوب،می‌آورند. بوی این پیراهن سببمی‌گردد که یعقوب از فرزند عزیز و گمشده‌اش نشانی بیابد. اصطلاح "عرف قمیص" در آثار امری بسیار به کار برده شده و مقصد از آن شناسائی مظهر حقّ و ظهور اوست.

جمال اقدس ابهی در لوحی خود را "یوسف الرّحمن" توصیف فرموده‌اند که غافلان حضرتش را به "ثمن بخس"، یعنی بهای ناچیز، فروختند. حضرت نقطه اولی در کتاب "قیّوم الاسماء" جمال قدم را "یوسف الحقّ" معرّفی و صدماتی را که به دست برادر خائن بر هیکل اطهرش وارد می‌آید پیش بینی فرموده‌اند (یادداشت شماره ۱۹۰). حضرت ولیّ امرالله نیز به حقد و حسد شدیدی که عظمت مقام حضرت عبدالبهاء در وجود برادر بی‌وفای خود، میرزا محمّد علی، ناقض اکبر، برانگیخته بود اشاره نموده و آن را با بغض و حسد فوق العاده‌ای که کمالات عالیه یوسف در قلوب برادرانش احداث کرده بود مقایسه فرموده‌اند.

۲- انّا... فتحنا ختم الرّحیق المختوم باصابع القدرة و الاقتدار (بند ۵)
حرمت استعمال خمر و سایر مشروبات الکلی در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده (یادداشتهای شماره ۱٤٤ و ۱۷۰).

کلمه "رحیق" (شراب ناب) اشاره به نیروئی است که نشئه معنویمیبخشد و انبعاثات روحانی ایجادمیکند. این اصطلاح در آثار جمال اقدس ابهی و در انجیل و قرآن و روایات قدیم هندی به کار برده شده است.

مثلاً در قرآن کریم چنین نازل گشته "انّ الابرار ... یسقون من رحیق مختوم". جمال قدم در آثار گهربار خویشمیفرمایند مقصد از رحیق مختوم ظهور مبارک است که "روائح قدس مکنونهاش بر جمیع ممکنات" مبذول گشته است. همچنینمیفرمایند "ختم اناء مسک احدیّه" را حضرتش به ید قدرت مفتوح و حقایق معنویّه مستوره را مکشوف و شاربین را به مشاهده انوار توحید فائز و به عرفان مقصد اصلی کتب آسمانی نائل فرمودهاند.

جمال مبارک در مناجاتی برای مؤمنین رحیق رحمت طلبیدهمیفرمایند: "فارزقهم یا الهی رحیق رحمتک لیجعلهم غافلین عن دونک و قائمین علی امرک و مستقیمین علی حبّک".

۳- قد کتب علیکم الصّلوة (بند ٦)
در لسان عربی کلمات مختلف برای دعا وجود دارد. اما صلات (نماز) که در کتاب مستطاب اقدس منصوص و انجامش بر مؤمنین فرض گردیده نمازی است که باید در اوقات معیّن شبانه روز تلاوت شود

جمال اقدس ابهیمیفرمایند: "برای صوم و صلات عندالله مقامی است عظیم" (سؤال و جواب، فقره ۹۳). حضرت مولی الوریمیفرمایند: "نماز سبب خضوع و خشوع و توجّه و تبتّل الی الله است. انسان در صلات با خدا مناجات کند و تقرّب جوید و با معشوق حقیقی خویش گفتگو نماید. به واسطه صلات مقامات روحانی حاصل گردد".

نماز مذکور در آیه فوق (یادداشت شماره ۹) با نزول سه صلاتی که جمال قدم بعداً نازل فرمودند منسوخ گردید (سؤال و جواب، فقره ٦۳). صورت سه نماز مذکور که در بین یاران معمول است با دستور العمل مربوط به روش اداء آنها، در این مجلّد تحت عنوان "ملحقات کتاب اقدس" درج گردیده.

توضیحات مربوط به این سه نماز در چند فقره از رساله "سؤال و جواب" بیان گردیده. جمال مبارک افراد را در اداء هر یک از این سه نماز مختار فرمو دهاند (سؤال و جواب، فقره ٦۵).
توضیحات دیگر مربوط به فریضه صلات در فقرات ٦٦، ٦۷، ۸۱ و ۸۲ مندرج است.

خصوصیات حکم صلات در جزوهٔ "تلخیص و تدوین حدود و احکام" که در این مجلّد درج گردیده ، در قسمت د ، ۱-۱ تا ۱۷-۱ خلاصه شده است.

۴- تسع رکعات (بند ٦)

رکعت مجموعه‌ای است از آیات صلات که تلاوتش با رکوع و سجود و دیگر اعمال توأم است.

صلاتی را که جمال اقدس ابهی بدایتاً نازل فرمودند شامل نه رکعت بوده است. نصّ این صلات مفقود گشته و لذا طرز انجام آن معلوم نیست (یادداشت شماره ۹).

در لوحی حضرت عبدالبهاء در باره سه نمازی که در بین احبّاء معمول استمی‌فرمایند: "انّ فی کلّ کلمة و حرکة من الصّلوة لاشارات و حکمة و اسرار تعجز البشر عن ادراکها و لا تسع المکاتیب و الاوراق".

طبق بیان حضرت ولیّ امرالله چند دستور ساده‌ای را که جمال قدم برای تلاوت بعضی از ادعیه معیّنه نازل فرموده‌اند نه تنها اهمیت روحانی دارد، بلکه انسان را در حصر توجّه در احیان دعا و تفکّر و تأمّل در آیات مبارکه یاریمی‌نماید.

۵- حین الزّوال و فی البکور و الاصال (بند ٦)

جمال مبارک در تعریف کلمات "بکور، زوال و آصال" که برای اوقات برگزاری صلات وسطی معیّن شدهمی‌فرمایند که این اوقات مقارن است با "حین اشراق الشّمس و الزّوال و الغروب" (سؤال و جواب، فقره ۸۳). سپس توضیحمی‌فرمایند که "مهلت صلات صبح الی زوال و من الزّوال الی الغروب و من الغروب الی ساعتین" است. مضافاً حضرت عبدالبهاء تبیینمی‌فرمایند که موعد صلات صبح از طلوع فجر است.

تعریف کلمه زوال که "من الزّوال الی الغروب" ذکر شده راجع به هر دو صلات صغیر (شهادت حین زوال) و صلات وسطیمی‌باشد.

٦- و عفونا عدّة اخری (بند ٦)

تعداد رکعات نماز در دور بیان و همچنین در اسلام بیش از نه رکعتی است که در کتاب اقدس تعیین گشته (یادداشت شماره ٤).

حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان برای صلات نوزده رکعت معیّن فرموده بودند که باید در بیست و چهار ساعت یکبار ادا شود (از ظهر یک روز تا ظهر روز بعد).

صلات اسلامی در هر روز پنج مرتبه ادامی‌شود ، یعنی طلوع فجر، ظهر ، بعد از ظهر ، غروب و شام. گر چه تعداد رکعات به نسبت اوقات نماز تغییرمی‌یابد ، مجموعاً در طول روز هفده رکعت است.

۷- اذا اردتم الصّلوة ولّوا وجوهكم شطری الاقدس المقام المقدّس الّذی جعله الله ... مقبل اهل مدآئن البقآء (بند ٦)

"مقبل" ، یعنی محلّی که نمازگزار به طرف آن توجّهمی‌کند ، که قبله نامیدهمی‌شود. مفهوم قبله در ادیان گذشته نیز موجود بوده است. قبله در ایّام پیشین اورشلیم بود حضرت رسول اکرم آن را تغییر داده مکّه را قبله قرار فرمودند. دستور حضرت اعلی در کتاب بیان عربی در مورد قبله چنین است:

"انّما القبلة من یظهره الله متی ینقلب تنقلب الی ان یستقرّ".

مضمون این فقره را جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب اقدس (بند ۱۳۷) نقل و تأیید فرموده‌اند. همچنین در باره توجّه به قبلهمی‌فرمایند: در "صلات حکم قبله ثابت" (سؤال و جواب، فقرات ١٤ و ٦٧) ، ولی در مورد سایر ادعیه و اذکار افراد مختارند بهر سمتی که بخواهند توجّه نمایند.

۸- و عند غروب شمس الحقیقة و التّبیان المقرّ الّذی قدّرناه لکم (بند ٦)

جمال قدم مقرّر فرموده‌اند که پس از صعود آن حضرت قبله اهل بهاء محلّ استقرار عرش مطهّر است حضرت عبدالبهاء این مقام مقدّس یعنی روضه مبارکه را که در بهجی (عکّا) واقع است "مرقد منوّر" و " مطاف ملأ اعلی" توصیف فرموده‌اند.

در توقیعی که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله صادر گشته در اهمیت روحانی توجّه به قبله مثال ذیل را بیان فرموده‌اند:

"همان طور که گیاه جهت حیات و رشد خود به طرف نور آفتاب متمایل است ، ما هم در احیان دعا و مناجات قلوبمان را به مظهر الهی ، جمال اقدس ابهی متوجّه می‌سازیم ... و توجّه ظاهری ... به تربت مقدّسش را در عالم خاک رمزی از توجّه باطنی خود می‌شماریم". (ترجمه)

۹- قد فصّلنا الصّلوة فی ورقة اخری (بند ۸)

اصل صلات نه رکعتی را جمال مبارک "نظر به حکمت" در لوحی مجزّا نازل فرمودند (سؤال و جواب ، فقره ٦٣). متن این صلات در زمان حیات عنصری هیکل اقدس به مؤمنین ارسال نشد و سه نمازی که اکنون مورد استفاده احبّاء است جایگزین آن گردید.

اندکی بعد از صعود جمال اقدس ابهی ، میرزا محمّد علی ، ناقض اکبر متن صلات نه رکعتی و تعدادی از الواح دیگر را به سرقت برد.

۱۰- صلوة الميّت (بند ۸)

صلات ميّت تنها نمازی است که بطور جماعت برگزار می‌شود (به "ملحقات کتاب مستطاب اقدس" مراجعه شود). طرز اداء این صلات آن است که حضّار ساکت می‌ایستند و یکی از احبّاء آن را تلاوت می‌کند (یادداشت شماره ۱۹). به موجب بیان جمال مبارک "صلات میّت ... مخصوص کبار است" (سؤال و جواب ، فقره ۷۰) و وقت اداء صلات قبل از دفن میّت است و توجّه به قبله در موقع تلاوت این نماز لازم نیست (سؤال و جواب ، فقره ۸۵).

جزئيّات دیگر مربوط به صلات میّت در جزوه "تلخیص و تدوین حدود و احکام" ، قسمت د ،۱۳-۱ تا ١٤-۱ خلاصه شده است.

۱۱- قد نزّلت فی صلوة الميّت ستّ تكبيرات من الله منزل الايات (بند ۸)

صلات میّت از چند فقره تشکیل شده. یک فقرهُ آن عبارت از تکرار شش مرتبه تکبیر "الله ابهی" است. بعد از اداء هر تکبیر یکی از شش آیه‌ای که مخصوص این صلات نازل شده نوزده بار تلاوت می‌گردد. این آیات با آیات صلات میّت که حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان نازل فرموده‌اند تطابق کامل دارد. جمال اقدس ابهی مناجاتی به اول این فقرات اضافه فرموده‌اند.

۱۲- لا يبطل الشّعر صلوتكم و لا ما منع عن الرّوح مثل العظام و غيرها البسوا السّمّور كما تلبسون الخزّ و السّنجاب و ما دونهما (بند ۹)

پیروان بعضی از ادیان گذشته بر این عقیده‌اند که اگر موی برخی از حیوانات و یا بعضی اشیاء معیّن دیگر همراه نمازگزار یا بر لباس او باشد سبب بطلان نماز می‌گردد. حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان عربی می‌فرمایند که این اشیاء مبطل صلات نیست و جمال مبارک این مطلب را در آیه فوق تأیید فرموده‌اند.

۱۳- قد فرض عليكم الصّلوة و الصّوم من اوّل البلوغ (بند ۱۰)

جمال اقدس ابهی در تعیین سنّ بلوغ شرعی می‌فرمایند: "بلوغ در سال پانزده است نساء و رجال در این مقام یکسان است" (سؤال و جواب ، فقره ۲۰). برای اطّلاع از جزئيّات مربوط به مدّت ایّام صیام به یادداشت شماره ۲۵ مراجعه شود.

١٤- من كان فی نفسه ضعف من المرض او الهرم (بند ۱۰)

کسانی که بر اثر بروز مرض یا کبر سنّ ضعف بر آنان مستولی شده باشد از صوم و صلات معافند. جمال مبارک می‌فرمایند: "از برای صوم و صلات عندالله مقامی است عظیم ولکن در حین صحّت فضلش موجود و عند تکسّر عمل به آن جایز نه" (سؤال و جواب ، فقره ۹۳). در تعیین سنّ هرم می‌فرمایند: "نزد اهل بهاء تجاوز از سبعین است" (سؤال و جواب ، فقرهٔ ۷٤). حضرت ولیّ امرالله در این مورد فرموده‌اند که هر شخصی به سنّ هرم رسد ، چه مبتلا به ضعف باشد چه نباشد ، "مطلقاً مشمول عفو است".

معافیت از صوم به طبقات خاصّ دیگری نیز اعطاء شده که صورت آن در جزوه "تلخیص و تدوین حدود و احکام" ، قسمت د ، ۵-۲ مندرج است. برای اطّلاعات بیشتر در این باره به یادداشتهای شمارهٔ ۲۰، ۳۰ و ۳۱ مراجعه شود.

۱۵- قد اذن الله لکم السّجود علی کلّ شیء طاهر و رفعنا عنه حکم الحدّ فی الکتاب (بند ۱۰)

سجود در ادیان گذشته غالباً از آداب لازمه صلات محسوب می‌شود. در کتاب مبارک بیان عربی حضرت نقطه اولی به مؤمنین دوره بیان فرموده بودند که پیشانی خود را در وقت سجود بر بلور نهند. همین طور در اسلام در مورد اشیائی که بر آن سجده جایز است شرایط و قواعدی معمول است. جمال اقدس ابهی همه این محدودیتها را ملغی نموده تصریح می‌فرمایند که سجود بر هر شیء پاکی جایز است.

۱٦- من لم یجد المآء یذکر خمس مرّات بسم الله الاطهر الاطهر ثمّ یشرع فی العمل (بند ۱۰)

وضو عبارت است از شستن دست و صورت به نیّت اداء نماز. اگر آب یافت نشود باید آیه ای مخصوص که برای این منظور نازل گردیده پنج مرتبه تکرار شود. برای اطّلاعات کلّی در باره وضو به یادداشت شماره ۳٤ مراجعه شود.

حکم تیمّم در صورت عدم وجود آب در ادوار پیشین سابقه دارد و در قرآن کریم و کتاب مبارک بیان عربی نیز نازل شده است.

۱۷- و البلدان الّتی طالت فیها اللّیالی و الایّام فلیصلّوا بالسّاعات و المشاخص الّتی منها تحدّدت الاوقات (بند ۱۰)

این حکم مربوط به نقاطی است که در اماکن بعیده شمالی یا جنوبی واقع و طول و مدّت شب و روز در آن نقاط تفاوت بسیار دارد (سؤال و جواب ، فقرات ٦٤ و ۱۰۳). این حکم شامل صوم نیز می‌شود.

۱۸- قد عفونا عنکم صلوة الایات (بند ۱۱)

نماز آیات در بین مسلمین معمول است ، در مواقع حدوث وقایع طبیعی از قبیل زلزله ، کسوف و خسوف و دیگر پدیده‌هائی که موجب خوف است و آنها را از آفات سماویّه محسوب می‌دارند این نماز را ادا می‌کنند.

لزوم برگزاری این نماز را جمال اقدس ابهی ملغی و به جایش آیهٔ "العظمة لله ربّ ما یری و ما لا یری ربّ العالمین" را نازل فرموده‌اند. تلاوت این آیه از واجبات نیست (سؤال و جواب ، فقره ۵۲)

۱۹- قد رفع حکم الجماعة الّا فی صلوة المیّت (بند ۱۲)

حکم نماز جماعت ، مثل صلاتی که در اسلام معمول است و مردم روزهای جمعه در مسجد به امام جماعت اقتدا می‌نمایند ، در امر بهائی منسوخ و تحریم گردیده است. تنها نماز جماعتی که در این امر حکمش نازل شده صلات میّت است (یادداشت شماره ۱۰). این صلات را یکی از حضّار ، بدون آنکه توجّه به سمت مخصوصی داشته باشد ، تلاوت می‌کند و سایرین ساکت ایستاده استماع می‌نمایند. در موقع اداء این صلات توجّه به قبله لازم نیست (سؤال و جواب ، فقره ۸۵).

هر یک از نمازهای سه گانه که اداء آن در طول مدّت شبانه روز فرض است انفرادی برگزار می‌شود نه به طور جماعت.

برای تلاوت سایر ادعیه نیز در امر بهائی هیچ طریق خاصّی وجود ندارد. احبّاء مختارند ادعیه غیر مفروض را چه در اجتماعات و چه در تنهائی به نحو دلخواه تلاوت نمایند. در این خصوص حضرت ولیّ امرالله می‌فرمایند:

... گر چه یاران مختارند که در این مورد طبق تمایلات خود عمل نمایند ... باید بسیار مراقب باشند که هر طریقی را که اتّخاذ می‌نمایند حالت تصلّب پیدا نکند و به صورت آداب مرسومه در نیاید. این نکته‌ای است که احبّاء باید همیشه در نظر داشته باشند که مبادا از طریق واضحی که در تعالیم مبارکه ارائه شده منحرف گردند. (ترجمه)

۲۰- قد عفا الله عن النّسآء حین ما یجدن الدّم الصّوم و الصّلوة (بند ۱۳)

معافیت از صوم و صلات در مواقع عادت ماهیانه به نساء اعطاء گردیده. در آن ایّام نسوان در عوض اداء صلات یومیّه وضو گرفته (یادداشت شماره ۳۴) ، نود و پنج مرتبه آیه "سبحان الله ذی الطّلعة و الجمال" را در یک مرتبه ، از ظهر یک روز تا ظهر روز بعد ، تکرار می‌نمایند. سابقه این حکم در کتاب مبارک بیان عربی موجود است.

در بعضی از ادیان قبل ، نسوان در موقع عادت ماهیانه از نظر شعایر دینی ناپاک محسوب می‌شدند و از انجام فرایض صوم و صلات محروم بودند. جمال اقدس ابهی مفهوم شرعی نجس بودن افراد و اشیاء را از میان برداشته‌اند (یادداشت شماره ۱۰۶).

طبق توضیح بیت العدل اعظم معافیت از انجام بعضی از فرایض و وظایف دینی که در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده ، همان طور که مفهوم کلمه می‌رساند ، معافیت است نه تحریم. بنا بر این

افراد احبّائی که مشمول معافیت هستند مختارند در صورتی که مایل باشند این معافیت را منظور ندارند. در عین حال بیت العدل اعظم توصیه می‌فرمایند که احبّاء در اتّخاذ تصمیم حکیمانه قضاوت نمایند و متوجّه باشند که در اعطای چنین معافیتهائی جمال مبارک حکم و مصالحی را منظور داشته‌اند.

معافیت از انجام صلات که در اصل مربوط به نماز نه رکعتی بوده همچنان شامل سه نمازی است که جایگزین آن گردیده است.

۲۱- و لکم و لهنّ فی الاسفار اذا نزلتم و استرحتم المقام الامن مکان کلّ صلوة سجدة واحدة (بند ۱٤)
معافیت از صلات در مواقعی است که ناامنی به حدّی باشد که اداء صلات را برای نمازگزار غیر ممکن سازد. این معافیت هم در سفر و هم در حضر قابل اجرا است و باعث می‌شود تا قضای نمازهائی که به خاطر عدم امنیت فوت شده به جا آورده شود.

جمال مبارک تصریح فرموده‌اند که در سفر اگر موقع امن باشد صلات ساقط نه (سؤال و جواب، فقره ۵۸).فقرات ۲۱ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ٦۰ ، و ٦۱ رساله "سؤال و جواب" این موضوع را مبسوطاً بیان می‌کند.

۲۲- و بعد اتمام السّجود لکم و لهنّ ان تقعدوا علی هیکل التّوحید (بند ۱٤)
مراد از "هیکل التّوحید" چهار زانو نشستن است.

۲۳- قل قد جعل الله مفتاح الکنز حبّی المکنون (بند ۱۵)
در اسلام حدیثی است مشهور در باره خدا و خلق موجودات از این قرار:

کنت کنزاً مخفیّاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف.

در بعضی از آثار مبارکه به این حدیث اشاره شده. مثلاً جمال مبارک در یکی از مناجاتها می‌فرمایند:

سبحانک اللهمّ یا الهی اشهد انّک انت کنت کنزاً مکنوناً فی غیب ذاتیّتک و رمزاً مخزوناً فی کینونتک فلمّا اردت ان تعرف فخلقت العالم الاکبر و الاصغر و اخترت منهما الانسان و جعلته حاکیاً عنهما یا ربّناالرّحمن

و اقمته مقام نفسک بین ملأ الامکان و جعلته مطلع اسرارک و مشرق وحیک و الهامک و مظهر اسمائک و صفاتک الّذی به زیّنت دیباج کتاب الابداع یا مالک الاختراع ("مناجات" ، فقره ۳۸).

همچنین در کلمات مکنونه می‌فرمایند:

یا ابن الانسان احببت خلقک فخلقتک فاحببنی کی اذکرک و فی روح الحیاة اثبّتک.

حضرت مولی الوری در تفسیر حدیث فوق می‌فرمایند:

ای سالک سبیل محبوب ، بدان اصل مقصود در این حدیث قدسی ذکر مراتب ظهور و بطون است در اعراش حقیقت که مشارق عزّ هویّتند. مثلاً قبل از اشتعال و ظهور ، نار احدیّه بنفسها لنفسها در هویّت غیب مظاهر کلّیه است. آن مقام کنز مخفی است و چون آن شجره مبارکه بنفسها لنفسها مشتعل گردد و آن نار موقده ربّانیه بذاتها لذاتها برافروزد آن مقام "فاحببت ان اعرف" است و چون از مشرق ابداع به جمیع اسماء و صفات نامتناهیه الهیّه بر امکان و لامکان مشرق گردد آن مقام ظهور خلق بدیع و صنع جدید است که مقام "فخلقت الخلق" است و چون نفوس مقدّسه حجبات کلّ عوالم و سبحات کلّ مراتب را خرق نمایند و به مقام مشاهده و لقاء فایز شوند در آن وقت علّت خلق ممکنات که عرفان حقّ است مشهود گردد.

۲۴- قلم الاعلی (بند ۱٦)

مقصود از قلم اعلی که در آثار مبارکه به آن اشاره شده نفس جمال قدم است. این اصطلاح معرّف شأن آن حضرت در نزول آیات است.

۲۵- قد کتبنا علیکم الصّیام ایّاماً معدودات (بند ۱٦)

صوم و صلات دو رکن از ارکان شریعت الله است. جمال اقدس ابهی در یکی از آثار مبارکه می‌فرمایند که احکام صلات و صوم را جهت تقرّب مؤمنین به بارگاه الهی نازل فرموده‌اند.

حضرت ولیّ امرالله در مورد ماه صیام که در آن از طلوع تا غروب آفتاب باید از اکل و شرب امساک نمود چنین می‌فرمایند:

ایّام صیام ... اساساً دوره‌ای است برای تفکّر و دعا و تجدید قوای روحانی ، دوره‌ای که شخص مؤمن باید بکوشد تا صفای باطن که لازمه حیات معنوی است در او حاصل شود و نیروهای روحانی را که در ذاتش نهفته است قوّت و طراوت بخشد. بنا بر این حقیقت و مقصد صیام اصولاً امری است روحانی. صوم رمزی است از کفّ نفس و تذکاری است برای اجتناب از هواهای نفسانی و شهوانی. (ترجمه)

صوم بر همه افراد اهل بهاء از پانزده تا هفتاد سالگی فرض است.

خلاصه‌ای از جزئیّات مربوط به حکم صوم و معافیت افراد در جزوه "تلخیص و تدوین حدود و احکام" ، قسمت د ، ۱-۲ تا ٦-۲ مندرج است. برای مطالعه در باره معافیت از صوم به یادداشت‌های شماره ۱٤، ۲۰، ۳۰ و ۳۱ مراجعه شود.

ایّام نوزده روزه صیام مقارن است با شهرالعلاء از تقویم بدیع که معمولاً مصادف است با دوم الی بیستم ماه مارس. شهرالعلاء بلا فاصله بعد از ایّام هاء شروع میشود (یادداشت‌های شماره ۲۷ و ۱٤۷) و خاتمه‌اش آغاز عید نوروز است (یادداشت شماره ۲٦).

۲٦- و جعلنا النّیروز عیداً لکم بعد اکمالها (بند ۱٦)

حضرت نقطه اولی تقویم جدیدی وضع فرموده‌اند که به تقویم بدیع یا تقویم بهائی معروف شده است (یادداشت های شماره ۲۷ و ۱٤۷). طبق این تقویم طول یک روز عبارت از فاصله زمانی بین غروب یک یوم است تا غروب یوم بعد. در کتاب مبارک بیان حضرت اعلی شهرالعلاء را به شهر صیام تخصیص داده و خاتمه‌اش را نوروز مقرّر داشته و آن را یوم الله نامیده‌اند. حضرت بهاءالله این تقویم را تأیید و نوروز را از اعیاد امری محسوب فرموده‌اند.

نوروز روز اول سال نو و مقارن است با اعتدال ربیعی در نیم کره شمالی. این روز معمولاً با ۲۱ ماه مارس مصادف می‌شود. جمال مبارک می‌فرمایند که عید نوروز همان یومی است که در آن آفتاب به برج حمل تحویل می‌گردد (یعنی اعتدال ربیعی) ، حتّی اگر این تحویل یک دقیقه به غروب مانده صورت گیرد (سؤال و جواب ، فقره ۳٥). با توجّه به زمان تحویل آفتاب ، روز نوروز ممکن است با ۲۰ ، ۲۱ یا ۲۲ ماه مارس مقارن گردد.

جمال اقدس ابهی تفاصیل بسیاری از احکام را به تشریع بیت العدل اعظم موکول فرموده‌اند. جزئیّات مربوط به تقویم بهائی از جملهٔ مطالبی است که بیت العدل اعظم باید در باره آن تصمیم بگیرند. حضرت ولیّ امرالله می‌فرمایند که برای تعیین دقیق وقت نوروز باید نقطه مشخّصی روی کره زمین در نظر گرفته شود و وقت تحویل سال در آن نقطه میزان بدایت سال نو در سراسر عالم قرار گیرد. انتخاب این نقطه را منوط به تصمیم بیت العدل اعظم فرموده‌اند.

۲۷- و اجعلوا الایّام الزآئدة عن الشّهور قبل شهر الصّیام (بند ۱٦)

اساس تقویم بدیع سال شمسی است که ۳٦٥ روز و ٥ ساعت و تقریباً ٥۰ دقیقه است. تقویم بدیع شامل نوزده ماه نوزده روزه است که جمعاً ۳٦۱ روز می‌شود. چهار روز باقی مانده که در سالهای کبیسه پنج روز می‌گردد ، ایّام هاء است. حضرت نقطه اولی موقع ایّام هاء را در تقویم صریحاً معیّن نفرمودند.

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس آن ایّام زائده را بلافاصله قبل از شهرالعلاء که شهر صیام است قرار داده‌اند. برای اطّلاع بیشتر به کتاب "عالم بهائی" ، مجلّد هجدهم ، قسمت تقویم بهائی مراجعه شود

۲۸- انّا جعلناها مظاهر الهآء (بند ١٦)

ایّام زائدهُ در تقویم که به ایّام هاء معروف است امتیازش در این است که مظاهر حرف "هاء" می‌باشد. ارزش عددی حرف "هاء" به حساب ابجد پنج است که با حدّ اعلای ایّام زائده مطابق است.

در آثار مبارکه حرف "هاء" مبیّن معانی روحانی متعدّدی است و از جمله رمزی از هویّت الهیّه می‌باشد.

۲۹- و اذا تمّت ایّام الاعطآء قبل الامساک (بند ١٦)

جمال اقدس ابهی به پیروان خود امر فرموده‌اند که ایّام هاء را با وجد و سرور به برگزاری ضیافات و انفاق به فقرا اختصاص دهند. حضرت ولیّ امرالله می‌فرمایند که ایّام هاء مخصوص مهمان نوازی و اعطاء هدایا و غیره می‌باشد.

۳۰- لیس علی المسافر ... من حرج (بند ١٦)

حضرت بهاءالله حدّ اقلّ مدّت سفر را که مشمول معافیت از صوم می‌شود معیّن فرموده‌اند (سؤال و جواب ، فقرات ۲۲ و ۷۵). جزئیّات این حکم در جزوه "تلخیص و تدوین حدود و احکام" ، قسمت د ، ۱-۱-۵-۲ تا ۵-۱-۵-۲ خلاصه شده.

بر حسب بیان حضرت ولیّ امرالله مسافرین گر چه از فریضه صوم معافند ، ولی مختارند که اگر بخواهند صائم گردند. و این معافیت شامل تمام طول مدت سفر است ، نه فقط ساعاتی که شخص مسافر در قطار راه آهن یا اتومبیل و غیره می‌گذراند.

۳۱- لیس علی المسافر و المریض و الحامل و المرضع من حرج عفا الله عنهم فضلاً من عنده (بند ١٦)

کسانی که از صوم معافند عبارتند از بیماران ، سالخوردگان (یادداشت شماره ١٤) ، زنان در ایّام عادت ماهیانه (یادداشت شماره ۲۰) ، مسافران (یادداشت شماره ۳۰) ، زنان باردار و زنان مرضع. این معافیت شامل کسانی که به اشغال شاقّه اشتغال دارند نیز می‌گردد ولی به آنان توصیه شده که "در آن ایّام قناعت و ستر لاجل احترام حکم الله و مقام صوم اولی و احب" (سؤال و جواب ، فقره ٧٦). حضرت ولیّ امرالله فرموده‌اند که بیت العدل اعظم نوع کارهائی را که مشمول معافیت از صوم می‌شود تعیین خواهند کرد.

۳۲- کفّوا انفسکم عن الاکل و الشّرب من الطّلوع الی الافول (بند ١٧)

این آیه طول مدّت صوم را معیّن می‌کند. حضرت مولی الوری در یکی از الواح ، بعد از بیان اینکه صوم "عبارت از کفّ نفس است از جمیع مأکولات و مشروبات" می‌فرمایند "دخان از جمله مشروبات است". در لسان عربی کلمه شرب به استعمال دخان نیز اطلاق می‌شود.

۳۳- قد کتب لمن دان بالله الدّیّان ان یغسل فی کلّ یوم یدیه ثمّ وجهه ... و یذکر خمساً و تسعین مرّةً الله ابهی (بند ۱۸)

در اسلام حدیثی دالّ بر این مطلب است که از میان اسماء متعدّد خدا یکی از همه عظیمتر است ، ولی هویّت این اسم تا به حال مستور بود تا آنکه جمال قدم تأیید فرمودند که بهاء اسم اعظم الهی است. عبارت "الله ابهی" یکی از شئون اسم اعظم است (یادداشت شماره ۱۳۷)

مشتقّات کلمه بهاء نیز اسم اعظم محسوب می‌شود. حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته فرموده‌اند که

> نام بهاءالله اسم اعظم است و عبارات یا بهاءالابهی در مقام استغاثه و الله ابهی در مقام تحیّت هر دو بر نفس مقدّس حضرت بهاءالله دلالت دارد. معنی و مقصود از اسم اعظم آن است که جمال قدم به اجلّ و اعظم اسماء الهی مبعوث گشته‌اند ، یعنی مقام آن حضرت مقام مظهر کلّی الهی است.

تحیّت الله ابهی در زمان سرگونی جمال مبارک در ادرنه متداول شد.

گرفتن وضو قبل از ذکر نود و پنج مرتبه الله ابهی در روز لازم است (یادداشت شماره ٣٤)

٣٤- کذلک توضّأوا للصّلوة (بند ۱۸)

گرفتن وضو از شرایط لازمه در تلاوت بعضی ادعیه مبارکه است. قبل از بجا آوردن هر یک از سه صلات یومیّه و ذکر نود و پنج مرتبه "الله ابهی" و آیه‌ای که نسوان در ایّام عادت ماهیانه بجای نماز و روزه تلاوت می‌نمایند گرفتن وضو واجب است (یادداشت شماره ۲۰)

وضو عبارت از شستن دست و صورت به نیّت اداء نماز است. در مورد صلات وسطی شستن دست و صورت با تلاوت آیاتی مخصوص توأم است (به "ملحقات کتاب مستطاب اقدس" رجوع شود).

اهمیت وضو صرفاً در شستن دست و صورت نیست. چنانکه اگر نفسی حتّی بلافاصله بعد از استحمام نیّت نماز نماید ، باز گرفتن وضو برایش لازم است (سؤال و جواب ، فقره ۱۸)

هرگاه آب برای وضو موجود نباشد ، بجای وضو آیه‌ای مخصوص پنج مرتبه باید تکرار شود (یادداشت شماره ١٦). همچنین کسانی که از نظر صحّی استفاده از آب برایشان مضرّ باشد مشمول این حکم می‌باشند (سؤال و جواب ، فقره ٥١).

مقرّرات مشروح حکم وضو در جزوه "تلخیص و تدوین حدود و احکام" ، قسمت د ، ۱-۱۰-۱ تا ۷-۱۰-۱و همچنین در رساله "سؤال و جواب" ، فقرات ۵۱، ۶۲، ۶۶، ۷۷و ۸۶مندرج است.

۳۵- قد حرّم علیکم القتل (بند ۱۹)

حرمت ارتکاب قتل را جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب اقدس (بند ۷۳) تکرار فرموده‌اند. برای قتل عمدی مجازات‌هائی معیّن شده است (یادداشت شماره ۸۶). در مورد قتل غیر عمدی ، پرداخت مبلغ معیّنی به عنوان خونبها به خانواده شخص مقتول لازم است (کتاب مستطاب اقدس ، بند ۱۸۸).

۳۶- قد حرّم علیکم ... الزّنا (بند ۱۹)

کلمه زنا در لغت شامل زنای محصن و غیر محصن هر دو می‌باشد ، یعنی هم به روابط جنسی بین یک فرد متأهّل با کسی که همسر او نیست و هم به طور کلّی به روابط جنسی خارج از محدوده ازدواج اطلاق می‌شود. جریمه‌ای را که جمال اقدس ابهی مقرّر فرموده‌اند برای مرد و زن غیر محصن است که مرتکب زنا شوند (یادداشت شماره ۷۷). تعیین مجازات مربوط به سایر تخلّفات جنسی ، من جمله زنای به عنف به تصمیم بیت العدل اعظم محوّل شده است.

۳۷- ثمّ الغیبة و الافترآء (بند ۱۹)

جمال قدم در الواح عدیده غیبت ، افتراء و عیب جوئی از دیگران را از اعمال ممنوعه محرّمه محسوب داشته ، چنانکه در کلمات مکنونه می‌فرمایند: "یا ابن الوجود کیف نسیت عیوب نفسک و اشتغلت بعیوب عبادی من کان علی ذلک فعلیه لعنة منّی". و نیز می‌فرمایند: "یا ابن الانسان لا تنفّس بخطآء احد ما دمت خاطئاً و ان تفعل بغیر ذلک ملعون انت و انا شاهد بذلک". در کتاب عهدی لسان عظمت به این انذار شدید ناطق قوله الاحلی: "به راستی می‌گویم لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت میالائید عفا الله عمّا سلف از بعد باید کل بما ینبغی تکلّم نمایند از لعن و طعن و ما یتکدّر به الانسان اجتناب نمایند".

۳۸- قد قسمنا المواریث علی عدد الزّآء (بند ۲۰)

احکام مربوط به ارث فقط در صورتی مجری می‌گردد که شخص متوفّی وصیّت نامه بجا نگذاشته باشد. در کتاب مستطاب اقدس (بند ۱۰۹) امر به نوشتن وصیّت نامه نازل گشته است. در جای دیگر صریحاً می‌فرمایند که هر فردی بر ما یملک خود اختیار تامّ دارد و آزاد است هر طور اراده نماید وصیّت کند که ارث او بین هر کس ، خواه بهائی یا غیر بهائی ، تقسیم شود (سؤال و جواب ، فقره ۶۹). در توقیعی که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله صادر شده توضیحات ذیل مندرج است:

گر چه احبّاء مجازند در وصیّت نامه ما یملک خویش را به اراده خود تقسیم نمایند ، امّا اخلاقاً و وجداناً موظّفند که در نوشتن وصیّت نامه دستور جمال مبارک را در مورد اثرات ثروت در جامعه همیشه در نظر گرفته و آن را مراعات نمایند و از جمع مال به حدّ افراط و تمرکز آن در بین افرادی معدود و یا گروه هائی محدود اجتناب نمایند. (ترجمه)

آیه مذکور در کتاب اقدس مقدّمه قسمت مفصّلی است که در طیّ آن جمال قدم جزئیّات احکام ارث را تشریح می‌فرمایند. در مطالعه این قسمت باید در نظر داشت که گرچه چنین بر می‌آید که این حکم در موردی است که شخص متوفّی مرد باشد ولی فی الجمله احکام مزبور در مورد زنان متوفّی نیز قابل اجرا است.

اصول احکام ارث که طبق آن دارائی شخص متوفّی بین هفت طبقه (اولاد ، همسر ، پدر ، مادر ، برادران ، خواهران و معلّمین) تقسیم می‌شود بر پایه احکامی استوار است که حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان نازل فرموده‌اند. تفاصیل عمده احکام ارث ، در صورت فقدان وصیّت نامه ،از این قرار است:

١. در صورتی که شخص متوفّی ذرّیه داشته و ماترک او شامل خانه مسکونی نیز باشد ، خانه مسکونی به پسر ارشد می‌رسد (سؤال و جواب فقره ٣٤).

٢. در صورتی که شخص متوفّی فرزند ذکور نداشته باشد ، دو ثلث خانه مسکونی به ذرّیه دختر و ثلث دیگر به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب ، فقرات ٤١ و ٧٢). در باره اینکه در این مقام مراد بیت العدل اعظم یا بیت العدل محلّی است به یادداشت شماره ٤٢ مراجعه شود. (به یادداشت شماره ٤٤ نیز مراجعه شود.)

٣. ما بقی دارائی شخص متوفّی بین هفت طبقه ورّاث تقسیم می‌شود. جزئیّات مربوط به سهم هر گروه در رساله "سؤال و جواب " ، فقره ٥ و جزوه "تلخیص و تدوین حدود و احکام" ، قسمت د ، ١-٣-٣- مندرج است.

٤. در صورتی که تعداد ورّاث موجود در هر طبقه بیش از یک فرد باشد ، سهم آن طبقه بالسّویّه بین آنها ، اعمّ از زن و مرد ، تقسیم می‌شود.

٥. در صورتی که ذرّیه موجود نباشد ، سهم اولاد به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب ، فقرات ٧و ٤١).

٦. در صورتی که ذرّیه موجود ولی سایر طبقات ورّاث کلاً یا بعضاً مفقود باشند ، دو ثلث سهام آنان به ذرّیه و ثلث دیگر به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب ، فقره ٧).

٧. در صورت فقدان تمام طبقات مصرّحه ، دو ثلث ماترک به خواهرزاده‌ها و برادرزاده های شخص متوفّی می‌رسد. اگر آنها نیز نباشند سهمشان به عمّه ، خاله ، عمو و دائی راجع

می‌شود و در صورتی که آنها هم حیات نداشته باشند به فرزندانشان می‌رسد. در هر حال ثلث باقی مانده به بیت العدل راجع است.

۸. در صورتی که همه طبقات فوق الذکر مفقود باشند ، تمام دارائی شخص متوفّی به بیت العدل راجع است.

۹. حضرت بهاءالله می‌فرمایند که نفوس غیر مؤمن از والدین یا منسوبین بهائی ارث نمی‌برند (سؤال و جواب ، فقره ٣٤). حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک مرقوم گشته چنین می‌فرمایند: "این امر منحصراً محدود به مواردی است که شخص بهائی بدون وصیّت نامه فوت کند و لاجرم ماترک او بر طبق کتاب اقدس تقسیم شود. در غیر این صورت فرد بهائی مختار است مایملک خود را به هر شخصی بدون ملاحظه دیانت ببخشد مشروط بر اینکه وصیّت نامه‌ای تنظیم و نیّت خود را تعیین کرده باشد. بنابراین ملاحظه می‌کنید که شخص بهائی همواره می‌تواند برای زوجه یا اولاد و یا منسوبان غیر بهائی خود در وصیّت نامه سهمی منظور دارد. (ترجمه)

جزئیّات مفصّلتر احکام ارث در جزوه "تلخیص و تدوین حدود و احکام" ، قسمت د ، ١-٣-٣ تا ١٥-٣-٣ خلاصه شده است.

٣٩- للاخوان من کتاب الهآء ... و للاخوات من کتاب الدّال (بند ٢٠)

در رساله "سؤال و جواب" توضیحات مفصّلی در باره سهام ارث برادران و خواهران شخص متوفّی مذکور است. اگر برادر و خواهر با شخص متوفّی از یک پدر باشند ، هر یک از آنان تمام سهم خود را دریافت می‌دارد. امّا اگر از یک پدر نباشند ، دو ثلث سهام به آنان می‌رسد و ثلث باقی مانده به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب ، فقره ٦). علاوه بر آن ، در صورتی که شخص متوفّی در بین ورّاث برادران و خواهران تنی داشته باشد ، برادران و خواهران ناتنی از طرف مادر ارث نمی‌برند (سؤال و جواب ، فقره ٥٣). برادران و خواهران ناتنی مادری البتّه از ما ترک پدر خودشان ارث می‌برند.

٤٠- و للمعلّمین (بند ٢٠)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح معلّمینی را که به تربیت روحانی اطفال مشغولند به منزله پدر روحانی که به فرزند خود زندگانی جاودانی می‌بخشد محسوب داشته می‌فرمایند: "این است که از ورّاث به موجب شریعت الله معدودند". حضرت بهاءالله شرایط ارث بردن معلّم را تصریح و سهم او را تعیین فرموده‌اند (سؤال و جواب ، فقره ٣٣).

۴۱- انّا لمّا سمعنا ضجيج الذّرّيّات فی الاصلاب زدنا ضعف ما لهم و نقصنا عن الاخری (بند ۲۰)
طبق احکام کتاب مبارک بيان به اولاد شخص متوفّی نُه قسمت ارث تعلّق می‌گرفت که عبارت بود از ۵۴۰ سهم. و اين مقدار کمتر از ربع ماترک شخص متوفّی است. جمال اقدس ابهی سهم آنان را مضاعف فرمودند که به ۱۰۸۰ سهم بالغ می‌گردد و از سهام شش طبقه ديگر ورّاث کاستند و در آيه فوق اصل مقصد اين حکم و چگونگی توزيع ميراث را بيان می‌فرمايند (سؤال و جواب ، فقره ۵).

۴۲- بيت العدل (بند ۲۱)
در کتاب مستطاب اقدس هرگاه ذکر بيت العدل آمده جمال مبارک واضحاً تصريح نفرموده‌اند که مراد بيت العدل اعظم است يا بيت العدل محلّی ، يعنی دو مؤسّسه‌ای که تشکيلش در امّ الکتاب مصرّح است. هيکل اطهر ذکر "بيت العدل" را به طور کلّی می‌فرمايند. در اين صورت تشخيص اينکه کدام يک از اين بيوت عدل مقصود است بستگی به اجرای هر حکمی دارد که در آينده بايد تعيين گردد. در يکی از الواح حضرت عبدالبهاء مال بی‌وارث را از جمله منابع درآمد مخزن محلّی به حساب می‌آورند. اين امر می‌رساند که مقصد از بيت العدل که در فقرات مربوط به ارث در کتاب مستطاب اقدس مذکور گشته بيت العدل محلّی است.

۴۳- و الّذی له ذرّيّة و لم يکن ما دونها (بند ۲۲)
حضرت بهاءالله توضيح می‌فرمايند که "اين حکم در کل و بعض هر دو جاری است يعنی هر کدام از ساير ورّاث نباشند دو ثلث به ذرّيه راجع و ثلث به بيت عدل" (سؤال و جواب ، فقره ۷).

۴۴- و جعلنا الدّار المسکونة و الالبسة المخصوصة للذّرّيّة من الذّکران دون الاناث و الورّاث (بند ۲۵)
در لوحی حضرت عبدالبهاء می‌فرمايند که بيت مسکونی و البسه مخصوصه ، در صورتی که شخص متوفّی مرد باشد ، به پسران او تعلّق می‌يابد. اگر پسر ارشد حيات داشته باشد هر دو به او راجع است ، و الّا به پسر ثانی و اگر ثانی فوت شده باشد به پسر ثالث می‌رسد و قس علی ذلک. حضرت عبدالبهاء توضيح می‌فرمايند که اين از امتيازات ولد بکر است که در جميع شرايع الهيّه رعايت شده ، چنانچه در لوحی می‌فرمايند: "در جميع شرايع الهيّه ولد بکر امتيازات فوق العاده داشته حتّی ميراث نبوّت تعلّق به او داشت". همراه با امتيازاتی که به پسر ارشد داده شده وظايفی هم بعهده او واگذار شده است. مثلاً ولد بکر وجداناً موظّف است که محضاً لله ملاحظه مادر خود را نموده و احتياجات ساير ورّاث را نيز ملحوظ دارد. جمال اقدس ابهی در بيان اين فقره از احکام ارث چنين فرموده‌اند که اگر شخص متوفّی بيش از يک خانه مسکونی داشته باشد ، اعلی و اشرف آن بيوت به فرزند ذکور می‌رسد. ساير بيوت ، همراه با ديگر اموال شخص متوفّی ، بين ورّاث تقسيم می‌گردد (سؤال و جواب ، فقره ۳۴). اگر فرزند ذکور موجود نباشد دو

ثلث بیت مسکونی و البسه مخصوص پدر به دختران او و ثلث دیگر به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب، فقره ۷۲). همچنین می‌فرمایند که اگر شخص متوفّی زن باشد لباسهای مستعمل او بین دخترانش به طور مساوی تقسیم می‌گردد و البسه غیر مستعمل ، جواهرات و سایر اموال او بین ورّاثش تقسیم می‌شود. لباسهای مستعمل او نیز ، اگر دختر نداشته باشد ، بین همه ورّاث تقسیم می‌گردد (سؤال و جواب ، فقره ۳۷).

۴۵- انّ الّذی مات فی ایّام والده و له ذرّیّة اولئک یرثون ما لابیهم (بند ۲۶)
این فقره از احکام ارث در صورتی اجرا می‌شود که پسری قبل از فوت پدر یا مادرش وفات نماید. اگر دختری قبل از فوت والدینش وفات نموده و فرزندانی باقی گذاشته باشد ، سهم ارث او بین هفت طبقه ورّاث مصرّحهٔ در کتاب مستطاب اقدس تقسیم می‌گردد (سؤال و جواب ، فقره ۵۴).

۴۶- و الّذی ترک ذرّیّة ضعافاً سلّموا ما لهم الی امین (بند ۲۷)
کلمهٔ "امین" علاوه بر معنی لغوی در حقّ نفوسی مصداق می‌یابد که حایز صفاتی نظیر قابلیّت اعتماد ، صداقت ، وفاداری ، راستی ، درستکاری و امثال آن باشند. در اصطلاح حقوقی کلمه "امین" به نفوسی چون معتمد ، ضامن ، متصدّی ، ولیّ و قیّم اطلاق می‌شود.

۴۷- کلّ ذلک بعد ادآء حقّ الله و الدّیون لو تکون علیه و تجهیز الاسباب للکفن و الدّفن و حمل المیّت بالعزّة و الاعتزاز (بند ۲۸)
در مورد تقسیم ارث ، جمال اقدس ابهی تصریح می‌فرمایند که هزینه کفن و دفن میّت بر سایر مخارج مقدّم است ، بعد از آن اداء دیون است و سپس پرداخت حقوق الله (یادداشت شماره ۱۲۵ ، سؤال و جواب ، فقره ۹). همچنین می‌فرمایند که پرداخت این وجوه باید از ماترک شخص متوفّی سوای خانه مسکونی و البسه مخصوصه تأمین شود و اگر کافی نبود از این اموال استفاده شود (سؤال و جواب ، فقره ۸۰).

۴۸- قل هذا لهو العلم المکنون الّذی لن یتغیّر لانّه بدء بالطّآء (بند ۲۹)
حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان عربی در وصف حکم ارث می‌فرمایند: "ذلک من مخزون العلم فی کتاب الله لن یغیّر و لن یبدّل". همچنین می‌فرمایند که ارقامی که ارثیّه بر حسب آنها تقسیم می‌شود حایز رمزی است مُدلّ بر عرفان من یظهره الله. حرف "ط" در حساب ابجد معادل است با عدد نُه (۹) و در کتاب مبارک بیان این عدد اولین رقم است در تقسیم ارث. زیرا حضرت اعلی سهم اولاد را نُه قسمت مقرّر فرموده بودند

اهمیت عدد نُه در این است که معادل عدد اسم اعظم "بهاء" است و در این بیان مبارک به این اسم اشاره شده قوله الاحلی: "اسم المخزون الظّاهر الممتنع المنیع" (یادداشت شماره ۳۳).

۴۹- قد کتب الله علی کلّ مدینة ان یجعلوا فیها بیت العدل (بند ۳۰)

مؤسّسه بیت العدل عبارت است از هیأتهای انتخابی که در سطح محلّی ، ملّی و بین المللی به تمشیت امور جامعه می‌پردازد. جمال اقدس ابهی تأسیس بیت العدل اعظم و بیت العدل محلّی را در کتاب مستطاب اقدس تصریح فرموده‌اند. حضرت عبدالبهاء نیز در الواح وصایا دستور تشکیل بیت العدل خصوصی (ملّی یا منطقه‌ای) را صادر و کیفیّت انتخاب بیت العدل اعظم را تشریح فرموده‌اند.

مراد از بیت العدل مذکور در آیه فوق بیت العدل محلّی است. این هیأت در نقاطی تشکیل می‌شود که تعداد مؤمنین مقیم و بالغ آن به نُه نفر یا بیشتر رسیده باشد. حضرت ولیّ امرالله برای این منظور سنّ بلوغ اداری را موقّتا بیست و یک سالگی مقرّر و فرموده‌اند که به اراده بیت العدل اعظم در آتیه قابل تغییر است.

بیوت عدل محلّی و خصوصی در حال حاضر به محافل روحانی محلّی و ملّی موسومند. حضرت ولیّ امرالله می‌فرمایند:

> این تسمیه موقّت است ... در آینده چون مقاصد و مقام امر بهائی بهتر مفهوم و شناخته شود این هیأتها به اسم شایسته و دائمیشان ، یعنی بیت العدل نامیده خواهند شد. امّا در آینده این محافل روحانی فقط نامشان تغییر نمی‌یابد بلکه اختیارات و مسئولیتهای دیگری نیز بر وظایف کنونی آنها افزوده خواهد شد که مناسب و مطابق با شناسائی بیشتر امر حضرت بهاءالله باشد زیرا در آن زمان آئین بهائی نه فقط به عنوان یک نظام دینی بلکه به صورت دین رسمی یک کشور مستقل شناخته خواهند شد. (ترجمه)

۵۰- عدد البهآء (بند ۳۰)

کلمه "بهاء" به حساب ابجد معادل عدد ۹ است. بیت العدل اعظم و همچنین محافل روحانی محلّی و ملّی هر کدام در حال حاضر نُه (۹) عضو دارند. این حد اقلّ تعداد اعضائی است که حضرت بهاءالله مقرّر فرموده‌اند.

۵۱- ینبغی لهم ان یکونوا امنآء الرّحمن بین الامکان (بند ۳۰)

اختیارات و وظایف کلّی بیت العدل اعظم و محافل روحانی ملّی و محلّی و همچنین شرایط عضویت آنها در آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و نیز در تواقیع حضرت ولیّ امرالله و توضیحات بیت العدل

اعظم مندرج است. وظایف عمده این مؤسّسات در اساسنامه بیت العدل اعظم و نظامنامه های محافل روحانی ملّی و محلّی معیّن شده است.

۵۲- و یشاوروا فی مصالح العباد (بند ۳۰)

جمال اقدس ابهی امر مشورت را یکی از اصول اساسی آئین خود قرار داده و به مؤمنین می‌فرمایند: "در جمیع امور به مشورت متمسّک شوید چه که اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند". حضرت ولیّ امرالله امر مشورت را یکی از اصول مُحکمه نظم اداری بهائی محسوب فرموده‌اند.

جمال اقدس ابهی در رساله "سؤال و جواب"، فقره ۹۹، طریقه‌ای از مشاوره را بیان و در اتّخاذ تصمیم اهمیت حصول اتّفاق آراء را تأکید نموده و می‌فرمایند که اگر اتّفاق آراء حاصل نشود، رأی اکثریّت قاطع است. بنا بر تصریح بیت العدل اعظم این نحوه مشورت که در فقره فوق مذکور شده قبل از تأسیس محافل روحانی بوده و در پاسخ به سؤالی در باره امر مشورت نازل گردیده است. در عین حال بیت العدل اعظم تأیید نموده‌اند که ایجاد محافل روحانی که همواره مرجع و مساعد احبّاء در امور است به هیچ وجه مانع از این نمی‌شود که یاران از طریق مذکور در رساله "سؤال و جواب" نیز پیروی نمایند. لذا احبّاء در صورتی که مایل باشند می‌توانند از این روش برای مشورت در مسائل شخصی استفاده کنند.

۵۳- عمّروا بیوتاً باکمل ما یمکن فی الامکان (بند ۳۱)

معبد بهائی مختصّ به ستایش و عبادت حقّ است. این معبد بنای مرکزی مشرق الاذکار است که در آتیه علاوه بر محلّ عبادت شامل ملحقاتی خواهد بود که به فعّالیتهای اجتماعی، بشر دوستی، تربیتی و علمی اختصاص خواهد داشت. حضرت عبدالبهاء مشرق الاذکار را "از اعظم تأسیسات عالم انسانی" توصیف می‌فرمایند، و حضرت ولیّ امرالله آن را نمونه بارزی از ارتباط و امتزاج عبادت حقّ و خدمت به خلق معرّفی می‌فرمایند. در جای دیگر نظر مبارک را به آتیهُ این مشروع معطوف داشته می‌فرمایند که معبد بهائی و متفرّعات آن "عاجزان را آسایش بخشد، فقرا را دستگیر شود، مسافران را مأوی دهد، غم زدگان را تسلّی عطا کند و نادانان را تربیت نماید". (ترجمه)

در مستقبل ایّام در همه مدن و قری معابد بهائی بنا خواهد شد.

۵٤- قد حکم الله لمن استطاع منکم حجّ البیت (بند ۳۲)

این حکم مربوط به زیارت دو بیت مبارک است، یکی بیت حضرت نقطه اولی در شیراز و دیگری بیت جمال اقدس ابهی (بیت اعظم) در بغداد. جمال مبارک تصریح فرموده‌اند که حجّ یکی از دو بیت برای اجرای این حکم کافی است (سؤال و جواب، فقرات ۲۵ و ۲۹). در دو لوح مجزّا که به سوره حجّ معروف

است (سؤال و جواب، فقره ۱۰) حضرت بهاءالله آداب حجّ را برای زیارت هر یک از دو بیت مقرّر فرموده‌اند. لهذا بجا آوردن حجّ با زیارت نمودن عادی این دو بیت فرق دارد.

حضرت عبدالبهاء پس از صعود جمال اقدس ابهی مرقد مقدّس یعنی روضه مبارکه در بهجی را زیارتگاه اهل بهاء قرار دادند. در لوحی می‌فرمایند: "واجب علی کلّ النّفوس ان یزوروا ... التّربة المقدّسة و البیت المکرّم فی العراق و البیت المعظّم فی شیراز". همچنین می‌فرمایند: "هذا واجب عند الاستطاعة و الاقتدار و عدم الموانع". برای زیارت روضه مبارکه در بهجی آداب مخصوصی را مقرّر نفرموده‌اند.

۵۵- دون النّسآء عفا الله عنهنّ رحمة من عنده (بند ۳۲)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان حکم وجوب حجّ را یک مرتبه در مدّت حیات برای مؤمنینی که از نظر مالی استطاعت داشته باشند نازل و فرموده‌اند "تکلیف را از نساء برداشته تا آنکه بر آنها مشقّتی در سبیل وارد نیاید".

جمال مبارک نیز نساء را از اجرای حکم حجّ معاف فرموده‌اند. طبق توضیح بیت العدل اعظم این معافیت است نه تحریم و نسوان مختارند حکم حجّ را بجا آورند.

۵۶- الاشتغال بامر من الامور (بند ۳۳)

بر رجال و نساء واجب شده که به کسب و حرفه‌ای اشتغال ورزند. جمال اقدس ابهی می‌فرمایند: "و جعلنا اشتغالکم بها نفس العبادة لله الحقّ". اهمیت روحانی و عملی این حکم و مسئولیت متقابل فرد و جامعه برای اجرای این امر در توقیعی که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله تحریر یافته چنین بیان گردیده است:

> راجع به دستور حضرت بهاءالله در باره اینکه احبّاء به شغلی از اشغال مشغول شوند، تعالیم مبارک در این مورد بسیار مؤکّد است، به خصوص بیان مبارک در کتاب مستطاب اقدس در این باره صریحاً می‌رساند که نفوس مهمله که تمایل به کار ندارند در بساط نظم بدیع الهی محبوب و مقبول نیستند. بر اساس این حکم محکم، حضرت بهاءالله می‌فرمایند که تکدّی نه تنها مذموم است بلکه باید به کلّی از صفحه روزگار محو گردد. کسانی که زمام تشکیلات جامعه را در دست دارند موظّفند وسائلی فراهم کنند تا هر فردی از افراد فرصت یابد و به کسب حرفه و صنعتی نائل شود. و همچنین باید تدابیری اتّخاذ کنند تا این استعداد و کاردانی، هم بخاطر ترویج نفس حرفه و هم به خاطر امرار معاش آن فرد، به کار رود. بر هر فردی از افراد، ولو هر قدر دچار موانع و محدودیت باشد، واجب است به کار و پیشه‌ای اشتغال ورزد، چون کار، علی الخصوص وقتی با نیّت خدمت همراه باشد، به موجب تعالیم حضرت بهاءالله نوعی عبادت است. کار نه تنها متضمّن فایده عمومی است، بلکه بنفسه دارای قدر و منزلتی مخصوص است. زیرا موجب تقرّب ما به

درگاه الهی است و سبب می‌گردد که مقصد الهی را برای حیات خود در این عالم بهتر ادراک نمائیم. بنا بر این واضح است ثروتی که از راه ارث به دست آید هیچ کس را از کار روزانه معاف نمی‌نماید. (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه می‌فرمایند: اگر نفسی عاجز باشد یا به فقر شدید افتد و چاره‌ای نتواند اغنیاء یا وکلاء باید چیزی مبلغی در هر ماهی از برای او معیّن کنند تا با او گذران کند... مقصد از وکلاء وکلای ملّت است که اعضای بیت عدل باشد. (به یادداشت شماره ۱۶۲ در باره تکدّی نیز مراجعه شود).

در مورد این حکم از بیت العدل اعظم سؤال شده است که آیا علاوه بر شوهر، همسر او نیز ملزم است که برای امرار معاش به کاری مشغول شود. در جواب چنین توضیح داده‌اند که به موجب امر حضرت بهاءالله احبّاء باید به کاری اشتغال ورزند که نفعش متوجّه خود آن نفوس و سایرین گردد و اداره منزل و تأمین صفای خانواده از کارهای بسیار محترم و پرمسئولیتی است که اهمیت اساسی برای جامعه دارد.

حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر شده در باره سنّ تقاعد از کار می‌فرمایند: "این موضوعی است که بیت العدل اعظم باید در باره آن قراری دهند چون در این مورد هیچ دستور العملی در کتاب اقدس نازل نشده است". (ترجمه)

۵۷- قد حرّم علیکم تقبیل الایادی فی الکتاب (بند ۳٤)

در بعضی از شرایع گذشته و سنن و آداب اقوام مختلفه بوسیدن دست شخصیّتهای دینی یا صاحبان مناصب عالیه به نشان احترام و تمکین و تسلیم به منصب و مقام آنان مرسوم بوده است. حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس بوسیدن دست را حرام فرموده‌اند. و در الواح مبارکه رسومی چون سجود و انطراح در مقابل دیگران و هر عمل دیگری را از این قبیل که سبب تذلیل و تحقیر افراد می‌شود تحریم فرموده‌اند.

۵۸- لیس لاحد ان یستغفر عند احد (بند ۳٤)

حضرت بهاءالله اقرار به معاصی و استغفار در نزد خلق را حرام فرموده‌اند. بجای آن انسان باید فقط از حقّ طلب مغفرت نماید. در لوح بشارات می‌فرمایند: "این اقرار نزد خلق سبب حقارت و ذلّت است و حقّ جلّ جلاله ذلّت عباد خود را دوست ندارد".

حضرت ولیّ امرالله در بیان سابقه و کیفیّت این حرمت در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گردیده می‌فرمایند:

ما از اقرار به قصور و معاصی چنانکه کاتولیک ها نزد کشیش معمول می‌دارند و یا از اعتراف به گناهان در ملأ عام چنانکه در بعضی از فرقه های مذهبی مرسوم است ممنوعیم، امّا اگر بخواهیم نزد شخصی خطائی را که مرتکب شده‌ایم به طیب خاطر اعتراف و یا به بعضی از عیوب اخلاقی خویش اذعان کنیم و از او طلب عفو و پوزش نمائیم کاملاً مختاریم. (ترجمه)

طبق توضیح بیت العدل اعظم حرمت اقرار به معاصی مانع از این نیست که شخص خاطی در جلسه مشورتی که در ظلّ تشکیلات امری منعقد گشته به خطای خود اذعان نماید. همچنین می‌تواند این گونه اظهارات را در نزد دوست نزدیک و یا مشاور متخصّصی بیان و از آنان کسب نظر نماید.

۵۹- من النّاس من یقعد صفّ النّعال طلباً لصدر الجلال (بند ۳٦)

در شرق چنین مرسوم بوده که مردم قبل از ورود در مجامع کفشهای خود را از پا بیرون می‌آوردند. دورترین نقطه از مدخل، یعنی صدر مجلس، محلّ جلوس محترمترین نفوس قرار می‌گرفت. اشخاص به اقتضای شأن و مقام به ترتیب از صدر مجلس تا در ورودی می‌نشستند. آن کس که مقامش کمتر از همه بود جایش نزدیک کفش کن بود.

٦۰- و منهم من یدّعی الباطن و باطن الباطن (بند ۳٦)

این آیه اشاره است به کسانی که مدّعی علم باطن هستند و تعلّق شدیدشان به چنین علومی آنها را از شناسائی مظهر الهی ممنوع می‌سازد. در جای دیگر جمال مبارک می‌فرمایند: "نفوسی که به اوهام خود معتکف شده‌اند و اسم آن را باطن گذاشته‌اند فی الحقیقه عبده اصنامند".

٦۱- کم من عبد اعتزل فی جزآئر الهند و منع عن نفسه ما احلّه الله له و حمل الرّیاضات و المشقّات (بند ۳٦)

این آیات بر تحریم رهبانیّت و ریاضت دلالت دارد. به جزوهٔ "تلخیص و تدوین حدود و احکام"، قسمت د، ۳-۲۵-۱-٤ و ٤-۲۵-۱-٤ رجوع شود. در کلمات فردوسیّه جمال اقدس ابهی در توضیح این مطلب چنین می‌فرمایند: "انزوا و ریاضات شاقّه به عزّ قبول فائز نه. صاحبان بصر و خرد ناظرند به اسبابی که سبب روح و ریحان است". هیکل اقدس به کسانی که در "مغارهای جبال ساکن" و آنان که در لیالی "به قبور متوجّه" امر می‌فرمایند که این امور را بگذارند و خود را از مواهبی که حقّ در این جهان برای ایشان خلق فرموده محروم نسازند. و در لوح مبارک بشارات می‌فرمایند: "اعمال حضرات رهبه و خوریهای ملّت حضرت روح علیه سلام الله و بهائه عندالله مذکور و لکن الیوم باید از انزوا قصد فضا نمایند و بما ینفعهم و ینتفع به العباد مشغول گردند و کل را اذن تزویج عنایت فرمودیم لیظهر منهم من یذکرالله".

٦٢- من یدّعی امراً قبل اتمام الف سنة کاملة (بند ۳۷)

امتداد دور بهائی تا زمانی است که مظهر ظهور بعد مبعوث گردد و چنین ظهوری قبل از انقضای حدّ اقل یک هزار سال تمام تحقّق نخواهد یافت. حضرت بهاءالله تحذیر می‌فرمایند که مبادا این آیه به غیر معنی ظاهری تفسیر شود. در یکی از الواح مبارکه تصریح می‌فرمایند: "اگر نفسی به کلّ آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنه کامله که هر سنه آن دوازده ماه بما نزل فی الفرقان و نوزده شهر بما نزل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است ابداً تصدیق منمائید".

اظهار امر خفیّ جمال مبارک در سیاه چال طهران در اکتبر ۱۸۵۲ بدایت ظهور آن حضرت و آغاز مدّت هزار سال یا بیشتر است که باید قبل از ظهور بعد منقضی گردد.

٦٣- هذا ما اخبرناکم به اذ کنّا فی العراق و فی ارض السّرّ و فی هذا المنظر المنیر (بند ۳۷)

مراد از ارض سرّ ادرنه و مقصد از هذا المنظر المنیر عکّا است.

٦٤ و ٦٥- من النّاس من غرّته العلوم ... و اذا سمع صوت النّعال عن خلفه یری نفسه اکبر من نمرود (بند ٤١)

در شرق معمول چنین است که محض احترام رؤسای دینی مریدان آنان به فاصله یکی دو قدم پشت سر آنها راه می‌روند. نمرودی که در این آیه مبارکه به آن اشاره شده، طبق روایات امّت یهود و اسلام، پادشاهی است که به حضرت ابراهیم اذیّت و آزار روا داشت و به عنوان مظهرغرور معروف گردید.

٦٦- اغصان (بند ٤٢)

اغصان (جمع غصن) به معنی شاخه ها است. جمال اقدس ابهی سلاله ذکور خود را به این کلمه ملقّب فرمودند. اصطلاح اغصان هم در مورد حقّ تصرّف در اوقاف و هم در مورد تعیین وصیّ بعد از صعود جمال اقدس ابهی (یادداشت شماره ۱٤٥) و حضرت عبدالبهاء مصداق می‌یابد. جمال مبارک در کتاب عهدی پسر ارشد خویش، غصن اعظم حضرت عبدالبهاء را مرکز عهد و میثاق معیّن و به زعامت و قیادت امرالله منصوب فرموده‌اند. حضرت عبدالبهاء نیز در الواح مبارکه وصایا حفید ارشد خویش، حضرت شوقی افندی، را به ولایت و مرجعیّت امر بهائی تعیین نموده‌اند.

لهذا جانشینی اغصان منتخبه و بالنّتیجه مؤسّسه ولایت امرالله و نیز امکان انقطاع در نسل اغصان در ضمن این بیان مبارک در کتاب مستطاب اقدس پیش بینی شده است. صعود حضرت ولیّ امرالله در سنه ۱۹۵۷ عیناً همان وضعی را به وجود آورد که در این فقره از کتاب مستطاب اقدس به آن اشاره گردیده، یعنی قبل از تشکیل بیت العدل اعظم سلاله اغصان به انتها رسید (یادداشت شماره ٦۷).

۶۷- ترجع الی اهل البهآء (بند ۴۲)

جمال اقدس ابهی امکان انقطاع در سلاله اغصان را قبل از تأسیس بیت العدل اعظم پیش بینی نموده و در صورت وقوع چنین وضعی مقرّر فرمودند که "الاوقاف المختصّة للخیرات ... ترجع الی اهل البهآء". اصطلاح "اهل بهاء" در آثار مبارکه معانی مختلف دارد. در این مورد در وصف آنان چنین آمده است: "الّذین لا یتکلّمون الّا بعد اذنه و لا یحکمون الّا بما حکم الله فی هذا اللّوح". از سنه ۱۹۵۷، بعد از صعود حضرت ولیّ امرالله، ایادی امرالله تا هنگام تأسیس بیت العدل اعظم در سال ۱۹۶۳، امور امر بهائی را اداره می‌نمودند (یادداشت شماره ۱۸۳).

۶۸- لا تحلقوا رؤوسکم (بند ۴۴)

در بعضی از شرایع تراشیدن موی سر سنّتی پسندیده محسوب می‌شود. جمال مبارک تراشیدن سر را منع نموده و تصریح فرموده‌اند که این آیه کتاب مستطاب اقدس حکم وجوب تراشیدن موی سر را در سوره حجّ بیت مبارک شیراز منسوخ می‌سازد (سؤال و جواب ، فقره ۱۰).

۶۹- و لا ینبغی ان یتجاوز عن حدّ الاذان (بند ۴۴)

تحریم تراشیدن موی سر مشمول رجال و نساء هر دو میباشد ولی بنا به تصریح حضرت ولیّ امرالله این حکم مبارک، یعنی عدم تجاوز مو از حدّ آذان، منحصر به رجال است. توضیح و تنفیذ این حکم به بیت العدل اعظم راجع است.

۷۰- قد کتب علی السّارق النّفی و الحبس (بند ۴۵)

جمال مبارک میفرمایند که حدّ مجازات سرقت و تعیین مقدار آن، بر حسب شدّت یا ضعف جرم، به بیت العدل اعظم راجع است (سؤال و جواب، فقره ۴۹). در آینده هنگامی که اجرای این حکم مناسب با مقتضیات جامعه بشری باشد، بیت العدل اعظم جزئیّات آن را تشریع نموده به مورد اجرا خواهند گذاشت.

۷۱- و فی الثّالث فاجعلوا فی جبینه علامة یعرف بها لئلّا تقبله مدن الله و دیاره (بند ۴۵)

علامتی که در پیشانی سارق باید گذاشت برای این است که مردم از سوابق و تمایل او به دزدی آگاه و از او بر حذر گردند. جزئیّات مربوط به نوع علامت و مدّت داشتن آن، طریق اجرا و شرایط رفع آن و همچنین تشخیص درجات شدّت دزدی و تعیین حدود آن بر حسب دستور جمال مبارک کلاً به بیت العدل اعظم محوّل شده تا این امور فرعیّه را در وقت مقتضی تشریع و تنفیذ نمایند.

۷۲- من اراد ان يستعمل اوانی الذّهب و الفضّة لا بأس عليه (بند ٤٦)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بيان استفاده از ظروف طلا و نقره را مجاز فرموده‌اند. بنا براين استفاده از چنين ظروفی که در اسلام مکروه بوده مجاز گشته است. البتّه مکروه بودن آن در قرآن مجيد نازل نشده بلکه بر پايه احاديث اسلامی استوار است. حضرت بهاءالله در اين آيه حکم حضرت اعلی را تأييد فرموده‌اند.

۷۳- ايّاکم ان تنغمس اياديکم فی الصّحاف و الصّحان (بند ٤٦)

بنا به توضيح حضرت ولیّ امرالله مقصد از اين آيه مبارکه نهی از فرو بردن دست در ظرف غذا است. در بسياری از نقاط دنيا رسم چنين است که عدّه‌ای با دست از يک ظرف مشترک غذا می‌خورند.

۷٤- خذوا ما يکون اقرب الی اللّطافة (بند ٤٦)

حضرت بهاءالله در چند موضع از کتاب مستطاب اقدس به اهميت لطافت و نظافت اشاره فرموده‌اند. کلمه "لطافت" متضمّن مفاهيم متعدّد صوری و معنوی است، از قبيل ظرافت، آراستگی، حسن سليقه، نظافت، ادب، حسن اخلاق، ملايمت، لطف و همچنين رقّت، صفا، تنزيه و تقديس و پاکی. هر يک از اين مفاهيم در هر مورد بر حسب سياق کلام متبادر به ذهن می‌گردد.

۷۵- ليس لمطلع الامر شريک فی العصمة الکبری (بند ٤۷)

جمال اقدس ابهی در لوح اشراقات تأييد فرموده‌اند که عصمت کبری به مظاهر الهی اختصاص دارد.

حضرت عبدالبهاء در فصل ٤٥ کتاب "مفاوضات" شرح مفصّلی در باره اين آيه بيان و تصريح فرموده‌اند که "عصمت ذاتيّه مختصّ به مظهر کلّی است زيرا عصمت لزوم ذاتی او است" و چون عصمت لزوم ذاتی مظاهر کلّيه است، لهذا از آن وجودات مقدّسه انفکاک پذير نيست. همچنين می‌فرمايند: مظاهر کلّيه را چون عصمت ذاتيّه محقّق لهذا آنچه از ايشان صادر عين حقيقت است و مطابق واقع. آنان در ظلّ شريعت سابق نيستند آنچه گويند قول حقّ است و آنچه مجری دارند عمل صدق.

۷٦- کتب علی کلّ اب تربية ابنه و بنته بالعلم و الخطّ (بند ٤٨)

حضرت عبدالبهاء در آثار مبارکه توجّه والدين را به مسئوليت خطيرشان در امر تعليم و تربيت اولاد معطوف و نيز تصريح می‌فرمايند که "تربيت و تعليم دختران اعظم و اهمّ از پسران است، زيرا اين دختران وقتی مادران گردند و اول مربّی اطفال امّهاتند". بنا بر اين در صورتی که در خانواده‌ای امر تعليم و تربيت برای کلّيه اولاد ميسّر نباشد تربيت دختران ارجح است زيرا با تعليم و تربيت مادر فوائد علم و دانش در جامعه سريعتر و مؤثّرتر رواج می‌يابد.

۷۷- قد حکم الله لکلّ زانٍ و زانیة دیة مسلّمة الی بیت العدل (بند ٤۹)

زنا به طور کلّی به روابط نامشروع جنسی بین افراد، اعمّ از متأهّل یا مجرّد، اطلاق می‌شود (یادداشت شماره ٣٦). طبق بیان حضرت عبدالبهاء جزای مصرّح در آیه فوق "تعلّق به غیر محصن دارد نه محصن" ، یعنی مجرّد نه متأهّل. سپس می‌فرمایند: "امّا زانی محصن و محصنه حکمش راجع به بیت العدل است" (سؤال و جواب فقره ٤۹).

در یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء به عواقب سوء روحانی و اجتماعی تجاوز از موازین عفّت و عصمت اشاره نموده و می‌فرمایند: "شخص مرتکب فحشاء از درگاه احدیّت مطرود و مردود". در صورتی که جرم ثابت و مرتکب محکوم به پرداخت جریمه شود، به فرموده حضرت عبدالبهاء "این جزا به جهت آن است تا رذیل و رسوای عالم گردد و محض تشهیر است و این رسوائی اعظم عقوبت است".

مراد از بیت العدل مذکور در این آیه ظاهراً بیت العدل محلی است که در حال حاضر به محفل روحانی محلّی شهرت دارد.

۷۸- و هی تسعة مثاقیل من الذّهب و ان عادا مرّةً اخری عودوا بضعف الجزآء (بند ٤۹)

وزن یک مثقال متداول در خاورمیانه معادل است با ٢٤ نخود، اما مثقالی که بین اهل بهاء رایج است "نوزده نخود است چنانچه در بیان نازل شده" (سؤال و جواب، فقره ٢٣). وزن نه مثقال بیانی معادل است با ٣٢/۷۷٥ گرم.

در باره اجرای حکم جزای زانی غیر محصن و غیر محصنه حضرت بهاءالله تصریح می‌فرمایند که تکرار زنا سبب می‌گردد که مقدار جزای قبلی طبق قانون تصاعد هندسی مضاعف شود (سؤال و جواب، فقره ٢٣). اجرای این حکم موکول به مقتضیات آینده است تا در وقت مناسب، بیت العدل اعظم پس از تشریع فروعات لازمه این حکم را تنفیذ نمایند.

۷۹- انّا حلّلنا لکم اصغآء الاصوات و النّغمات (بند ٥١)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "در میان بعضی از ملل شرق نغمه و آهنگ مذموم بود". گر چه این مطلب در قرآن مجید مذکور نیست، امّا بعضی از پیروان اسلام اصغاء موسیقی را نا مشروع می‌شمارند و بعضی دیگر جواز آن را مشروط به شروط و حدودی می‌دانند.

در آثار مبارکه در ستایش موسیقی بیانات متعدّدی مذکور گشته، مثلاً حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "آهنگ و آواز رزق روحانی قلوب و ارواح است".

۸۰- یا رجال العدل (بند ٥٢)

حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله در آثار خویش تصریح فرموده‌اند که گر چه عضویت بیت العدل اعظم منحصر به رجال است، ولی نساء و رجال حقّ عضویت در بیوت عدل خصوصی و محلی را دارند (این بیوت عدل در حال حاضر به محافل روحانی ملّی و محلّی موسومند).

۸۱- و امّا الشّجاج و الضّرب تختلف احکامهما باختلاف مقادیرهما و حکم الدّیّان لکلّ مقدار دیة معیّنة (بند ٥٦)

جمال اقدس ابهی تصریح می‌فرمایند که مقدار دیه بستگی به شدّت ضرب و جرح دارد، ولی در آثار قلم اعلی جزئیات مربوط به مقدارغرامتی که باید به تناسب شدّت ضرب پرداخت گردد مذکور نگشته. تعیین این امور به بیت العدل اعظم راجع است.

۸۲- قد رقم علیکم الضّیافة فی کلّ شهر مرّةً واحدة (بند ٥٧)

انعقاد جلسات ضیافات نوزده روزه مبتنی بر این حکم مبارک است. در کتاب مستطاب بیان عربی حضرت اعلی به مؤمنین دور بیان امر فرموده بودند که هر نوزده روز یک بار مجتمع گردند و برای اظهار محبّت و مهمان نوازی ضیافتی ترتیب دهند. حضرت بهاءالله این حکم را تأیید و مقصد از آن را ترویج اتّحاد و تألیف قلوب مقرّر داشته‌اند.

حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله اهمیت تشکیلاتی این حکم را به تدریج تبیین و تشریح فرموده‌اند. در ابتدا حضرت عبدالبهاء اهمیت جنبه روحانی و معنوی ضیافت را بیان فرمودند. سپس حضرت ولیّ امرالله، علاوه بر تشریح جنبه های روحانی و اجتماعی، قسمت اداری ضیافت را اضافه فرموده آن را تحت نظامی خاص درآورده و لزوم مشاوره در امور جامعه و ابلاغ اخبار و بشارات و پیامهای مؤسّسات امریّه را در جلسات ضیافات تأکید فرموده‌اند.

در پاسخ به سؤالی که آیا حکم ضیافت از واجبات است یا نه، حضرت بهاءالله می‌فرمایند واجب نیست (سؤال و جواب، فقره ٤٨). حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر هیکل مبارک صادر گردیده می‌فرمایند:

> شرکت در ضیافات نوزده روزه واجب نیست ولی بسیاراهمیت دارد. هر یک از یاران باید حضور در این جلسات را از وظایف خود دانسته و شرکت در آن را موهبتی به شمار آرد. (ترجمه)

۸۳- اذا ارسلتم الجوارح الی الصّید اذکروا الله اذاً یحلّ ما امسکن لکم و لو تجدونه میتاً (بند ٦٠)

حضرت بهاءالله مراسم و مقرّراتی را که برای شکار حیوانات در ادیان گذشته متداول بوده با این حکم مبارک تقلیل و تخفیف بخشیده‌اند. آن حضرت همچنین بیان فرموده‌اند که صید با سلاحهائی از قبیل تیر و

کمان، تفنگ و نظایر آن شامل این حکم است، ولی در مورد شکار به وسیله دام می‌فرمایند که اگر با دام صید شود و شکار را در دام مرده یابند خوردن آن حرام است (سؤال و جواب ، فقره ٢٤).

٨٤- ایّاکم ان تسرفوا فی ذلک (بند ٦٠)

گر چه صید حیوانات در امر مبارک جایز است، جمال قدم انذار فرموده‌اند که اسراف در صید جایز نیست. بیت العدل اعظم موارد اسراف در صید را در آتیه معیّن خواهند نمود.

٨٥- ما قدّر لهم حقّاً فی اموال النّاس (بند ٦١)

حضرت بهاءالله اهل بهاء را امر فرموده‌اند که در رفتار خود نسبت به افراد عائله مبارکه رعایت محبّت و مهربانی را بنمایند ولی تصریح فرموده‌اند که آنان را در اموال مردم حقّی نیست. این حکم مبارک با آنچه بین شیعیان معمول است که سادات از عواید بیت المآل سهمی می‌برند مغایرت دارد.

٨٦- من احرق بیتاً متعمّداً فاحرقوه و من قتل نفساً عامداً فاقتلوه (بند ٦٢)

حضرت بهاءالله فرموده‌اند که قتل نفس و حرق بیوت به طور عمد مجازاتش اعدام است، هر چند به جای اعدام حبس ابد نیز مجاز است (یادداشت ٨٧).

حضرت عبدالبهاء در آثار مبارکه فرق بین مجازات و انتقام را بیان و می‌فرمایند: "انّ البشر لیس له حقّ الانتقام لانّ الانتقام امر مبغوض مذموم عندالله" ولی مقصد از مجازات انتقام نیست بلکه اجرای حکم در حقّ مجرم است چنانکه در کتاب مبارک مفاوضات تأیید می‌فرمایند: "هیأت اجتماعیّه حقّ قصاص را از مجرم دارند و این قصاص به جهت ردع و منع است".

حضرت ولیّ امرالله در این باره در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته چنین توضیح می‌فرمایند:

> در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاءالله مجازات قتل را اعدام مقرّر فرموده‌اند. امّا به جای آن حبس ابد را نیز اجازه داده‌اند و هر دو با احکام مبارک تطابق دارد. ممکن است بعضی از ما با بینش محدود خود حکمت بالغه این حکم را درک ننمائیم، ولی باید آن را بپذیریم و بدانیم که مراتب حکمت و رحمت و عدالت مُنزل آن کامل و فی الحقیقه کافل نجات اهل عالم است. اگر نفسی سهواً محکوم به مرگ گردد، آیا نباید معتقد بود که خداوند مقتدر و توانا چنین بی‌عدالتی در این جهان را هزاران برابر در جهان دیگر جبران فرماید. البتّه نمیتوان به خاطر این احتمال نادر الوقوع که ممکن است یک فرد بی‌گناه سهواً مجازات شود از این حکمی که نفعش به عموم راجع است صرف نظر کرد. (ترجمه)

جمال اقدس ابهی جزئیّات مجازات قتل و حرق را که به هیأت اجتماعیّه آینده تعلّق دارد نازل نفرموده‌اند. فرعیّات این احکام، از قبیل اینکه درجات جرم تا چه حدّ است و آیا باید عوامل مؤثّر در تخفیف جرم را منظور داشت، و کدام یک از دو نوع مجازات باید مجری گردد کلاً به بیت العدل اعظم محوّل گشته که با ملاحظه شرایط زمان در وقت اجرای حکم تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند. نحوه اجرای حکم نیز به بیت العدل اعظم راجع است.

در مورد حرق، حدّ مجازات وابسته به این است که چه مکانی مورد حرق قرار گرفته است. بدون شک مجرمی که انباری خالی را آتش زند و کسی که مدرسه‌ای پر از کودک را بسوزاند درجات جرمشان تفاوت بسیار دارد.

٨٧- و ان تحکموا لهما حبساً ابدیّاً لا بأس علیکم فی الکتاب (بند ٦٢)

در جواب سؤالی از این آیه کتاب مستطاب اقدس حضرت ولیّ امرالله تصریح فرموده‌اند که گر چه به حکم کتاب قاتل را میتوان اعدام نمود ولی به جای آن حبس ابد نیز جایز است و به این وسیله از شدّت مجازات به مراتب کاسته می‌شود. همچنین می‌فرمایند که جمال مبارک حقّ انتخاب بین این دو حکم را عنایت فرموده و جامعه بشری را مختار ساخته‌اند که با در نظر گرفتن جوانب این حکم آنچه مقتضی باشد مجری دارد. چون دستورات صریح و مشخّص در باره تنفیذ این حکم موجود نیست لهذا در آتیه تشریع قوانین مربوط به این امر به بیت العدل اعظم راجع است.

٨٨- قد کتب الله علیکم النّکاح (بند ٦٣)

جمال اقدس ابهی در یکی از الواح مبارکه می‌فرمایند که خداوند متعال سنّت نکاح را تأسیس فرموده و آنرا "حصن نجاح و فلاح" مقرّر داشته است.

احکام امّ الکتاب و مقرّرات مندرج در رساله "سؤال و جواب" در باره نکاح در جزوه "تلخیص و تدوین حدود و احکام"، قسمت د، ١-١-٣ تا ١٥-١-٣ خلاصه و گروه بندی شده است. موارد ذیل در رساله "سؤال و جواب" مندرج است. در باره شرایطی که ازدواج را مجاز می‌دارد (فقرات ٣، ١٣، ٤٦، ٥٠، ٨٤ و٩٢)، در باره نامزدی (فقره ٤٣)، پرداخت مهریّه (فقرات ١٢، ٢٦، ٣٩، ٤٧، ٨٧ و ٨٨)، مقرّراتی که در صورت غیبت طولانی همسر باید رعایت شود (فقرات ٤ و ٢٧) و سایر مقرّرات متفرقه (فقرات ١٢ و ٤٧). (به یادداشتهای شماره ٨٩ و ٩٩ نیز مراجعه شود).

٨٩- ایّاکم ان تجاوزوا عن الاثنتین و الّذی اقتنع بواحدة من الامآء استراحت نفسه و نفسها (بند ٦٣)

گرچه نصّ کتاب مستطاب اقدس ظاهراً تزویج ثانی را اجازه می‌دهد، حضرت بهاءالله می‌فرمایند که آسایش و آسودگی خاطر وقتی میسّر است که به همسرواحد قناعت شود. آن حضرت در باره این نکته در لوحی می‌فرمایند که انسان باید به نحوی عامل گردد که سبب راحت و آسایش خود و همسرش باشد. حضرت عبدالبهاء، مبیّن منصوص آیات الله، در تبیین این آیه مبارکه می‌فرمایند که مقصد از این بیان مبارک فی الحقیقه زوجه واحده است و این مطلب در بعضی الواح ذکر گردیده. از جمله می‌فرمایند:

اعلمی انّ شریعة الله لا تجوز تعدّد الزّوجات لانّها صرحت بالقناعة بواحدة منها و شَرَطَ الزّوجة الثّانية بالقسط و العدالة بينهما فی جميع المراتب و الاحوال فامّا العدل و القسط بين الزّوجتين من المستحيل و الممتنعات و تعليق هذا الامر بشیء ممتنع الوجود دليل واضح علی عدم جوازه بوجه من الوجوه فلذلک لا يجوز الّا امرأة واحدة لكلّ انسان.

تعدّد زوجات یک سنّت بسیار قدیمی در بین اکثر جوامع بشری است. مظاهر الهی به مرور زمان مردم را برای اختیار همسر واحد آماده فرموده‌اند. مثلاً حضرت مسیح تعدّد زوجات را تحریم نفرمود، فقط امر طلاق را، مگر در مورد ارتکاب زنا، منسوخ داشت. حضرت محمّد تعداد زوجات را منحصر به چهار فرمود، اما اجرای عدالت را شرط لازم برای اختیار بیش از یک همسر مقرّر داشت و طلاق را نیز اجازه فرمود. حضرت بهاءالله که احکام و تعالیم خویش را در محیط اسلامی نازل فرمود، حکم اختیار زوجه واحده را با رعایت حکمت تدریجاً اظهار فرمود نه دفعةً واحدةً. جمال اقدس ابهی به صورت ظاهر اختیار دو زوجه را در کتاب مستطاب اقدس اجازت فرمودند و در عین حال با تعیین مبیّنی مصون از خطا شرایطی را به وجود آوردند که به موجب آن حضرت عبدالبهاء را قادر ساخت تا چنین تبیین فرمایند که مقصد از این حکم اکتفا به زوجه واحده است.

۹۰- و من اتّخذ بكراً لخدمته لا بأس عليه (بند ۶۳)

جمال اقدس ابهی استخدام دوشیزگان را برای خدمات خانه توسّط مردان مجاز دانسته‌اند زیرا این امر در میان شیعیان فقط وقتی جایز بوده که خطبه محرمیّت بین صاحب خانه و دوشیزه مستخدم خوانده شده باشد. حضرت بهاءالله در باره این موضوع می‌فرمایند که این "محض از برای خدمت است چنانکه صغار و کبار دیگر را اجرت می‌دهند برای خدمت" (سؤال و جواب، فقره۳۰). مخدوم حقّ هیچ نوع رابطه جنسی با دوشیزه مستخدم ندارد و "آن بکر هر وقت که خواهد زوج اختیار کند اختیار با نفس او است زیرا خریدن اماء حرام است" (سؤال و جواب، فقره۳۰).

۹۱- هذا من امری علیکم اتّخذوه لانفسکم معیناً (بند ۶۳)

گر چه امر ازدواج در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده، ولی به صریح بیان حضرت بهاءالله این حکم واجب نیست (سؤال و جواب، فقره ٤٦). حضرت ولیّ امرالله نیز در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته می‌فرمایند که ازدواج به هیچ وجه از واجبات نیست و اتّخاذ تصمیم در باره تأهّل و یا تجرّد مآلاً به افراد راجع است. اگر شخصی برای اختیار همسر مناسب مدّتی طولانی صبر نماید و یا به کلّی مجرّد بماند نباید تصوّر نمود که آن شخص به مقصد غائی حیات خویش که اصولاً امری است روحانی واصل نگردیده است.

۹۲- انّا ... علّقناه باذن الابوین (بند ٦٥)

در توضیح این حکم حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته چنین می‌فرمایند:

> جمال اقدس ابهی صریحاً می‌فرمایند که شرط لازم برای ازدواج بهائی تحصیل رضایت والدینی است که در قید حیات باشند. این شرط واجب الاجرا است چه والدین بهائی باشند چه نباشند، چه بین آنان سالهای متمادی طلاق واقع شده باشد چه نشده باشد. حضرت بهاءالله این حکم محکم را نازل فرمودند تا بنیان جامعه انسانی استحکام پذیرد و روابط خانوادگی پیوندی بیشتر یابد و سبب شود که قلوب فرزندان حسّ احترام و حق شناسی نسبت بوالدینشان که آنان را جان بخشیده و روانشان را در سیر جاودانی به سوی خالق متعال رهسپار ساخته‌اند ایجاد گردد. (ترجمه)

۹۳- لا یحقّق الصّهار الّا بالامهار (بند ٦٦)

موارد عمده مربوط به پرداخت مهریّه در جزوه "تلخیص و تدوین حدود و احکام"، قسمت د، ۱-۱۰-۱-۳ تا ۵-۱۰-۱-۳ خلاصه شده. حکم مهریّه و جزئیّات آن در کتاب مبارک بیان نازل شده است.

مهریّه باید از طرف داماد به عروس پرداخت گردد. میزان آن برای اهل مدن نوزده مثقال طلای خالص و برای اهل قری نوزده مثقال نقره است (یادداشت شماره ٩٤). حضرت بهاءالله می‌فرمایند که اگر در هنگام عقد داماد قادر نباشد که مهریّه را تماماً به عروس ادا کند، مأذون است قبض مجلس رد نماید (سؤال و جواب، فقره ۳۹).

با ظهور جمال مبارک بسیاری از عقاید و آداب و رسوم متداوله من جمله مسئله مهریّه تغییر یافته و معانی جدیدی به خود گرفته است. پرداخت مهریّه از عادات کهنه در بین بسیاری از جوامع و فرهنگها است که به اطوار مختلفه اجرا می‌شود. در بعضی از ممالک مهریّه از طرف پدر و مادر عروس به داماد پرداخت می‌گردد، در بعضی ممالک دیگر مهریّه را داماد به پدر و مادر عروس می‌پردازد، که آنرا "شیر بها" می‌گویند. در هر دو حال مبلغ پرداختی معمولاً معتنابه است. حکم جمال قدم این رسوم متنوّعه را از

میان برداشته و مهریّه را به عنوان رمزی یعنی هدیه‌ای با ارزش محدود و معیّن مقرّر فرموده که از طرف داماد به عروس تسلیم میگردد.

۹۴- قد قدّر للمدن تسعة عشر مثقالاً من الذّهب الابریز و للقری من الفضّة (بند ٦٦)
حضرت بهاءالله می‌فرمایند که تعیین میزان مهریّه به اعتبار توطّن زوج است نه زوجه (سؤال و جواب، فقره ۸۷ و ۸۸).

۹۵- و من اراد الزّیادة حرّم علیه ان یتجاوز عن خمسة و تسعین مثقالاً ... و الّذی اقتنع بالدّرجة الاولی خیر له فی الکتاب (بند ٦٦)
در پاسخ به سؤالی در باره مهریّه حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

> و در مهر هم آنچه در بیان نازل شده مجری است و ممضی. ولکن در کتاب اقدس ذکر درجه اولی شده و مقصود نوزده مثقال نقره است که در باره اهل قری در بیان نازل شده و این احب است عندالله اگر طرفین قبول نمایند که مقصود رفاهیّت کل و وصلت و اتّحاد ناس است. لذا هر چه در این امورات مدارا شود احسن است ... باید اهل بهاء با کمال محبّت و صفا با یکدیگر معامله و معاشرت نمایند و در فکر منافع عموم باشند خاصّةً دوستان حقّ.

حضرت عبدالبهاء در لوحی به طور اختصار بعضی از عواملی را که باید برای تعیین میزان مهریّه منظور شود بیان فرموده‌اند. واحد مذکور در لوح ذیل جهت پرداخت مهریّه معادل است با نوزده مثقال. چنانچه می‌فرمایند:

> اهل مدن باید طلا بدهند و اهل قری فضّه. و این بسته به اقتدار زوج است. اگر فقیر است یک واحد می‌دهد و اگر اندک سرمایه دارد دو واحد می‌دهد. اگر با سر و سامان است سه واحد می‌دهد، اگر از اهل غنا است چهار واحد می‌دهد و اگر در نهایت ثروت است پنج واحد می‌دهد. فی الحقیقه بسته به اتّفاق میان زوج و زوجه و ابوین است. هر نوع در میان اتّفاق حاصل شود مجری گردد.

در همین لوح مبارک حضرت عبدالبهاء اهل بهاء را توصیه می‌فرمایند که اسئله خویش را در باره اجرای این حکم به بیت العدل اعظم ارجاع نمایند. چنانچه می‌فرمایند: "این احکام فی الحقیقه راجع به بیت العدل عمومی است که شارع است ... احکام و تفرّعاتی که در کتاب الله مصرّح نیست بیت عدل تشریع نماید".

۹۶- قد کتب الله لکلّ عبد اراد الخروج من وطنه ان یجعل میقاتاً لصاحبته فی ایّة مدّة اراد ان اتی (بند ٦٧)

حضرت بهاءالله در مورد زوجی که سفر نماید و همسرش را از تاریخ مراجعتش مطّلع نسازد و خبری از او به همسرش نرسد و مفقود الاثر گردد می‌فرمایند که اگر او امر کتاب اقدس را شنیده باشد زوجه باید یک سال تمام تربّص نماید و بعد اختیار ازدواج و یا تجرّد با او است. و اگر شخص امر کتاب را نشنیده باشد زوجه باید صبر نماید تا خبری از شوهرش به او برسد (سؤال و جواب، فقره ٤).

۹۷- فلها تربّص تسعة اشهر معدودات و بعد اکمالها لا بأس علیها فی اختیار الزّوج (بند ٦٧)

در صورتی که زوج در موعد مقرّر مراجعت ننماید و یا همسرش را از تأخیر در مراجعت مطّلع نسازد، زوجه مختار است پس از نه ماه اصطبار مجدّداً ازدواج نماید، امّا ارجح آن است که مدّتی بیشتر صبر نماید (برای اطّلاع از تقویم امری به یادداشت شماره ١٤٧ مراجعه شود).

جمال اقدس ابهی می‌فرمایند که در چنین مواردی اگر خبر موت یا قتل زوج به او برسد، زوجه باید نه ماه صبر نماید و پس از آن در امر ازدواج مختار است (سؤال و جواب، فقره ٢٧). حضرت عبدالبهاء در لوحی توضیح می‌فرمایند که "مسئله خبر موت یا قتل زوج و مکث نه ماه این تعلّق به غائب دارد نه به زوج حاضر".

۹۸- لها ان تأخذ المعروف (بند ٦٧)

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "مقصد از معروف در این مقام اصطبار است" (سؤال و جواب، فقره ٤).

۹۹- العدلین (بند ٦٧)

جمال اقدس ابهی میزان عدالت را حسن شهرت در بین عباد معیّن میفرمایند. بر طبق بیان مبارک لازم نیست شهود از اهل بهاء باشند چنانچه می‌فرمایند: "شهادت عباد الله از هر حزبی لدی العرش مقبول (سؤال و جواب، فقره ٧٩).

۱۰۰- و ان حدث بینهما کدورة او کره لیس له ان یطلّقها و له ان یصبر سنة کاملة (بند ٦٨)

امر طلاق در آئین بهائی شدیداً مذموم است ولی در صورتی که بین زوج و زوجه کدورت و کراهت به میان آید طلاق پس از طیّ یک سال کامل مجاز است۰ زوج موظّف است که احتیاجات مالی همسر و فرزندان خود را در مدت یک سال اصطبار تأمین نماید و در عین حال طرفین مکلفند که به رفع اختلافات خود بکوشند. حضرت ولیّ امرالله می‌فرمایند که حقوق طرفین در تقاضای طلاق مساوی است و هر طرف که طلاق را قطعیّاً لازم داند می تواند تقاضا نماید.

در رساله "سؤال و جواب" حضرت بهاءالله مسائلی چند مربوط به سنه اصطبار را مشروحاًبیان فرموده‌اند. موارد مصرّحه عبارتند از شرایط برگزاری سال تربّص (سؤال و جواب، فقره ۱۲)، تعیین ابتدای سنه (فقرات ۱۹ و ۴۰)، شرایط اصلاح فیما بین زوج و زوجه (فقره ۳۸)، وظیفه شهود و بیت العدل محلّی (فقرات ۷۳ و ۹۸). بیت العدل اعظم می‌فرمایند که وظایف شهود در مورد طلاق در این ایّام بر عهده محافل روحانیّه است.

جزئیّات حکم طلاق در جزوه "تلخیص و تدوین حدود و احکام"، قسمت د، ۱-۲-۳ تا ۹-۲-۳ خلاصه شده است.

۱۰۱- قد نهاکم الله عمّا عملتم بعد طلقات ثلث (بند ٦٨)

این آیه اشاره است به حکمی در قرآن کریم که طبق آن مردی که زوجه‌اش را تحت شرایط معیّنی طلاق داده باشد نمی‌تواند با او مجدّداً ازدواج کند مگر اینکه زوجه مطلّقه به عقد مرد دیگری در آید و از او طلاق گیرد. حضرت بهاءالله این عمل را در کتاب اقدس نهی فرموده‌اند (سؤال و جواب، فقره ۳۱).

۱۰۲- و الّذی طلّق له الاختیار فی الرّجوع بعد انقضآء کلّ شهر بالمودّة و الرّضآء ما لم تستحصن ... الّا بعد امر مبین (بند ٦٨)

حضرت ولیّ امرالله در بیان مقصود از "انقضاء کلّ شهر" می‌فرمایند که مراد این نیست که محدودیتی در رجوع حاصل شود بلکه تجدید ازدواج زوج و زوجه مطلّقه در هر زمان بعد از طلاق مجاز است به شرط آنکه در هنگام رجوع هیچ کدام از طرفین متأهّل نباشند.

۱۰۳- قد حکم الله بالطّهارة علی مآء النّطفة (بند ٧٤)

بر حسب عقاید بعضی از مذاهب نظیر شیعه اسلام ماء نطفه ناپاک است. جمال مبارک در آیه فوق این عقیده را مردود شمرده‌اند. (به یادداشت شماره ۱۰٦ نیز مراجعه شود).

۱۰٤- تمسّکوا بحبل اللّطافة (بند ٧٤)

حضرت عبدالبهاء در باره لطافت می‌فرمایند: "تنزیه و تقدیس و پاکی و لطافت سبب علویّت عالم انسانی و ترقّی حقایق امکانی است حتّی در عالم جسمانی نیز لطافت سبب حصول روحانیّت است ... نظافت ظاهره هر چند امری است جسمانی ولکن تأثیر شدید در روحانیّات دارد". (به یادداشت شماره ٧٤ نیز مراجعه شود).

۱۰٥- طهّروا کلّ مکروه بالمآء الّذی لم یتغیّر بالثّلث (بند ٧٤)

مقصود از "ثلاث" اوصاف ثلاثه آب یعنی رنگ و طعم و بوی آن است. حضرت بهاءالله توضیحات بیشتری در باره آب بکر داده و بیان فرموده‌اند که آب مستعمل در چه کیفیّتی قابل استفاده محسوب نمی‌شود (سؤال و جواب، فقره ۹۱).

۱۰۶- رفع الله حکم دون الطّهارة عن کلّ الاشیآء و عن ملل اخری (بند ۷۵)
بعضی از جوامع دینی و طوایف و قبایل بنا بر آداب و شعایر مذهبی به نجاست بعضی از نفوس و اشیاء معتقدند. حضرت بهاءالله این شعایر را باطل شمرده و می‌فرمایند که بر اثر این ظهور اعظم بیان مبارک "قد انغمست الاشیآء فی بحر الطّهارة" تحقّق یافته است. (به یادداشتهای شماره ۱۲، ۲۰ و ۱۰۳ نیز مراجعه شود).

۱۰۷- اوّل الرّضوان (بند ۷۵)
این آیه اشاره است به ورود جمال مبارک و اصحاب به باغ نجیبیّه واقع در حومه بغداد. این حدیقه بعداً در بین اهل بهاء به باغ رضوان شهرت یافت. ورود حضرت بهاءالله به این باغ که مصادف با یوم سی و یکم نوروز در ماه آوریل سنه ۱۸۶۳ میلادی بود آغاز دوره‌ای است که در آن جمال اقدس ابهی صریحاً به اصحاب خویش اظهار امر فرمودند. در اشاره به آن ایّام در یکی از الواح می‌فرمایند: "ایّام فیها ظهر الفرح الاعظم" و در وصف باغ رضوان می‌فرمایند: "مقام فیه تجلّی باسم الرّحمن علی من فی الامکان". حضرت بهاءالله دوازده روز در این باغ توقّف و سپس به سوی اسلامبول که محلّ سرگونی بعدی آن حضرت بود حرکت فرمودند.

به مناسبت اظهار امر حضرت بهاءالله، هر سال دوازده روز ایّام رضوان که به فرموده حضرت ولیّ امرالله اعظم و اقدس اعیاد بهائی محسوب است جشن گرفته می‌شود (یادداشتهای شماره ۱۳۸ و ۱۴۰)

۱۰۸- البیان (بند ۷۷)
کتاب بیان امّ الکتاب دور بابی است و حضرت اعلی کتاب احکام خویش را به این عنوان تسمیه فرموده‌اند و همین عنوان نیز به تمام آثار حضرتش اطلاق می‌گردد. کتاب بیان فارسی مخزن عمده عقاید دینی و احکام دور بابی است که حضرت اعلی نازل فرموده‌اند. بیان عربی محتویاتش با بیان فارسی مطابق ولی مختصرتر و اهمیتش کمتر است. حضرت ولیّ امرالله در توصیف کتاب بیان فارسی در کتاب "گاد پاسز بای" چنین فرموده‌اند: "فی الحقیقه این کتاب را در رتبه اولی باید گنجینه‌ای دانست شامل اوصاف و نعوت حضرت موعود نه مجموعه‌ای از سنن و احکامی که جهت هدایت مستمرّ نسلهای آتیه تدوین شده باشد". (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "کتاب بیان به کتاب اقدس منسوخ مگر احکامی که در کتاب اقدس مؤکّداً مذکور".

۱۰۹- محو الکتب (بند ۷۷)

حضرت بهاءالله در لوح اشراقات می‌فرمایند: "حضرت مبشّر روح ما سواه فداه احکامی نازل فرموده‌اند ولکن عالم امر معلّق بود به قبول لذا این مظلوم بعضی را اجرا نمود و در کتاب اقدس به عبارات اخری نازل و در بعضی توقّف نمودیم".

در کتاب مبارک بیان محو کتب بر مؤمنین فرض گردیده بود مگر کتبی که در اثبات امر و شریعت الله نوشته شده باشد. جمال اقدس ابهی این حکم را نسخ فرموده‌اند.

حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر هیکل اطهر صادر گردیده در باره ماهیّت و کیفیّت احکام شدیدی که در کتاب مبارک بیان نازل شده چنین می‌فرمایند:

فهم و درک کامل احکام و حدود شاقّه نازلهُ از قلم حضرت اعلی فقط از این طریق میسّر است که ماهیّت و مقصد و خواصّ ممتازهُ شریعت مبارکش به نحوی که نفس آن حضرت در آثار خویش بیان فرموده‌اند منظور گردد. طبق این بیانات واضحه دور بیان اصولاً یک نهضت دینی و انقلاب اجتماعی بود که مدّتش بالضّروره کوتاه ولی مملوّ از وقایعی مصیبت آمیز و مشحون از اصلاحاتی وسیع النّطاق و بنیان کن بود. موازین شدیده و اعمال قاطعه‌ای را که حضرت نقطه اولی و اصحاب مجری می‌داشتند کل برای این بود که بنیاد تقالید حزب شیعه را برانداخته راه را برای ظهور حضرت بهاءالله هموار سازد. حضرت اعلی به منظور اثبات استقلال دور جدید و نیز برای آماده ساختن زمینه جهت ظهور قریب الوقوع جمال قدم احکامی بسیار دشوار و شدید نازل فرمودند. اگر چه اغلب این احکام هرگز به مرحله اجرا در نیامد ولی نفس نزول این احکام دلالت بر استقلال آئین حضرت اعلی داشت و همین کافی بود تا هیجانی عظیم ایجاد نماید و علمای دین را به چنان مخالفتی برانگیزد که بالمآل شهادت حضرتش را سبب گردد. (ترجمه)

۱۱۰- و اذنّاکم بان تقرئوا من العلوم ما ینفعکم لا ما ینتهی الی المجادلة فی الکلام (بند ۷۷)

کسب علوم و تحصیل صنایع و فنون در آثار مبارکه بر کل فرض گردیده و به اهل بهاء توصیه شده که اهل دانش و هنر را محترم شمارند و از کسب علومی که صرفاً به مشاجره و جرّ و بحثهای بیهوده انجامد پرهیز نمایند.

حضرت بهاءالله در الواح مبارکه اهل بهاء را تشویق فرموده‌اند که به تحصیل علوم و فنون نافعه‌ای اشتغال ورزند که "سبب و علّت ترقّی عباد است" و نیز آنان را انذار فرموده‌اند که از "علومی که به حرف

ابتدا شود و به حرف منتهی گردد"، و تحصیلش به مجادله در کلام انجامد احتراز جویند. حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر شده علومی را که از حرف ابتدا و به حرف منتهی گردد به بحث و موشکافی های بی‌ثمر در مجرّدات و فرضیّات توصیف فرموده‌اند. در توقیعی دیگر می‌فرمایند که مقصد حضرت بهاءالله از چنین علوم در وهله اولی آن گونه رسائل و تفسیرات مربوط به علوم دینی و الهیّات است که بجای آنکه مددی در نیل به حقیقت باشد باری سنگین بر ذهن انسان می‌نهد.

۱۱۱- الکلیم (بند ۸۰)

در عرف مسلمین و یهود حضرت موسی به لقب کلیم ملقّب گردیده‌اند. جمال اقدس ابهی می‌فرمایند: "هذا یوم فیه فازت الآذان باصغآء ما سمع الکلیم فی الطّور".

۱۱۲- الطّور (بند ۸۰)

طور نام کوهی است که در آنجا احکام الهی بر حضرت موسی نازل شد.

۱۱۳- الرّوح (بند ۸۰)

روح از القاب حضرت مسیح است که در آثار اسلامی و بهائی به کار برده شده است.

۱۱۴- سرع کوم الله ... و صاح الصّهیون (بند ۸۰)

کرمل یا کوم الله کوهی است در اراضی مقدّسه. مقام اعلی و مرکز جهانی اداری بهائی در دامنه این کوه قرار گرفته است.

صهیون تپّه‌ای است در اورشلیم و جائی است که طبق روایات متداوله مقبره حضرت داود در آنجا واقع است. صهیون اشاره به شهر مقدّس اورشلیم است.

۱۱۵- السّفینة الحمرآء (بند ۸٤)

مقصد از سفینه حمراء امر جمال اقدس ابهی است که حضرت اعلی در قیّوم الاسماء آن را به این اسم ستوده‌اند. راکبین این سفینه جمع اهل بهاء می‌باشند.

۱۱٦- یا ملک النّمسة کان مطلع نور الاحدیّة فی سجن عکّآء اذ قصدت المسجد الاقصی (بند ۸۵)

فرانسوا ژوزف (۱۸۳۰-۱۹۱٦) امپراطور اطریش و پادشاه مجارستان در سال ۱۸٦۹ برای زیارت به اورشلیم عزیمت کرد. او در مدّت اقامتش در اراضی مقدّسه کوششی ننمود که در باره حضرت بهاءالله که در آن زمان در مدینه عکّا مسجون بودند استفساری نماید و این فرصت را از دست داد.

در قرآن مجید ذکر مسجد اقصی آمده است و مسجدی به همین نام در اورشلیم در محلّی که به جبل الهیکل معروف گردیده بنا شده است.

۱۱۷- یا ملک برلین (بند ۸٦)

قیصر ویلیام اول (ویلهلم فردریک لودویگ، ۱۸۸۸-۱۷۹۷)، هفتمین پادشاه پروس، در ژانویه سال ۱۸۷۱، پس از غلبه آلمان بر فرانسه در جنگ فرانسه و پروس، در قصر ورسای در فرانسه رسماً به عنوان اولین امپراطور آلمان تعیین گردید.

۱۱۸- من کان اعظم منک شأناً و اکبر منک مقاماً (بند ۸٦)

این آیه اشاره است به ناپلیون سوم (۱۸۷۳-۱۸۰۸)، امپراطور فرانسه که به عقیده بسیاری از مورّخین در عصر خود بزرگترین پادشاه دنیای غرب شمرده می‌شد.

حضرت بهاءالله دو لوح مهیمن خطاب به ناپلیون سوم نازل فرمودند. در لوح دوم در مقام اخطار و انذار صریحاً به او می‌فرمایند: "بما فعلت تختلف الامور فی مملکتک و یخرج الملک من کفّک ... و تأخذ الزّلازل کلّ القبائل فی هناک".

هنوز یک سال از این اخطار نگذشته بود که ناپلیون سوم در سال ۱۸۷۰ در جنگ سدان به دست قیصر ویلهلم اول شکست فاحشی خورد و به انگلستان تبعید و سه سال بعد در آنجا وفات نمود.

۱۱۹- یا معشر الرّوم (بند ۸۹)

در خاور میانه کلمه روم به طور کلّی برای معرّفی قسطنطنیّه و تمام امپراطوری روم شرقی به کار می‌رفت، شهر بیزانتیوم و حکومت آن و متعاقباً امپراطوری عثمانی نیز به همین اسم معروف شد.

۱۲۰- یا ایّتها النّقطة الواقعة فی شاطئ البحرین (بند۸۹)

این آیه اشاره است به قسطنطنیّه که امروز به اسلامبول معروف است. مدینه اسلامبول بزرگترین شهر و بندر ترکیّه است و در کنار تنگه بُسْفُر که طول آن ۳۱ کیلومتر و دریای سیاه و دریای مرمره را بهم متّصل می‌نماید واقع شده است.

قسطنطنیّه از ۱٤٥۳ تا ۱۹۲۲ پایتخت امپراطوری عثمانی بود. در زمان اقامت جمال مبارک در این شهر سلطان جابر عبدالعزیز، بر تخت سلطنت جالس بود. سلاطین عثمانی خلیفه و پیشوای مسلمانان سنی بودند. حضرت بهاءالله سقوط خلافت را پیش بینی فرمودند و در سنه ۱۹۲٤ خلافت منقرض گردید

۱۲۱- یا شواطئ نهر الرّین (بند ۹۰)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه که قبل از جنگ جهانی اول (۱۹۱۸- ۱۹۱٤) صادر گردیده می‌فرمایند: "در خصوص نهر رین هر چند آن واقعه‌ای بود که در ایّام ناپلیون ثالث واقع شد و خونهای زیاد در شاطی آن جوی ریخته گشت ولی باز باقی دارد".

حضرت ولیّ امرالله در کتاب "گاد پاسز بای" می‌فرمایند که پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اول معاهده‌ای بر آن کشور تحمیل گردید که شرایط بسیار صعب و دشوارش سبب شد تا آنچه را که حضرت بهاءالله در باره حنین برلین بیش از نیم قرن پیش اخبار و انذار فرموده بودند تحقّق یابد.

۱۲۲- یا ارض الطّآء (بند ۹۱)

"طاء" حرف اول طهران، عاصمه ایران است. حضرت بهاءالله غالباً به جای آنکه اسامی بلاد را ذکر نمایند فقط به ذکر حرف اول آنها اکتفا فرموده‌اند. طبق حساب ابجد، ارزش عددی ط نه (۹) است که معادل است با ارزش عددی اسم "بهاء".

۱۲۳- ولد فیک مطلع الظّهور (بند ۹۲)

اشاره به ولادت حضرت بهاءالله در طهران است که در یوم ۱۲ نوامبر سنه ۱۸۱۷ واقع شد.

۱۲٤- یا ارض الخآء (بند ۹٤)

مقصد از ارض خاء ایالت خراسان در ایران و نواحی اطراف آن است که شامل مدینه عشق آباد نیز می‌شود.

۱۲۵- و الّذی تملّک مائة مثقال من الذّهب فتسعة عشر مثقالاً للهفاطر الارض و السّمآء (بند ۹۷)

فریضه حقوق الله در این آیه مبارکه مقرّر گشته و آن عبارت از تقدیم میزان معیّنی از مایملک هر فرد بهائی است. حقوق الله در ابتدا به جمال اقدس ابهی، مظهر ظهور الهی و بعد از صعود مبارک به حضرت عبدالبهاء، مرکز میثاق، تقدیم می‌گردید. در الواح مبارکه وصایا حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "حقوق الله راجع به ولیّ امرالله است". حال چون کرسی ولایت خالی است حقوق الله به مرجع امرالله که بیت العدل اعظم است راجع می‌گردد. عایدات این صندوق به مصرف ترویج امرالله و تأمین مصالح امریّه و اعمال خیریّه و منافع عمومیّه می‌رسد. اداء حقوق الله وظیفه ای است روحانی که انجامش به وجدان افراد بهائی موکول گشته است. اهمیت فریضه حقوق الله را میتوان به جامعه بهائی تذکّر داد ولی هیچ کس حق ندارد از افراد مطالبه حقوق نماید.

در چند فقره از رساله "سؤال و جواب" توضیحات بیشتری در باره حکم حقوق الله مذکور گشته است. اداء حقوق مبتنی بر محاسبه ارزش دارائی افراد است. فریضه روحانی هر شخصی آن است که اگر

ارزش دارائی او اقلاً معادل با نوزده مثقال طلا باشد (سؤال و جواب، فقره ۸)، نوزده در صد آن مبلغ را بابت حقوق الله بپردازد و حقوق الله بر این مبلغ فقط یک مرتبه تعلّق می‌گیرد (سؤال و جواب، فقره ۸۹). بعد از آن هر موقع در آمد او، پس از وضع همه مصارف، به لااقل معادل نوزده مثقال طلا افزایش یابد، نوزده در صد این افزایش باید بابت حقوق الله پرداخت شود. هر یک از عواید بعدی نیز به همین ترتیب محاسبه می‌گردد (سؤال و جواب، فقرات ۹ و ۸۰).

بعضی از اقلام دارائی از قبیل خانه مسکونی از پرداخت حقوق الله معاف است (سؤال و جواب، فقرات ۸، ۴۲ و ۹۵). همچنین در موارد زیان مالی (سؤال و جواب، فقرات ٤٤ و ٤٥) و املاکی که منفعت از آن عاید نشود (سؤال و جواب، فقره ۱۰۲) و پرداخت حقوق الله که بر ذمّه شخص متوفّی باشد (سؤال و جواب، فقرات ۹، ٦۹ و ۸۰) مقرّرات خاصّی وضع گردیده است. (در مورد اخیر به یادداشت شماره ٤۷ نیز مراجعه شود).

منتخبات عدیده‌ای از الواح و فقراتی از رساله "سؤال و جواب" و سایر آثار مبارکه در باره اهمیت روحانی حقوق الله و جزئیات مربوط به اجرای آن در مجموعه‌ای تحت عنوان "حقوق الله" طبع و نشر گردیده است.

۱۲٦- قد حضرت لدی العرش عرآئض شتّی من الّذین امنوا و سئلوا فیها الله ربّ ما یری و ما لا یری ربّ العالمین لذا نزّلنا اللّوح و زیّنّاه بطراز الامر لعلّ النّاس باحکام ربّهم یعملون (بند ۹۸)

حضرت بهاءالله در یکی از الواح مبارکه میفرمایند: در سنین معدودات از اطراف عرایض ناس به شطر اقدس وارد و از اوامر الهیّه سؤال می‌نمودند انّا امسکنا القلم علی ذکرها الی ان اتی المیقات. از زمان بعثت خفیّ حضرت بهاءالله در سیاه چال طهران تا هنگام نزول کتاب مستطاب اقدس که مخزن حدود و احکام دور بهائی است بیست سال به طول انجامید و حتّی بعد از نزولش تا مدّتی به یاران رحمانی در ایران ارسال نشد. این تأخیر در نزول احکام اصلیّه که صرفاً به اراده الهی بوده و همچنین اجرای تدریجی احکام بعد از نزول، کل مدلّ بر آن است که حتّی در ایّام حیات نفس مظاهر ظهور جلوه و استقرار شریعت الله امری تدریجی است.

۱۲۷- البقعة المبارکة الحمرآء (بند ۱۰۰)

اشاره به مدینه محصّنه عکّا است. در آثار امری کلمه "حمراء" متضمّن معانی خاص برای بیان اشارات و استعارات متعدّده است.

۱۲۸- سدرة المنتهی (بند ۱۰۰)

در عقاید اسلامی درختی است در اعلی نقطه جنّت که هیچ کس را به ماورای آن راهی نیست. این اصطلاح در شرح معراج حضرت رسول اکرم آمده و در سیر تقرّب به آستان الهی آخرین نقطه‌ای است که بشر و ملائکه فراتر از آن نتوانند رفت. لهذا سدرة المنتهی رمزی از محدودیت تجلّیات علم الهی در عالم انسانی است. این اصطلاح در آثار امری بسیار مذکور گشته و مقصد از آن غالباً نفس مظهر الهی است. (به یادداشت شماره ١٦٤ نیز مراجعه شود)

١٢٩- امّ الکتاب (بند ١٠٣)

اصطلاح "امّ الکتاب " معمولاً به کتاب آسمانی هر یک از شرایع الهی اطلاق می‌شود. در قرآن کریم و احادیث اسلامی مراد از امّ الکتاب قرآن مجید است. کتاب مبارک بیان امّ الکتاب شریعت بابی و کتاب مستطاب اقدس امّ الکتاب دور بهائی است. حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر هیکل مبارک صادر گردیده می‌فرمایند که اصطلاح امّ الکتاب را نیز میتوان بر تمامی آثار نازله از قلم حضرت بهاءالله جمعاً اطلاق نمود. مفهوم جامع تری از امّ الکتاب اشاره به مظاهر ظهور و مطالع وحی الهی است.

١٣٠- انّ الّذی یأوّل ما نزّل من سمآء الوحی و یخرجه عن الظّاهر (بند ١٠٥)

حضرت بهاءالله در بسیاری از الواح تفاوت بین آیات متشابهات و آیات محکمات را بیان فرموده‌اند. متشابهات آیاتی است که قابل تأویل است و محکمات اوامر الهی است که معنای آنها واضح و اهل بهاء مأمور به اجرای آنها هستند.

همان طور که در یادداشتهای شماره ١٤٥ و ١٨٤ توضیح داده شده، حضرت بهاءالله فرزند ارشد خود، حضرت عبدالبهاء، را جانشین و مبیّن منصوص تعالیم خویش منصوب فرمودند. حضرت عبدالبهاء نیز حفید ارشدشان، حضرت شوقی افندی، را بعد از خود به سمت مبیّن آیات و ولیّ امرالله معیّن فرمودند. اهل بهاء آنچه را که حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله تبیین فرموده‌اند هدایت الهیّه میدانند و قبولش را از فرایض حتمیّه خود می‌شمارند.

امّا این نصوص قاطعه مانع از این نیست که افراد احبّاء از مطالعه و غور و تعمّق در آثار الهی و حصول استنباطات شخصی خودداری نمایند، ولی البتّه مطابق بیانات مبارکه فرق و تمایزی فاحش بین نصوص قاطعه و استنباطات شخصیّه موجود است. آنچه افراد از بیانات مبارکه بر حسب فهم و ادراک خویش استنباط نمایند نتیجه فکر بشری است و هر چند ممکن است در کشف حقایق امریّه مؤثّر و مفید باشد ولیکن فاقد اعتبار و سندیّت است. از این رو به افراد احبّاء اکیداً تذکّر داده شده که در اظهار نظر و ابراز عقاید خود همواره آیات منزله را حجّت دانند و فصل الخطاب شمارند و به انکار تبیینات منصوصه نپردازند و معارضه ننمایند و راه جدل در پیش نگیرند بلکه نظریّات خود را به عنوان خدمتی به توسعه معارف عرضه داشته تصریح نمایند که آنچه اظهار می‌دارند نظریّات شخصیّه آنان است.

۱۳۱- ایّاکم ان تقربوا خزآئن حمّامات العجم (بند ۱۰۶)
جمال مبارک ورود به خزینه حمّامهای عمومی را که در ایران معمول بود منع فرموده‌اند. رسم متداول این بوده که تعداد زیادی از مردم خود را در این خزینه ها می‌شستند و چون آب آنها مدّتی مدید عوض نمیشد، بر اثر کثرت استعمال رنگ آن تغییر می‌کرد، متعفّن می‌شد و سبب اشمئزاز می‌گردید و مخالف بهداشت بود.

۱۳۲- و کذلک حیاضهم المنتنة اترکوها و کونوا من المقدّسین (بند ۱۰۶)
در حیاط اغلب خانه های ایران حوض آبی موجود بود که از آب آن جهت نظافت، شست و شو و سایر امور خانه استفاده می‌کردند. چون آب این حوضها راکد بود و هفته ها عوض نمیشد ، معمولاً متعفّن می‌گردید.

۱۳۳- قد حرّمت علیکم ازواج ابآئکم (بند ۱۰۷)
در این آیه مبارکه حرمت ازدواج پسر با زن پدرش تصریح شده است. همین حرمت در مورد ازدواج دختر با شوهر مادرش نیز مجری است. احکامی را که جمال مبارک در باره روابط بین زن و مرد نازل فرموده‌اند ، با در نظر گرفتن تفاوتهای لازمه جزئیّه بالسّویّه در مورد هر دو اجرا می‌گردد مگر در مواردی که این امر غیر ممکن باشد.

حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله بیان فرموده‌اند که هر چند در کتاب مستطاب اقدس منحصراً حرمت نکاح پسر با زوجات پدر ذکر شده ولی این دلیل بر آن نیست که ازدواج با سایر محارم جایز باشد. جمال اقدس ابهی می‌فرمایند که تشریع احکام مربوط به حلّیّت و حرمت نکاح اقارب راجع به بیت العدل اعظم است (سؤال و جواب، فقره ۵۰). حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "در اقتران هر چه دورتر موافقتر زیرا بعد نسبت و خویشی بین زوج و زوجه مدار صحّت بنیه بشر و اسباب الفت بین نوع انسانی است.

۱۳٤- حکم الغلمان (بند ۱۰۷)
مقصود از کلمه غلمان در این مورد رابطه جنسی شخص مذکّر با پسران است. حضرت ولیّ امرالله در تبیین این حکم فرموده‌اند که مراد تحریم همه نوع روابط جنسی بین افراد هم جنس است.

روابط جنسی بر حسب تعالیم بهائی منحصراً در ظلّ ازدواج حلّیّت دارد و بنیان جامعه بشری بر آن استوار است و مقصد از این تعالیم مبارکه حمایت و تقویت آن اساس الهی است. بنا بر این شریعت بهائی روابط جنسی را فقط بین زن و مردی که با یکدیگر ازدواج نموده باشند مشروع می‌شمارد.

در توقیعی که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله تحریر یافته چنین مذکور است:

هر قدر عشق و محبّت بین دو هم جنس شدید و خالص باشد، اگر به روابط جنسی منجر گردد نادرست و خطا است و اگر گفته شود که این روابط کمال مطلوب عشق و محبّت است چنین ادّعائی عذری است نامقبول. حضرت بهاءالله هر نوع انحراف و فساد اخلاقی را به کلّی تحریم فرموده‌اند و نیز رابطه نامشروع بین دو هم جنس را علاوه بر آنکه بر خلاف قانون طبیعت است از انحرافات اخلاقی محسوب فرموده‌اند. ابتلا به چنین بلیّه‌ای ثقلی عظیم بر روح هر فرد با وجدانی تحمیل می‌کند، امّا نفوس مبتلا قادرند که با مشاوره و مساعدت اطبّاء و اراده و سعی راسخ و دعا و مناجات بر این ضعف و مشکل فایق آیند. (ترجمه)

حضرت بهاءالله تعیین مقادیر حد زنا و لواط را به بیت العدل اعظم محوّل فرموده‌اند (سؤال و جواب، فقره ٤٩).

١٣٥- لیس لاحد ان یحرّک لسانه امام النّاس اذ یمشی فی الطّرق و الاسواق (بند ١٠٨)

این آیه مبارکه اشاره است به عادت بعضی از روحانیّون و رهبران ادیان گذشته که از روی ریا و تظاهر و برای ایجاد محبوبیت در بین پیروان خود هنگام راه رفتن در کوچه و بازار به زمزمه ادعیه و مناجات می‌پردازند و قصدشان آن است که به زهد و تقوی شهرت یابند. حضرت بهاءالله این گونه عادات را تحریم نموده و تأکید فرموده‌اند که آنچه عندالله اهمیت دارد همانا خضوع و خشوع و خلوص و تقوی است.

١٣٦- قد فرض لکلّ نفس کتاب الوصیّة (بند ١٠٩)

طبق تعالیم جمال اقدس ابهی احبّاء به نوشتن وصیّت نامه موظّفند و اختیار دارند که دارائی خود را به میل خویش تقسیم نمایند (یادداشت شماره ٣٨).

حضرت بهاءالله در مورد نوشتن وصیّت نامه می‌فرمایند: "انسان در مال خود مختار است ... قد اذن الله له بان یفعل فیما ملّکه الله کیف یشآء" (سؤال و جواب، فقره ٦٩). مقرّراتی که در کتاب مستطاب اقدس جهت توزیع ارث وضع گردیده راجع به مواردی است که وصیّت نامه موجود نباشد (یادداشت های شماره ٤٨-٣٨).

١٣٧- الاسم الاعظم (بند ١٠٩)

همان طور که در یادداشت شماره ٣٣ توضیح داده شده، اسم اعظم الهی به صورتهای مختلف آمده و ریشه همه آنها کلمه " بهاء " است. بهائیان مشرق زمین صدر وصیّت نامه را به عباراتی مانند "یا بهاءالابهی"، "بسم الله الابهی"، "هوالابهی" مزیّن ساخته و از این راه حکم کتاب مستطاب اقدس راالجرا نموده‌اند.

۱۳۸- قد انتهت الاعیاد الی العیدین الاعظمین ... و الاخرین فی یومین (بند ۱۱۰)
حضرت بهاءالله در این آیه مبارکه به عظمت چهار عید عمده در سال اشاره می‌فرمایند. اولین عید از عیدین اعظمین عید رضوان است. این عید جشن اظهار امر حضرت بهاءالله است که در ماههای آوریل و مه سنه ۱۸٦۳ میلادی طیّ دوازده روز توقّف هیکل اقدس در باغ رضوان در مدینه بغداد تحقّق یافت. حضرت بهاء الله این عید را سلطان اعیاد ملقّب فرموده‌اند. دومین عید از عیدین اعظمین یوم بعثت حضرت نقطه اولی است که در ماه مه سنه ۱۸٤٤ در شیراز واقع شد. روزهای اول، نهم و دوازدهم عید رضوان از ایّام محرّمه امری محسوب است (سؤال و جواب ، فقره ۱) . یوم بعثت حضرت اعلی نیز از ایّام محرّمه است.

دو عید دیگر عبارتند از اعیاد ولادت حضرت بهاءالله و حضرت ربّ اعلی. در تقویم اسلامی که قمری است این دو یوم متوالی یکدیگرند. یوم مولود حضرت بهاءالله روز دوم ماه محرّم سنه ۱۲۳۳ هجری قمری (۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ میلادی) است و یوم میلاد حضرت اعلی اول ماه محرّم سنه ۱۲۳۵ هجری قمری (۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ میلادی). به این مناسبت این دو یوم ولادت به عیدین معروفند. حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "این دو یوم یک یوم محسوب شده عندالله" (سؤال و جواب، فقره ۲). و نیز می‌فرمایند که اگر این اعیاد با ایّام صیام مقارن گردد، حکم روزه در آن دو روز مرتفع است (سؤال و جواب، فقره ۳٦). نظر به اینکه اساس تقویم بهائی بر تقویم شمسی استوار است (یادداشت های شماره ۲٦ و ۱٤۷)، تعیین این مطلب بر بیت العدل اعظم است که آیا این دو عید مولود باید طبق تقویم شمسی برگزار شود یا قمری.

۱۳۹- یوم الاوّل من شهر البهآء (بند ۱۱۱)
در تقویم بهائی اسم اعظم " بهاء " نام اولین ماه سال و اولین روز هر ماه است. با این ترتیب یوم البهاء من شهر البهاء روز اول سال نو بهائی یعنی نوروز است که حضرت اعلی آن را عید مقرّر فرموده و طبق این آیه مبارکه به تأیید حضرت بهاءالله نیز رسیده است (یادداشتهای شماره ۲٦و ۱٤۷)

علاوه بر هفت یومی که در کتاب مستطاب اقدس از ایّام محرّمه محسوب شده است، یوم شهادت حضرت اعلی نیز در زمان حیات عنصری حضرت بهاءالله در عداد یکی از ایّام محرّمه بود. بر این قیاس حضرت عبدالبهاء صعود جمال اقدس ابهی را نیز به ایّام محرّمه اضافه فرمودند و به این ترتیب تعداد ایّام متبرّکه جمعاً به نُه روز بالغ می‌گردد. دو روز دیگر نیز که از ایّام متبرّکه محسوب ولی در آن اشتغال به کار ممنوع نیست عبارت از یوم جلوس مرکز میثاق و یوم صعود آن حضرت است. برای مزید اطّلاعات به کتاب "عالم بهائی"، جلد هجده، قسمت تقویم امری، مراجعه شود.

۱٤۰- قل انّ العید الاعظم لسلطان الاعیاد (بند ۱۱۲)

این آیه مبارکه اشاره به عید رضوان است (یادداشت های شماره ۱۰۷ و ۱۳۸).

۱۴۱- قد کتب الله علی کلّ نفس ان یحضر لدی العرش بما عنده ممّا لا عدل له انّا عفونا عن ذلک (بند ۱۱۴)
این آیه مبارکه ناسخ حکم کتاب مبارک بیان است دایر بر اینکه هر شیئی که در نوع خود بی عدیل و مثیل باشد باید در ایّام ظهور من یظهره الله تقدیم حضور حضرتش گردد و در توضیح این حکم حضرت اعلی می‌فرمایند که چون مظهر الهی را نظیر و بدیلی نیست لذا هر شیء بی‌نظیری حقّاً متعلّق به او است مگر اینکه خود غیر از این حکم فرماید

۱۴۲- فی الاسحار (بند ۱۱۵)
در باره توجّه به مشرق الاذکار در اسحار حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "اگر چه در کتاب الهی ذکر اسحار شده ولکن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی طلوع آفتاب و دو ساعت هم بعد از آن لدی الله مقبول است (سؤال و جواب، فقره ۱۵).

۱۴۳- قد زیّنت الالواح بطراز ختم فالق الاصباح الّذی ینطق بین السّموات و الارضین (بند ۱۱۷)
حضرت بهاءالله مکرّراً اصالت تامّه آثار خویش را که کلّاً کلام الهی است تأیید می‌فرمایند. بعضی از الواح مبارکه آن حضرت به اثر یکی از مهرهای مبارک نیز مزیّن گردیده است. در صفحه ٤ مجلّد پنجم کتاب "عالم بهائی" تصویر سجع تعدادی از مهرهای مبارک گراور شده است.

۱۴۴- لیس للعاقل ان یشرب ما یذهب به العقل (بند ۱۱۹)
در آثار مبارکه مکرّراً شرب خمر و مسکرات دیگر تحریم گردیده و اثرات سوء آن در افراد تصریح شده است. در یکی از الواح مبارکه حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

> ایّاکم ان تبدلوا خمر الله بخمر انفسکم لانّها یخامر العقل و یقلب الوجه عن وجه الله العزیز البدیع المنیع و انتم لا تتقرّبوا بها لانّها حرمت علیکم من لدی الله العلیّ العظیم.

حضرت عبدالبهاء در توضیح این آیه می‌فرمایند: "استعمال مسکرات به نصّ کتاب اقدس مذموم است خواه مسکرات قویّه و خواه مسکرات خفیفه و مذمّتش این است که عقل زائل گردد و سبب ضعف بنیه شود".
حضرت ولیّ امرالله در توقیعاتی که حسب الامر هیکل مبارک صادر گردیده بیاناتی می‌فرمایند دالّ بر اینکه این حرمت فقط شامل شرب خمر نیست، بلکه شامل هر چیزی است که عقل را مختل سازد. به

علاوه تصریح می‌فرمایند که استعمال الکل فقط بعنوان معالجه طبّی مجاز است، آن هم به شرطی که به تجویز اطبّای حاذق و سلیم باشد که استعمالش را برای معالجه امراض مخصوصی لازم دانند.

۱۴۵- توجّهوا الی من اراده الله الّذی انشعب من هذا الاصل القدیم (بند ۱۲۱)
جمال مبارک در این آیه مبارکه تلویحاً حضرت عبدالبهاء را وصیّ خویش قرار داده به مؤمنین امر می‌فرمایند که به آن حضرت توجّه نمایند و در کتاب عهدی در تشریح این آیه چنین می‌فرمایند: "مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده". "غصن اعظم" از جمله القابی است که حضرت بهاءالله به حضرت عبدالبهاء عنایت فرمودند. (به یادداشت های شماره ٦٦ و ۱۸٤ نیز مراجعه شود).

۱٤٦- حرّم علیکم السّؤال فی البیان (بند ۱۲٦)
حضرت اعلی در کتاب بیان می‌فرمایند که سؤال از من یظهره الله جایز نیست مگر آنکه از آنچه لایق به او است سؤال شود و کتباً تقدیم گردد. به "منتخبات آثار حضرت نقطه اولی" مراجعه شود.

جمال اقدس ابهی با الغاء این حکم اجازه فرمودند که سؤالاتی را که مؤمنین لازم دانند عرضه دارند ولی بر عکس رجال قبل از سؤالات بیهوده احتراز جویند.

۱٤۷- انّ عدّة الشّهور تسعة عشر شهراً فی کتاب الله (بند ۱۲۷)
طبق تقویم بدیع سال عبارت است از نوزده ماه نوزده روزه. ایّام زائده (چهار روز در سالهای معمولی و پنج روز در سالهای کبیسه) بین ماههای هجدهم و نوزدهم سال قرار دارد تا تقویم امری با تقویم شمسی توافق یابد. حضرت اعلی ماههای سال را به بعضی از اسماء و صفات الهیّه تسمیه فرمودند. روز اول سال یا نوروز طبق علم نجوم مقارن است با اعتدال ربیعی (به یادداشت شماره ۲٦ مراجعه شود). برای کسب اطّلاعات بیشتردر باره تقویم امری و اسامی روزهای هفته و ماه به کتاب "عالم بهائی"، جلد هجدهم، قسمت تقویم بهائی، مراجعه شود.

۱٤۸- قد زیّن اوّلها بهذا الاسم المهیمن علی العالمین (بند ۱۲۷)
حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان فارسی اولین ماه سال را به نام بهاء تسمیه فرموده‌اند (یادداشت شماره ۱۳۹).

۱٤۹- قد حکم الله دفن الاموات (بند ۱۲۸)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان امر فرموده‌اند که اموات در تابوتهائی از بلور یا حجر مصیقل دفن شود. حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک به انگلیسی صادر گردیده می‌فرمایند که این حکم مبیّن این نکته است که جسد انسان چون زمانی محلّ تجلّی روح ابدی انسانی بوده شایان احترام است.

به طور اختصار مواردی که در احکام دفن اموات نازل شده از این قرار است: حمل میّت بیش از مسافت یک ساعت از محلّ وفات جایز نیست. جسد باید در کفنی از حریر یا کتان پیچیده شود. در انگشت شخص متوفّی باید انگشتری قرار داده شود که این آیه روی آن منقوش باشد: "قد بدئت من الله و رجعت الیه منقطعاً عمّا سواه و متمسّکاً باسمه الرّحمن الرّحیم". تابوت باید از بلور یا سنگ یا چوب محکم لطیف باشد. صلات میّت باید قبل از دفن تلاوت گردد (یادداشت شماره ۱۰). حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله تأیید فرموده‌اند که این احکام دالّ بر آن است که سوزاندن اموات جایز نیست. صلات میّت و انگشتر اختصاص به کسانی دارد که به حدّ بلوغ یعنی به سنّ پانزده سالگی رسیده باشند (سؤال و جواب، فقره ۷۰).

در مورد تابوت، مراد از حکم آن است که حتّی المقدور از مصالح پردوام ساخته شود. از این رو بیت العدل اعظم تصریح فرموده‌اند که برای ساختن تابوت علاوه بر مصالحی که در کتاب مستطاب اقدس مذکور است میتوان از محکمترین چوبی که در دسترس است یا از سیمان استفاده نمود. در حال حاضر اهل بهاء در انتخاب مصالح تابوت مختارند.

۱۵۰- نقطة البیان (بند ۱۲۹)

"نقطة البیان" از القابی است که حضرت اعلی برای خود اختیار فرموده‌اند.

۱۵۱- و ان تکفنوه فی خمسة اثواب من الحریر او القطن (بند ۱۳۰)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان مقرّر فرمودند که جسد در پنج پارچه حریر یا کتان پیچیده شود. جمال اقدس ابهی این حکم را تأیید نموده و اضافه فرمودند: "من لم یستطع یکتفی بواحدة منهما".

وقتی از حضور مبارک سؤال شد که آیا مقصود از اثواب خمسه مذکور در آیه فوق پنج پارچه سرتاسری است یا "پنج پارچه ای است که در قبل معمول میشد"، در جواب فرمودند که "مقصود پنج پارچه است" (سؤال و جواب ، فقره ٥٦).

در آثار مبارکه بیانی که حاکی از طرز پیچیدن جسد در پنج پارچه مجزّا و یا در یک ثوب باشد موجود نیست. در حال حاضر اهل بهاء در اجرای این امر مختارند.

۱۵۲- حرّم علیکم حمل المیّت ازید من مسافة ساعة من المدینة (بند ۱۳۰)

مقصود از این حکم آن است که مدّت حمل میّت به محلّ دفن، با هر وسیله نقلیّه‌ای که اختیار شود، محدود گردد و از یک ساعت تجاوز ننماید. حضرت بهاءالله در این مورد می‌فرمایند: "هر چه زودتر دفن شود احب و اولی است" (سؤال و جواب، فقره ١٦).

در تعریف محلّ موت میتوان محدوده شهر را در نظر گرفت. لذا مدّت یک ساعت را میتوان از سرحدّ شهری که در آن وفات واقع شده تا محلّ دفن حساب نمود. مقصود از این حکم آن است که شخص متوفّی در نزدیکی محل وفات مدفون گردد.

١٥٣- قد رفع الله ما حکم به البیان فی تحدید الاسفار (بند ١٣١)

حضرت اعلی سفر را مشروط به شروطی فرمودند که تا زمان ظهور من یظهره الله رعایت شود ولی امر فرمودند که مؤمنین در یوم ظهور موعود بیان برای درک لقای او که ثمره وجود و مقصد غائی خلقتشان است ولو با پای پیاده سفر نمایند.

١٥٤- و ارفعنّ البیتین فی المقامین و المقامات الّتی فیها استقرّ عرش ربّکم (بند ١٣٣)

در باره "بیتین" حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "بیت اعظم در بغداد و بیت نقطه در شیراز مقصود است هر یک را که حجّ نمایند کافی است" (سؤال و جواب، فقرات ٢٩ و ٣٢و یادداشت شماره ٥٤).

حضرت ولیّ امرالله در باره "المقامات الّتی فیها استقرّ عرش ربّکم" می‌فرمایند که اشاره به "مقاماتی است که محلّ استقرار هیکل مبارک گشته". جمال مبارک میفرمایند: "و مقامات دیگر به اختیار اهل آن بلد است هر بیتی را که محلّ استقرار شده مرتفع نمایند یا یک بیت را اختیار کنند" (سؤال و جواب فقره ٣٢). مؤسّسات امری با شواهد و اسناد لازمه اماکن متبرّکه مربوط به حضرت بهاءالله و حضرت اعلی را مشخّص و حتّی المقدور ابتیاع و تعدادی را به صورت اولیّه تعمیر نموده‌اند.

١٥٥- ایّاکم ان یمنعکم ما نزّل فی الکتاب عن هذا الکتاب الّذی ینطق بالحقّ (بند ١٣٤)

مراد از "ما نزّل فی الکتاب" آیات و کلمات منزله بر مظاهر الهیّه است و مقصد از "الکتاب الّذی ینطق بالحقّ" نفس مظهر الهی است.

آیات فوق اشاره است به فرموده حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان فارسی که مقصود از "کتاب الله " نفس من یظهره الله است. در یکی از الواح مبارکه حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "قد ظهر کتاب الله علی هیکل الغلام".

در این آیه از کتاب مستطاب اقدس و همچنین در بند ١٦٨ حضرت بهاءالله خود را "کتاب ناطق" نامیده و امم سایره را انذار می‌فرمایند که با استدلال از کتب مقدّسه خویش "کتاب الّذی ینطق فی قطب

الابداع" را رد ننمایند و نصیحت می‌فرمایند که مبادا بیاناتی که در کتب آسمانی نازل شده سبب شود که از عرفان مقام مظهر ظهور و تمسّک به امر جدید محروم مانند.

۱۵۶- ما جری من قلم مبشّری فی ذکر هذا الظّهور (بند ۱۳۵)
این آیه اشاره به آیات کتاب بیان عربی است در ذکر و ثنای موعود بیان.

۱۵۷- انّما القبلة من یظهره الله متی ینقلب تنقلب الی ان یستقرّ (بند ۱۳۷)
برای اطّلاع در باره آیه فوق به یادداشت های شماره ۷ و ۸ مراجعه شود.

۱۵۸- لا یحلّ الاقتران ان لم یکن فی البیان و ان یدخل من احد یحرم علی الاخر ما یملک من عنده (بند ۱۳۹)
این آیه از کتاب مبارک بیان که حضرت بهاءالله نقل فرموده‌اند مؤمنین را متوجّه قرب ظهور من یظهره الله می‌سازد. حضرت اعلی ازدواج بابی با غیر بابی را تحریم و همچنین تعلّق دارائی همسر مؤمن را به شوهر یا زن غیر بابی نهی فرمودند ولی اجرای این دو حکم را به صراحت موکول به ظهور من یظهره الله نمودند و حضرت بهاءالله قبل از آنکه این احکام به مرحله اجرا در آید آنها را ملغی فرمودند. جمال مبارک با نقل این فقره به این مطلب اشاره می‌فرمایند که حضرت اعلی در طیّ این آیات امکان ارتفاع امر حضرت بهاءالله را قبل از امر خود پیش بینی فرموده بودند.

حضرت ولیّ امرالله در "گاد پاسز بای" در باره کتاب مبارک بیان توضیحی می‌فرمایند که ترجمه‌اش این است: "در رتبه اولی مقصد از این مصحف آسمانی را باید وصف و ثنای حضرت موعود محسوب داشت نه آنکه آن را مجموعه‌ای از سنن و احکام ابدی برای هدایت نسلهای آتیه دانست". سپس می فرمایند: "آن حضرت متعمّداً حدود و احکام بسیار شدیدی مقرّر داشتند و اصولی اضطراب انگیز وضع فرمودند تا سبب ایقاظ مردم و رهبران دینی از خمودت مزمنه قدیمه گردد و ضربه ای ناگهانی و مؤثّر و مهلک به مؤسّسات مهجوره عتیقه وارد آورد. و با وضع مقرّراتی بسیار سخت و حاد اعلان فرمود که یوم موعود فرا رسیده یعنی "یوم یدع الدّاع الی شیء نکر" و نیز یوم "یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله امر الجاهلیّه"". (به یادداشت شماره ۱۰۹ نیز مراجعه شود).

۱۵۹- نقطة البیان (بند ۱۴۰)
نقطه بیان یکی از القاب حضرت اعلی است.

۱۶۰- انّه لا اله الّا انا (بند ۱۴۳)

حقیقت مظاهر الهی و کیفیّت ارتباطشان با خداوند متعال در بسیاری از آثار مبارکه این ظهور تشریح شده است. حضرت بهاءالله در باره فردانیّت و عظمت و جلال مقام الوهیّت می‌فرمایند: "و چون ما بین خلق و حقّ ... به هیچ وجه رابطه و مناسبت و موافقت و مشابهت نبوده و نیست لهذا در هر عهد و عصر کینونت ساذجی را در عالم ملک و ملکوت ظاهر فرماید و این لطیفه ربّانی و دقیقه صمدانی را از دو عنصر خلق فرماید عنصر ترابی ظاهری و عنصر غیبی الهی و دو مقام در او خلق فرماید یک مقام حقیقت که مقام لا ینطق الّا عن الله ربّه است ... و مقام دیگر مقام بشریّت است که می‌فرماید "ما انا الّا بشر مثلکم و قل سبحان ربّی هل کنت الّا بشرا رسولا ""

بنا به بیان مبارک در عوالم روحانی همه مظاهر الهی "حکم یک نفس و یک ذات را دارند". جمال الهی از جمالشان باهر و اسماء و صفات حقّ در آنان ظاهر و آنانند مظاهر امر او. در این مقام می‌فرمایند:

> و اگر شنیده شود از مظاهر جامعه "انّی انا الله" حقّ است و ریبی در آن نیست چنانچه به کرّات مبرهن شد که به ظهور و صفات و اسمای ایشان ظهور الله و اسم الله و صفة الله در ارض ظاهر.

مظاهر الهی که مرایای اسماء و صفات الهی و وسایط وصول نوع بشر به عرفان حقّ و مشارق وحی او هستند به فرموده حضرت ولیّ امرالله هرگز نباید آنان را با غیب منیع لا یدرک و ذات الوهیّت یکی دانست. و نیز در باره جمال قدم می‌فرمایند که هیکل عنصری حضرتش را که مظهر چنین ظهور اعظم و مهیمنی است نباید با حقیقت الوهیّت یکسان دانست.

حضرت ولیّ امرالله در باره مقام بی‌همتای جمال اقدس ابهی و عظمت ظهور مبارکش می‌فرمایند که با ظهور حضرت بهاءالله وعود کتب مقدّسه در باره "یوم الله" تحقّق یافته است:

> طبق نبوّات کتب مقدسه یهود ظهور مبارک همان ظهور "پدر سرمدی" و "ربّ الجنود" است که "با هزاران هزار مقدّسین" ظاهر گشته و همچنین نزد ملّت روح مجیء ثانی مسیح است که با "جلال اب سماوی" آمده و در نظر شیعه اسلام "رجعت حسینی" و به اصطلاح اهل سنّت و جماعت نزول "روح الله" و به اعتقاد زرتشتیان ظهور شاه بهرام موعود و نزد هندوها رجوع کریشنا و نزد بودائیها بودای پنجم است.

در باره مقام الوهیّت که در همه مظاهر الهی متجلّی است حضرت بهاءالله چنین توضیح می‌فرمایند:

این مقام مقام فنای از نفس و بقاء بالله است و این کلمه اگر ذکر شود مدلّ بر نیستی بحت بات است. این مقام لا املک لنفسی نفعاً و لا ضرّاً و لا حیاةً و لا نشوراً است.

و در باره نسبت خود با خدای متعال می‌فرمایند:

یا الهی اذا انظر الی نسبتی الیک احبّ بان اقول فی کلّ شیء بانّی انا الله و اذا انظر الی نفسی اشاهدها احقر من الطّین.

۱۶۱- زکوة (بند ۱۴۶)

زکات که در قرآن مجید بر مسلمین واجب گردیده نوعی خاص از خیرات و مبرّات است که به مرور زمان به صورت یک نوع مالیات خیریّه در آمد و مؤمنین را مکلّف ساخت که جهت کمک به فقرا و امور خیریّه و نصرت دین الله مقدار معیّنی از بعضی از عایدات خود را پس از رسیدن به حدّ نصاب ادا نمایند. حدّ معافیت از پرداخت این مالیات در مورد امتعه متنوّعه و نیز نصاب معیّنی که باید پرداخت شود تفاوت دارد

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "در باره زکات هم امر نمودیم کما نزل فی الفرقان عمل نمایند" (سؤال و جواب، فقره ۱۰۷). نظر باینکه حدّ معافیت و نوع عایدات و موعد اداء زکات و حدّ نصاب در موارد مختلفه هیچ یک در قرآن مجید ذکر نشده است، لهذا اتّخاد تصمیم در این مسائل منوط به قرار بیت العدل اعظم در آینده است و تا آن زمان به فرموده حضرت ولیّ امرالله باید احبّاء در خور توانائی و مقدورات خویش مرتّباً به صندوقهای امری تبرّع نمایند

۱۶۲- لا یحلّ السّؤال و من سئل حرّم علیه العطآء (بند ۱۴۷)

حضرت عبدالبهاء در لوحی در توضیح این آیه چنین می‌فرمایند: "تکدّی حرام است و بر گدایان که تکدّی را صفت خویش نموده‌اند انفاق نیز حرام است. مقصود این است که ریشه گدائی کنده شود و امّا اگر نفسی عاجز باشد یا به فقر شدید افتد و چاره نتواند اغنیاء یا وکلاء باید چیزی مبلغی در هر ماهی از برای او معیّن کنند تا با او گذران کند ... مقصود از وکلاء، وکلاء بیت است که اعضای بیت عدل باشد".

افراد یا محافل روحانیّه نباید چنین پندارند که حرمت اعطاء به گدایان مانع از این است که فقرا و مساکین را اعانت نمایند و یا وسایل تحصیل حرفه‌ای را برایشان فراهم آورند که از آن راه بتوانند امرار معاش نمایند (به یادداشت شماره ۵۶ مراجعه شود).

۱۶۳- من یحزن احداً فله ان ینفق تسعة عشر مثقالاً من الذّهب (بند ۱۴۸)

در کتاب مبارک بیان امر شده که اگر کسی سبب حزن دیگری گردد جریمه‌ای پرداخت نماید جمال اقدس ابهی این حکم را ملغی فرموده‌اند.

۱۶۴- السّدرة (بند ۱۴۸)

مقصود از "السّدرة" همان "سدرة المنتهی" است (به یادداشت شماره ۱۲۸ مراجعه شود). در اینجا به صورت استعاره آمده است و مراد حضرت بهاءالله است.

۱۶۵- اتلوا ایات الله فی کلّ صباح و مسآء (بند۱۴۹)

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "شرط اعظم میل و محبّت نفوس مقدّسه است به تلاوت آیات" (سؤال و جواب ، فقره ٦٨).

در باره "آیات الله" جمال مبارک می‌فرمایند: "مقصود جمیع ما نزل من ملکوت البیان است". حضرت ولیّ امرالله در توضیح کلمهُ "آیات" در توقیع مبارک خطاب به یکی از احبّای شرق می‌فرمایند که آنچه از کلک میثاق صادر از آیات محسوب نیست و همچنین تذکّر داده‌اند که آثار قلمیّه خود آن حضرت را نیز نباید از آیات دانست.

۱۶٦- کتب علیکم تجدید اسباب البیت بعد انقضآء تسع عشرة سنة (بند ۱۵۱)

حضرت بهاءالله حکم کتاب مبارک بیان عربی را در مورد تجدید اسباب بیت هر نوزده سال تأیید ولی اجرای آن را مشروط به استطاعت و توانائی افراد فرموده‌اند. حضرت عبدالبهاء این حکم را از مقتضیات نظافت و لطافت دانسته در باره حکمت آن چنین می‌فرمایند: "مراد از این اشیاء تحفه های نادیده و اشیاء مرغوبه نه مثلاً مجوهرات داخل نه بلکه مقصد اشیائی است که در ظرف نوزده سال کهنه گردد و از رونق افتد و انسان از مشاهده‌اش کره حاصل نماید".

۱۶۷- اغسلوا ارجلکم (بند ۱۵۲)

جمال قدم در کتاب مستطاب اقدس به اهل بهاء توصیه فرموده‌اند که بطور مرتّب استحمام نمایند و البسه پاکیزه بپوشند و جوهر نظافت و لطافت باشند. خلاصه بیانات مبارک در این موارد در جزوه "تلخیص و تدوین حدود و احکام"، قسمت د، ۱-۲۵-۳-٤ تا ٦-۲۵-۳-٤ مذکور گشته است. در باره شستن پا حضرت بهاءالله می‌فرمایند که استعمال آب گرم ارجح است ولی آب سرد نیز جایز است (سؤال و جواب، فقره ۹۷)

۱٦۸- قد منعتم عن الارتقآء الی المنابر من اراد ان یتلو علیکم ایات ربّه فلیقعد علی الکرسیّ الموضوع علی السّریر (بند ۱۵٤)

سابقه این احکام در کتاب بیان فارسی است. حضرت اعلی ارتقاء بر منابر را به منظور موعظه و اداء خطابه یا تلاوت آیات نهی و به جای آن دستور فرموده‌اند که به جهت شخص ناطق صندلی بر سریری نهاده شود تا کل بتوانند آیات الهی را به وضوح استماع نمایند.

حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله در تبیین این حکم می‌فرمایند که در مشرق الاذکار موعظه ممنوع و فقط تلاوت آیات الهی جایز است. افراد مختارند در حال نشسته یا ایستاده آیات را تلاوت نمایند و برای اینکه آیات بهتر استماع شود، می‌توانند از سریر کوتاه قابل انتقالی استفاده کنند ولی وجود منبر جایز نیست. در مورد جلساتی که در محلّی غیر از مشرق الاذکار منعقد می‌گردد ناطق یا خواننده می‌تواند نشسته یا ایستاده باشد و یا از سریر استفاده نماید. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه، پس از تأکید حرمت استفاده از منبر می‌فرمایند که در مجامع احبّای الهی ناطقین باید "در کمال محویّت و خضوع و خشوع" تکلّم نمایند.

۱۶۹- حرّم علیکم المیسر (بند ۱۵۵)

مواردی که مشمول این حرمت می‌شود در آثار جمال مبارک ذکر نشده است. حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله تصریح فرموده‌اند که تفاصیل مربوط به این حکم را بیت العدل اعظم معیّن خواهند فرمود. بیت العدل اعظم در پاسخ به سؤالاتی که آیا لاتار، شرط بندی در اسب دوانی و فوتبال و بینگو و امثال آن قمار محسوب می‌شود یا نه چنین فرموده‌اند که اتّخاذ تصمیم در باره این امور موکول به آینده است و عجالةً از محافل و افراد خواسته‌اند که نه ممانعت نمایند و نه ترغیب، بلکه این امور را به وجدان افراد واگذار کنند.

طبق دستور بیت العدل اعظم اعانت به صندوقهای امری از طریق لاتار و بخت آزمائی و امثال آن موافق و مناسب نیست.

۱۷۰- حرّم علیکم ... الافیون ... ایّاکم ان تستعملوا ما تکسل به هیاکلکم و یضرّ ابدانکم (بند ۱۵۵)

حرمت استعمال افیون، در این آیه مبارکه و مجدّداً در بند آخر کتاب مستطاب اقدس تأکید شده است. حضرت ولیّ امرالله فرموده‌اند که از لوازم تقدیس و تنزیه اجتناب تامّ از شرب افیون و احتراز از استعمال مواد مخدّره اعتیاد آور است. هروئین، حشیش و ماروانا و پیوتی و اِل-اِس-دی و همه عصاره ها و مشتقات موادی از این قبیل مشمول این حرمت می‌شود.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

امّا مسئله افیون کثیف ملعون نعوذ بالله من عذاب الله به صریح کتاب اقدس محرم و مذموم و شربش عقلاً ضربی از جنون و به تجربه مرتکب آن به کلّی از عالم انسانی محروم. پناه به خدا می‌برم از ارتکاب چنین امر فظیعی که هادم بنیان انسانی است و سبب خسران ابدی. جان انسان را بگیرد وجدان بمیرد شعور زایل شود ادراک بکاهد زنده را مرده نماید حرارت طبیعت را افسرده کند دیگر نتوان مضرّتی اعظم از این تصوّر نمود. خوشا به حال نفوسی که نام تریاک بر زبان نرانند تا چه رسد به استعمال آن. ای یاران الهی جبر و عنف و زجر و قهر در این دوره الهی مذموم ولی در منع از شرب افیون باید به هر تدبیری تشبّث نمود بلکه از این آفت عظمی نوع انسان خلاصی و نجات یابد و الّا واویلا علی کلّ من یفرّط فی جنب الله.

در یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: "در خصوص افیون مرقوم نمودید شارب و شاری و بایع کل محروم از فیض و عنایت الهی هستند". و در لوح دیگری می‌فرمایند:

در مسئله حشیش فقره‌ای مرقوم بود که بعضی از نفوس ایرانیان به شربش گرفتار. سبحان الله این از جمیع مسکرات بدتر و حرمتش مصرّح و سبب پریشانی افکار و خمودت روح انسان از جمیع اطوار. چگونه ناس به این ثمره شجره زقّوم استیناس یابند و به حالتی گرفتار گردند که حقیقت نسناس شوند. چگونه این شیء محرم را استعمال کنند و محروم از الطاف حضرت رحمن گردند ...خمر سبب ذهول عقل است و صدور حرکات جاهلانه. امّا این افیون و زقّوم کثیف و حشیش خبیث عقل را زایل و نفس را خامد و روح را جامد و تن را ناهل و انسان را به کلّی خائب و خاسر نماید.

باید دانست که اگر مواد مخدّره خاصّی در معالجات طبّی لازم آید و تحت نظر اطبّای حاذق تجویز و استعمال شود مشمول این حرمت نمی‌گردد.

۱۷۱- سرّ التّنکیس لرمز الرّئیس (بند ۱۵۷)

شیخ احمد احسائی (۱۸۳۱ - ۱۷۵۳)، مؤسّس مکتب شیخی، اول کوکب درخشنده از دو نیّر تابناکی است که قرب ظهور حضرت باب را درک نموده و خبر داد که در زمان ظهور قائم موعود همه چیز واژگون و دگرگون یعنی اول آخر و آخر اول خواهد شد. حضرت بهاءالله در لوحی می‌فرمایند: "فانظر سرّ التّنکیس لرمز الرّئیس حیث جعل اعلیهم اسفلهم و اسفلهم اعلیهم و اذکر اذ اتی الیسوع انکره العلمآء و الفضلآء و الادبآء و اقبل الی الملکوت من یصطاد الحوت" (به یادداشت شماره ۱۷۲ نیز مراجعه شود). برای کسب اطّلاع بیشتر در باره شیخ احمد به فصول ۱ و ۱۰ تاریخ نبیل "مطالع الانوار" مراجعه شود.

۱۷۲- السّتّة الّتی ارتفعت بهذه الالف القائمة (بند ۱۵۷)

شیخ احمد احسائی در آثار خود اهمیت خاصّی برای حرف "واو" قائل شده است. نبیل اعظم در تاریخ خود ذکر نموده که این حرف نزد حضرت اعلی رمزی از ظهور کور بدیع محسوب می‌شود و حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس با ذکر عبارت "سرّ التّنکیس لرمز الرّئیس" به این مفهوم اشاره فرموده‌اند.

حرف "و" در تلفّظ از سه جزء "و"، "ا"، "و" تشکیل شده است. طبق حساب ابجد ارزش عددی هر کدام از این حروف به ترتیب عبارت است از ٦، ١، ٦. حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک در پاسخ سؤال یکی از یاران شرق صادر گردیده در باره این آیه کتاب مستطاب اقدس چنین می‌فرمایند: "مقصود از الف قائمه ظهور قائم آل محمّد یعنی حضرت اعلی است. واو اول که قبل از الف است و عدد آن شش است اشاره به ادوار سابقه و مظاهر قبل است. واو ثانی که حرف ثالث کلمه واو است مقصود ظهور اقدس کلّی جمال ابهی است که بعد از الف ظاهر گشته"

۱۷۳- حرّم علیکم حمل الات الحرب الّا حین الضّرورة (بند ۱۵۹)

جمال مبارک حکم کتاب مبارک بیان را در تحریم حمل اسلحه جز در موقع ضرورت تأیید فرموده‌اند. در باره اینکه تحت چه شرایطی حمل اسلحه برای افراد ضروری است، حضرت عبدالبهاء در خطابی به یکی از یاران حمل اسلحه را برای دفاع از نفس در مواقع خطر جایز دانسته‌اند. حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک تحریر یافته می‌فرمایند که در احیان بروز وقایع اضطراری و هنگامی که هیچ نوع مرجع قانونی برای داد خواهی وجود ندارد، افراد احبّاء مجازند از خود دفاع نمایند. موارد دیگری نیز وجود دارد که استفاده از اسلحه ضروری و موجّه است. مثلاً در ممالکی که مردم برای تأمین غذا و لباس شکار می‌نمایند، یا در ورزشهائی از قبیل نشانه زنی و تیر و کمان و شمشیربازی

امّا از لحاظ هیأت اجتماعیّه امنیّت عمومی که از تشریک مساعی قاطبه دول و ملل حاصل می‌شود از اصولی است که در الواح جمال اقدس ابهی مذکور ("منتخبات آثار حضرت بهاءالله"، فقره ۱۱۷) و در تواقیع حضرت ولیّ امرالله "نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله" تفصیل و تشریح گشته است لذا اصل حرمت حمل آلات حرب مستلزم آن نیست که قوّه جبریّه به کار نرود بلکه نظامی را ارائه می‌دهد که در آن قدرت، خادم عدل و مقتضی ایجاد یک نیروی بین المللی جهت حفظ وحدت اصلیّه ملل عالم است. حضرت بهاءالله در لوح بشارات نوید می‌دهند که "سلاح عالم به اصلاح تبدیل شود و فساد و جدال از ما بین عباد مرتفع گردد."

حضرت بهاءالله در همان لوح اهمیت معاشرت با جمیع احزاب را در کمال روح و ریحان تأکید و می‌فرمایند: "بشارت اول که از امّ الکتاب در این ظهور اعظم به جمیع اهل عالم عنایت شد محو حکم جهاد است از کتاب"

۱۷٤- و احلّ لکم لبس الحریر (بند۱۵۹)

طبق رسوم اسلامی پوشیدن حریر برای مردان عموماً ممنوع بوده مگر در مواقع جهاد. این تحریم که اساسش بر آیات قرآنی استوار نیست توسّط حضرت اعلی ملغی گردید.

۱۷۵- قد رفع الله عنکم حکم الحدّ فی اللّباس و اللّحی (بند ۱۵۹)

منشأ بسیاری از آداب مربوط به لباس در احکام و سنّتهای ادیان مختلف یافت میشود. مثلاً روحانیّون اهل تشیّع برای خود نوعی لباس مشخّص مانند عمّامه و عبا انتخاب و مردم را از پوشیدن لباسهای اروپائی منع مینمودند. علاقه مسلمین به پیروی از سیره حضرت رسول اکرم سبب ایجاد محدودیتهائی در مورد آرایش ریش و سبیل و حدّ آن گردید.

جمال اقدس ابهی "زمام البسه و ترتیب لحی و اصلاح" آن را در "قبضه اختیار عباد" قرار داده و در عین حال احبّاء را نصیحت فرموده‌اند که از حدّ وقار تجاوز نکنند و اعتدال را در مورد لباس و پوشاک رعایت نمایند.

۱۷٦- یا ارض الکاف و الرّآء (بند ۱٦٤)

کاف و راء اشاره به شهر کرمان است.

۱۷۷- نجد ما یمرّ منک فی سرّ السّرّ (بند ۱٦٤)

این فقره از کتاب مستطاب اقدس اشاره به دسایس گروهی از اهل کرمان است از پیروان میرزا یحیی ازل (یادداشت شماره ۱۹۰). من جمله ملّا جعفر و پسرش شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی (این دو نفر اخیر از دامادهای میرزا یحیی بودند) و همچنین میرزا احمد کرمانی. این نفوس در تضعیف اساس امرالله کوشا بودند و در توطئه های سیاسی که منجر به قتل ناصرالدّین شاه گردید نیز دخالت داشتند.

۱۷۸- اذکروا الشّیخ الّذی سمّی بمحمّد قبل حسن (بند ۱٦٦)

از جمله اشخاصی که حضرت اعلی را انکار کرد شیخ محمّد حسن از مراجع تقلید شیعه بود که کتب متعدّد در تفسیر احکام و قوانین اسلامی در مذهب شیعه تألیف کرده است و وفاتش را در حدود سنه ۱۸۵۰ میلادی میدانند.

نبیل اعظم در کتاب خود تفصیل ملاقاتی را که در نجف بین ملّا علی بسطامی، یکی از حروف حیّ و شیخ محمّد حسن روی داد شرح داده است. در ضمن این ملاقات ملّا علی بسطامی ظهور حضرت اعلی را اعلان و قوای مودوعه در آثار نازله حضرتش را ستایش نمود. لهذا به تحریک شیخ حکم فساد عقیده در

حقّ ملّا علی صادر و از مجلس اخراج گردید و پس از محاکمه به اسلامبول تبعید و به اعمال شاقّه محکوم شد.

۱۷۹- من ينقّی القمح و الشّعير (بند ۱٦٦)

اين آيه اشاره است به ملّا محمّد جعفر گندم پاک کن که اول من آمن به حضرت اعلی در اصفهان بود. در کتاب مبارک بيان فارسی از او به عنوان کسی که"قميص نقابت را می‌پوشد" ياد شده است. نبيل اعظم در کتاب تاريخ خود اقبال بلا شرط او را به امر حضرت اعلی و قيام عاشقانه‌اش را برای ترويج امر بديع توصيف می‌نمايد. ملّا جعفر به گروه مدافعين قلعه شيخ طبرسی پيوست و در آن واقعه شهيد شد.

۱۸۰- ايّاکم ان يمنعکم ذکر النّبیّ عن هذا النّبأ الاعظم (بند ۱٦۷)

جمال مبارک اهل بصيرت را انذار می‌فرمايند که مبادا استنباطات و تعبيراتشان از کتب مقدّسه باعث احتجابشان از مظهر الهی گردد. محبّت و تعلّق شديدی که مؤمنين به مؤسّس دين خود دارند سبب شده که ظهور او را آخرين ظهور الهی بدانند و در نتيجه اين تصوّر امکان ظهور پيغمبر بعد را انکار نمايند. چنانکه ملل يهودی و مسيحی و مسلمان همين اعتقاد را دارند. حضرت بهاءالله مسئله خاتميّت را چه در مورد اديان گذشته و چه در مورد ظهور خود رد فرموده‌اند. در مورد اهل فرقان در کتاب مستطاب ايقان می‌فرمايند: "به ذکر "خاتم النّبيّين" محتجب شده از جميع فيوضات محجوب و ممنوع شده‌اند". سپس می‌فرمايند: "و به اين مطلب جميع اهل ارض در اين ظهور ممتحن شده‌اند چنانچه اکثری به همين قول تمسّک جسته از صاحب قول معرض شده‌اند". حضرت اعلی در اشاره به اين نکته می‌فرمايند: "به اسماء از مالک آن محتجب ممانيد حتّی اسم النّبيّ فان ذلک الاسم يخلق بقوله"

۱۸۱- او الولاية عن ولاية الله المهيمنة علی العالمين (بند ۱٦۷)

مفاهيم کلمه "ولايت" متعدّد است و به نايب و امام و ولیّ و وصیّ اطلاق می‌شود. اين کلمه در مقام الوهيّت و مظهريّت و جانشينی مظاهر الهيّه به کار می‌رود.

در آيه فوق جمال اقدس ابهی انذار می‌فرمايند که مبادا در اين ظهور بديع که حقيقت ولايت الله است چنين مفاهيمی سبب احتجاب ناس از سلطنت مهيمنه الهيّه گردد.

۱۸۲- اذکروا الکريم (بند ۱۷۰)

حاجی محمّد کريم خان کرمانی (حدود ۱۸۱۰ تا ۱۸۷۳ ميلادی) بعد از فوت سيّد کاظم رشتی که وصیّ و جانشين شيخ احمد احسائی بود خود را رهبر شيخيّه می‌دانست (يادداشتهای شماره ۱۷۱ و ۱۷۲) و به

ترویج تعالیم شیخ احمد می‌پرداخت. عقایدی که ابراز می‌داشت بین هواداران و مخالفانش هر دو سبب گفتگو و مجادله می‌شد.

حاجی محمّد کریم خان از اعلم علمای عصر خود محسوب می‌شد و صاحب تألیفات و رسالات متعدّد در رشته های مختلف علمی رایج در زمان خود بود و با امر حضرت اعلی و حضرت بهاءالله با جدیّت تامّ مخالفت می‌ورزید و در رسالات خود به حضرت اعلی و تعالیم مبارکه‌اش اعتراض می‌کرد. جمال مبارک در کتاب مستطاب ایقان لحن و اسلوب کلام و مندرجات کتب او را محکوم و مخصوصاً یکی از آثارش را که شامل نسبت هائی ناروا به حضرت اعلی بود مردود شمرده‌اند. حضرت ولیّ امرالله مشارٌالیه را بی‌نهایت جاه طلب و مزوّر توصیف نموده و می‌فرمایند که به دستور شاه در یکی از رسالاتش به امر بدیع و تعالیم آن مغرضانه حمله نمود.

۱۸۳- یا معشر العلمآء فی البهآء (بند ۱۷۳)

حضرت بهاءالله در ستایش مقام علماء در کتاب عهدی می‌فرمایند: "طوبی للامرآء و العلمآء فی البهآء". حضرت ولیّ امرالله در باره این بیان مبارک می‌فرمایند:

> علماء در این کور مقدّس در یک مقام ایادی امرالله و در مقام دیگر مبلّغین و ناشرین امر که در سلک ایادی نباشند ولی رتبه اولی را در تبلیغ حایز. مقصود از امراء اعضاء بیت العدل محلّی و ملّی و بین المللی است. وظایف هر یک از این نفوس من بعد معیّن گردد.

حضرت بهاءالله افرادی را به سمت ایادی امرالله منصوب و مسئولیتهائی را به آنان محوّل فرمودند. از جمله وظایف خاصّ ایادی حفظ و صیانت و تبلیغ و انتشار امرالله است. در "تذکرة الوفاء" حضرت عبدالبهاء چند تن از وجوه مؤمنین را به عنوان ایادی نام بردند و در الواح مبارکه وصایا مقرّر فرمودند که حضرت ولیّ امرالله نفوسی را به اراده خود به سمت ایادی امرالله منصوب سازند. حضرت ولیّ امرالله در وهلهٔ اولی عدّه‌ای از نفوس را پس از وفاتشان به مقام ایادی امرالله مفتخر فرمودند و سپس در سالهای اخیر دوره ولایت سی و دو نفس مبارک را در قارّات خمسه به این سمت منصوب نمودند. در سنوات بین صعود حضرت ولیّ امرالله در ۱۹۵۷ و انتخاب بیت العدل اعظم در ۱۹٦۳حضرات ایادی امرالله وظیفه مفوّضه مقدّسه خود را در حراست و صیانت جامعه جهانی بهائی ایفا نمودند (یادداشت شماره ٦۷). در نوامبر سال ۱۹٦٤ بیت العدل اعظم اعلام داشتند که وضع قراری جهت تعیین و انتصاب ایادی امرالله ممکن نیست و در عوض در سنه ۱۹٦۸ مقرّر داشتند که برای ادامه وظایف صیانت و ترویج امرالله که به حضرات ایادی محوّل شده بود هیأتهای مشاورین قارّات تشکیل گردد و نیز دارالتّبلیغ بین المللی را در ارض اقدس در سنه ۱۹۷۳ تأسیس نمودند.

بیت العدل اعظم مشاورین عضو دارالتّبلیغ و مشاورین قارّات را انتخاب می‌نمایند و مشاورین قارّات اعضاء هیأتهای معاونت را تعیین می‌نمایند. جمیع این نفوس در رتبه "علماء" که در بیان حضرت ولیّ امرالله مذکور است قرار می‌گیرند.

۱۸۴- ارجعوا ما لا عرفتموه من الکتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القویم (بند ۱۷۴)

حضرت بهاءالله حقّ تبیین آثار مبارکه را به حضرت عبدالبهاء عنایت فرموده‌اند (به یادداشت شماره ۱۴۵نیز مراجعه شود.)

۱۸۵- مکتب التّجرید (بند۱۷۵)

در این آیه و آیه بعد از آن حضرت بهاءالله یکی از ایراداتی را که بعضی از بابیان در انکار موعود بیان به آن تمسّک جستند رد فرموده‌اند. اعراض آن گروه متّکی به لوحی از حضرت اعلی بود که در رأس آن مرقوم فرموده بودند: "در مکتب خانه من یظهره الله منوّر فرمایند". این لوح در "منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی" به چاپ رسیده است.

به نظر این نفوس چون سنّ مبارک حضرت بهاءالله دو سال از حضرت اعلی بیشتر بوده وصول لوح در "مکتب خانه" ممکن نبوده است.

بنا به بیان حضرت بهاءالله مطلب مزبور اشاره به وقایعی است که در عوالم روحانی که ما فوق عالم وجود است به ظهور رسیده.

۱۸۶- و قبلنا ما اهداه لی من ایات الله (بند ۱۷۵)

حضرت اعلی در لوح مبارک خطاب به "من یظهره الله" می‌فرمایند: "انّ البیان ... هدیة منّی الیک" به "منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی" رجوع شود.

۱۸۷- یا ملأ البیان (بند ۱۷۶)

اشاره است به پیروان حضرت اعلی

۱۸۸- یقترن الکاف برکنها النّون (بند ۱۷۷)

حضرت ولیّ امرالله در تواقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته مفاهیم و معانی حروف "کاف" و "نون" را به این مضمون بیان فرموده‌اند: کلمه "کن" متشکّل از دو حرف "کاف" و "نون" است که اشاره‌ای است به کلمه خلّاقه خداوند که آفرینش به امر او به وجود می‌آید و نیز حاکی از قدرت مظهر

ظهور الهی و قوّه عظیم روحانی او است. در قرآن مجید کلمه "کن" به معنای صدور حکم خداوند در ایجاد و خلقت آمده است.

۱۸۹- هذا النّظم الاعظم (بند ۱۸۱)
در کتاب مبارک بیان فارسی حضرت اعلی می‌فرمایند: "طوبی لمن ینظر الی نظم بهآءالله و یشکر ربّه فانّه یظهر و لا مردّ له من عندالله فی البیان". حضرت ولیّ امرالله این "نظم" را همان نظم بدیعی می‌دانند که جمال مبارک در کتاب مستطاب اقدس اصول و احکامی را که کافل اجرای این نظم عظیم است نازل و در توصیفش می‌فرمایند: "قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم"

خصوصیات نظم بدیع جهانی در آثار جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء و تواقیع حضرت ولیّ امرالله و دست خطهای بیت العدل اعظم مشروحاً بیان گردیده است. مؤسّسات نظم اداری بهائی که در حال حاضر دایر است و به منزله اساس بنیان نظم بدیع حضرت بهاءالله محسوب در آیندهُ ایّام به مرحله بلوغ خواهد رسید و به اتّحادیّه جهانی بهائی مبدّل خواهد شد. در این مورد حضرت ولیّ امرالله فرموده‌اند که این نظم اداری همینکه اجزاء مرکّبه و تأسیسات اصلیّه‌اش با کمال اتقان و جدّیت شروع به فعّالیت نمود دعوی خود را مبرهن داشته ثابت خواهد کرد که نه تنها قابلیت آن را دارا است که به منزله هسته نظم بدیع الهی محسوب گردد بلکه نمونه کامل آن است و باید در میقات خود عالم انسانی را فرا گیرد.

برای اطّلاع بیشتر در باره سیر تکاملی نظم اداری به تواقیع حضرت ولیّ امرالله که در "نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله" منتشر شده رجوع شود.

۱۹۰- یا مطلع الاعراض (بند ۱۸٤)
این آیه اشاره به میرزا یحیی معروف به صبح ازل، یکی از برادران ناتنی حضرت بهاءالله است که از هیکل اقدس سنّاً جوانتر بود و به مخالفت با آن حضرت و امر مبارکش قیام کرد. حضرت اعلی میرزا یحیی را تعیین فرمودند که تا قبل از ظهور قریب الوقوع موعود بیان زعامت اسمی جامعه بابی را عهده دار شود. میرزا یحیی به اغوای سید محمّد اصفهانی (یادداشت شماره ۱۹۲) به امر حضرت اعلی خیانت کرد و مدّعی جانشینی آن حضرت شد و بر ضدّ حضرت بهاءالله توطئه کرد، حتّی در صدد قتل هیکل اطهر برآمد. وقتی جمال مبارک رسماً امر خود را در ادرنه به او اعلان فرمودند میرزا یحیی در جواب، ادّعای مظهریّت نمود ولی عاقبة الامر به جز عدّه معدودی که به او گرویدند و به ازلی معروف شدند جمیع، ادّعاهای او را رد نمودند (یادداشت شماره ۱۷۷). حضرت ولیّ امرالله او را مرکز نقض عهد حضرت اعلی توصیف فرمودند. (رجوع شود به "گاد پاسز بای"، فصل دهم)

۱۹۱- اذکر فضل مولاک اذ ربّیناک فی اللّیالی و الایّام لخدمة الامر (بند ۱۸٤)
حضرت ولیّ امرالله در "گاد پاسز بای" به این نکته اشاره می‌فرمایند که حضرت بهاءالله سیزده سال از میرزا یحیی بزرگتر بودند و در ایّام کودکی و بلوغ او را تحت رعایت و دلالت خویش داشتند.

۱۹۲- قد اخذ الله من اغواک (بند ۱۸٤)
این آیه اشاره است به سیّد محمّد اصفهانی که حضرت ولیّ امرالله او را دجّال امر بهائی خوانده‌اند. سیّد محمّد از نظر اخلاقی منحط و جاه طلب و همان شخصی بود که میرزا یحیی را اغوا کرد که ادّعای مظهریّت کند و به مخالفت با حضرت بهاءالله برخیزد (یادداشت شماره ۱۹۰). سیّد محمّد گر چه از پیروان میرزا یحیی بود، ولی با جمال مبارک به عکّا تبعید شد و در آنجا به تحریکات و توطئه های خود بر ضدّ حضرت بهاءالله ادامه داد. حضرت ولیّ امرالله در "گاد پاسز بای" عواملی را که به مرگ او منجر شد تشریح می‌فرمایند که ترجمه آن از این قرار است:

> چنین معلوم بود که حیات جمال اقدس ابهی را خطری جدید تهدید می‌نماید. هر چند هیکل مبارک مکرّراً کتباً و شفاهاً پیروان خویش را قویّاً انذار فرمودند که در مقابله با دشمنان جفاکار هرگز انتقام نجویند و حتّی عرب سرکشی را که به امر مبارک اقبال کرده بود و برای استخلاص مولای محبوبش از مصائب وارده، فکر انتقام در سر می‌پرورانید به بیروت روانه فرمودند، با وجود این تأکیدات، هفت نفر از مجاورین در خفا سه نفر از ستمکاران را که از جمله سیّد محمّد و آقا جان (معروف به کج کلاه) بودند به قتل رساندند.
>
> وحشت و اضطرابی که از این عمل، جامعه ستمدیده یاران الهی را فرا گرفت چنان بود که وصف نتوان کرد. تکدّر و تأثّر قلب اطهر بی‌نهایت شدید بود چنانکه در لوحی که اندکی بعد از این واقعه نازل گردید در باره تأثّرات خویش چنین می‌فرمایند: "لو اذکر حرفاً منه لتنفطر عنه السّموات و الارضین" و "یندکّ کلّ جبل شامخ رفیع" و در مقام دیگر می‌فرمایند: "لیس ضرّی سجنی بل عمل الّذین ینسبون انفسهم الیّ و یرتکبون ما ناح به قلبی و قلمی"

۱۹۳- اختاروا لغة من اللّغات ... و کذلک من الخطوط (بند ۱۸۹)
حضرت بهاءالله امر می‌فرمایند که یک زبان و یک خطّ بین المللی اختیار شود و برای تحقّق این امر در آثار مبارکه دو مرحله پیش بینی شده است. مرحله اول اختیار یکی از زبانهای متداول یا اختراع زبانی است که باید علاوه بر زبان مادری در تمام مدارس عالم تدریس شود. جمال مبارک دول عالم را موظّف فرموده‌اند که از طریق پارلمانهای خود قرار این امر عظیم را بدهند. مرحله ثانی آن است که در مستقبل بعید یک زبان و یک خط در جمیع عالم متداول گردد.

۱۹۴- انّا جعلنا الامرین علامتین لبلوغ العالم (بند ۱۸۹)

علامت اول که در آثار جمال مبارک برای بلوغ عالم معیّن شده ظهور صنعت مکنونه است و آن متضمّن کشف طریق کاملی است برای تبدیل عناصر و کشف این صنعت علامت پیشرفت حیرت انگیز علوم و صنایع در آینده ایّام است.

در باره علامت ثانی حضرت ولیّ امرالله می‌فرمایند: "جمال اقدس ابهی در کتاب اقدس اختیار یک لسان و یک خطّ را برای من علی الارض امر فرموده‌اند. اجرای این حکم، طبق بیان مبارک، یکی از علائم بلوغ عالم است". (ترجمه)

و نیز در مورد مراحل تحقّق بلوغ عالم این بیان مبارک حضرت بهاءالله سبب مزید بصیرت است:

> از جمله علامت بلوغ دنیا آن است که نفسی تحمّل امر سلطنت ننماید سلطنت بماند و احدی اقبال نکند که وحده تحمّل آن نماید. آن ایّام ایّام ظهور عقل است ما بین بریّه

طبق بیان حضرت ولیّ امرالله تحقّق بلوغ عالم با وحدت عالم انسانی و تشکیل اتحادیّه جهانی و ایجاد نیروی محرّکه بی‌سابقه‌ای در حیات روحانی و اخلاقی و عقلانی نوع بشر مقارن است